



# مسائل بین المللی

۶

پہمن - اسفند  
سال ۱۳۶۲

## مسائل بین المللی

۱۳۶۷

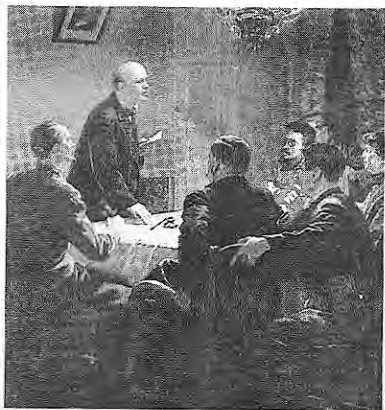
پهمن - اسفند

شماره ۶

### فهرست مطالب

صفحه	عنوان مطلب	نویسنده
۲	اکتبر - اوراقی از تاریخ	—
۳	سنتهای انقلاب اکتبر در کلام و در معنا	مایکل ا، ریپوران
۱۱	آیا می توان تضادها را از میان برداشت ؟	ژاک آریبو
۲۱	در راستای سیاست آشتی ملی	سمندری تیم نگوئون آلتا میرانو
۳۱	جنب و جوش نوسازی (نتایج ملاقات احزاب کمونیستی آمریکای لاتین)	—
۳۵	در موجبات انفجار افراط گرایی مذهبی	مجید ابراهیم
۴۳	رفرمها به کجا می انجامند ؟	راملسون - مورتیمر
۵۲	چنبره خبیثه وابستگی اقتصادی	کامل ابراهیم حسن
۵۷	در راستای دموکراسی، خودگردانی و قانونیت	آنا تولی لوکیانوف
۷۰	"مسائل بین المللی" فهرست مطالب سال ۱۳۶۷	—

## اکتبر - اوراقی از تاریخ



رویدادهائی که در این تابلوی نقاشی و در تصویر زیر نقش شده است کمی بیش از دو ماه از هم فاصله دارند. اما اگر زمان را با ساعت تاریخ بسنجیم آنوقت هریک از این رویدادها بدوران دیگری تعلق می‌گیرد، یکی از بشریت زمان گذشته و دیگری از بشریت آینده حکایت می‌کند.

یوزی بلف جلسه مخفی کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه (بلشویک‌ها) را که در دهم اکتبر ۱۹۱۷ صورت گرفت نقش کرده است. در این جلسه و. ای. لنین که روز قبیل

مخفیانه از فنلاند به پتر و گراد بازگشته بود، سخنرانی کرد. کمیته مرکزی حزب طرح قطعنامه لنین را مبنی بر اینکه وضع به آستانه قیام رسیده است و انقلاب اجتناب ناپذیر است، تصویب کرد.

... و حالا، اندکی پس از دو ماه چه تحول عظیمی در روسیه و در تمام جهان روی داده است! بیست و پنجم اکتبر (۷ نوامبر) اولین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی که تحولی در تاریخ جهان بود، صورت گرفت. جان رید در کتاب مصروف خود نوشت: "و که چه اوجی گرفته اند این بلشویک‌ها، فرقه غیرقانونی تحت تعقیب اینک در موضع رفیع فرماندهی کشتی عظیم روسیه قرار گرفته است."

تصویر زیر رهبری حکومت روسیه شوروی را نشان می‌دهد. این اولین عکس از حکومت شوروی است که در دسامبر ۱۹۱۷ در کاخ سمولنی برداشته شده است. در کنار بلشویک‌ها هفت تن از نمایندگان حزب اس. ا. ر. - های چپ در حکومت شرکت دارند. و. ای. اولیانوف (لنین)، رئیس دولت، در کانون جمع دیده می‌شود.

گاه شمار تاریخ پس از انقلاب اکتبر هفتاد و یکسال به جلو رفته است. اما این لحظه رخشنده زندگی بشر هرچه بیشتر به دورست زمان می‌رود علاقه بشر به اوراق تاریخ اکتبر کبیر زیادتر می‌شود.



# سنتهای انقلاب اکتبر در کلام و در معنا

مایکل آ. ریوردان

صدر حزب کمونیست ایرلند

شاید بعضی از خوانندگان اندیشه‌ها و تاملات مرا بناسبت هفتاد و یکمین سالروز انقلاب اکتبر یکجانبه و آشکارا حزی بیباید - در واقع نیز همینطور است - من نمی‌توانم جد و جهد و دل‌بستگی خود را از چیزی برگیرم که تمام زندگی ام را وقفش کرده‌ام. من نمی‌توانم نسبت به جنبشی بی‌طرف باشم که به این رویداد باز می‌گردد و من بیش از پنجاه سال در آن شرکت داشته‌ام. انقلاب اکتبر برای من کسه در دوازدهم نوامبر ۱۹۱۷ متولد شد، بخشی از زندگی ام بشمار می‌آید. رویدادی است که سرنوشت شخص مرا رقم زده است.

ولی آیا این تنها موجهی است که ما کمونیستهای نسل قدیم چنین بی‌تردید و سازش‌ناپذیر از سنتهای انقلاب اکتبر دفاع می‌کنیم؟ آیا ما از آن رو در اصول راسخ هستیم که اگر جز این می‌بودیم معنای زندگیمان را دستخوش تردید می‌ساختیم یا حتی می‌بایست آنها را بکل نفی می‌کردیم؟ طبیعی است که این یکی از علل است اما نه محضترین آنها. ارادات ما به آرمان انقلاب اکتبر موجهیات مختلفی دارد و از تاملات وزین تری نیرو می‌گیرد که بسی از عرصه ذهنیات فراتر می‌رود. این ارادت ارزش چندانی نمی‌داشت اگر از واقعیت ریشه نمی‌گرفت، از واقعیت مبارزه طبقاتی.

## ارزیابی دستاوردها

من به کسی که ادعا می‌کند انقلاب اکتبر دیگر مدت‌ها است نیروی ندارد تا بر فعل و انفعالات جهانی اثر گذارد، و آرمانهایش تنها در نظرات پیش ساخته‌ای در مغز بنیادگرایان زمان کمینتن برجا مانده است، می‌خواهم بگویم: اطرافت را نگاه کن، جهانی را که در آن زندگی می‌کنی ببین. دنیا در پی تاثیر نیرومند انقلاب بزرگ ۱۹۱۷ از اساس دگرگون شده است. این جهانی است که در آن انگیزه‌های اجتماعی، سیاسی و معنوی این انقلاب هنوز هم عوامل فعال پیشرفت اجتماعی بشمار می‌آیند.

منی‌خواهم ادعا کنم ایرلندی که بخش شمالی آن هنوز هم در چنگال استعمار بریتانیا، از زمان قبل از ۱۹۱۲ گرفتار است، نمونه بارز تحولاتی است که در دهه‌های اخیر صورت گرفته است، اما بهر حال کشور ما هم نفوذ انقلاب اکتبر را احساس کرده است. می‌خواهم به ذکر یک نمونه بپردازم. گزارش مفصلی که توماس جونسون و کاتال او، شانون رهبران جنبش کارگری ایرلند پس از بازگشت خود از کنفرانس برن احزاب سوسیالیستی در فوریه ۱۹۱۹ به کمیته اجرایی ملی و

سازمانهای عضوکنگره ایرلندی ترید یونین و نیز به حزب کارگر دادند، با کلمات زیر پایان مینماید: "سرانجام ما در اعتقاد خود راسخ تر شدیم که حکومت شورائی روسیه بهترین و بی توقع ترین دوست ایرلند است...".

این اعتقاد تمام نیروهای مترقی کشور ما بود. لنین در آستانه چهارمین سالروز انقلاب اکتبر گفت: "هرچه بیشتر ما از این روز بزرگ فاصله میگیریم اهمیت انقلاب کارگری در روسیه بر ما روشن تر میگردد، به معنای تجربیات عملی کارمان در کل عمیق تر بی میبریم\*".  
ما امروز در هشتمین دهه این عصر که آغازش رویدادی است که جهان را لرزاند، مستمراً در نتایج آن تاملی مجدد میکنیم تا مسائل زمان حال را بهتر بفهمیم تا با اطمینان بیشتری در راه وصول به اهدافمان مبارزه کنیم. این نتایج چه بوده است و برای زمان حال چه اهمیتی داشته است؟

انقلاب اکتبر تجلی تلاش مشتاقانه جامعه در راه رهایی انسانها از بهره کشی اجتماعی و دیگر اشکال سرکوب بود و آنرا در عمل به ثمر رسانید. آنطور که امروز می دانیم نظامی که در آن زمان ایجاد گشت هنوز بسی از آرمان خود به دور بود. سوسیالیسم در جاده ای ناشناخته می پویند. حل مسائلی بی مثال در مسیر درگوتسازنی اساسی شیوه زندگی و غلبه بر قالیهای فکری ایجاد شده طی قرون، دشوار بود. مشکلات بنای جامعه سوسیالیستی از آن جهت نیز بزرگتر می شد که انقلاب در کشوری به پیروزی رسیده بود که از بسیاری جهات از کشورهای تکامل یافته صنعتی عقب مانده بود. سوسیالیسم در همان اوان نوپائی می بایست از پس عواقب ویرانگر جنگ داخلی و هجوم نظامی کشورهای خارجی، برآید. سوسیالیسم بار عمده جنگ با فاشیسم را بدوش گرفت. نظام جدید قوام گرفت هرچند که دائماً در معرض فشار همه جانبه دنیای امپریالیستی قرار داشت. در جریان تکامل سوسیالیسم بعضی ناهنجاریها، پدیده های رکود و بحران اجتناب ناپذیر بود که اینک در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با آنها نقادانه برخورد میشود. اما عمده مطلب نتیجه اصلی است: یک و نیم میلیارد انسانی که امروزه در نظام سوسیالیستی زندگی می کنند عملاً به اثبات رسانده اند که می توان جامعه ای سامان داد که بر اثر تضاد های درونی از هم پاشیده نباشد و بهر کسی حق کار کردن و امکاناتی بدهد تا سایر احتیاجات اساسی خود را برآورده کند و در اداره امور مملکت سهیم گردد. ترقی آتی بشریت بدون این دستاورد ها غیر قابل تصور است.

نفوذ انقلاب اکتبر عامل داعی نوسازی جهان بر اساس عدالت اجتماعی و دموکراسی شده است. امروزه تداوم اندیشه ها و آرمان انقلاب اکتبر در درگوتسازنی جاری در اتحاد شوروی متبلور می شود.

انقلاب اکتبر بر جامعه بورژوائی تأثیری عظیم گذاشت و تضاد های آن را فوق العاده حدت بخشید. با بیرون کشیدن وسائل تولید از دست بهره کشان و دادن آنها به خلق اسطوره ابدیت مالکیت سرمایه داری و حق انحصاری بورژوازی را بر حکومت، درهم کوبید. طبقه کارگر به "طبقه ای برای خود" مبدل گشت، نقش خود را در عرصه تکامل اجتماعی دریافت و با سرمشتق گیری از کارگران روسی مبارزه برای آینده ای بهتر را پیش برد.

بورژوازی نیز تغییر کرد، مجبور شد عقب نشینی های عمده ای در برابر زحمتکشان بکند در عین حال که تمام قدرت حفظ بقای خود را بسیج کرد. سرمایه داری توانست خود را با شرایط

جدید سازش دهد. از آزمون موفق درآمد و منابع کافی یافت تا انقلاب علمی - فنی را به پیش برد. از نتایج آن برای سد کردن مبارزه طبقاتی بهره گیرد و میدان عمل خود را در کشف اجتماعات و وسعت بخشد. سرمایه انحصاری مکانیسم های فراملیتی بوجود آورد تا تضادهای سیاسی و اقتصادی را کنترل کند، که به آن تاحد زیادی امکان می دهد از اوضاع بحرانی پرهیز کند و ثبات اجتماعی معینی را حفظ نماید.

برچیدن نظام اجتماعی کهنه و استقرار نظام جدید در مقیاس جهانی مدید تر و دشوارتر از آنچه سابقا تصور می رفت شده است، اما سرمایه داری نتوانسته است بر تضادهای خود غلبه کند. پیوسته بهره کشی از زحمتکشان، سرکوب اقلیت های ملی، بیکاری، فقر و دیگر ناهنجاریهای اجتماعی را تجدید می کند بطوریکه آینده نپدید بخشی در تاریخ ندارد. بعنوان نمونه در جمهوری ایرلند و در واقع در سراسر جزیره ما تعداد کارگران کمتر از سی سال پیش است، بر نسبت بیکاران و تعداد جوانانی که کشور خود را ترک می کنند تا در بریتانیا، ایالات متحده، در استرالیا یا سایر کشورها کار بیابند، افزوده می شود. در عین حال وضع بهداشت و درمان و آموزش و نیز وضع تامینات اجتماعی ابتدائی بسرعت بدتر می شود.

آرمانها و تجربیات عقلی انقلاب اکثبر و نیز افزایش قدرت نقش و نفوذ سوسیالیسم جهانی شرایط از اساس جدیدی برای رونق جنبش رهایی بخش ملی بوجود آورده است که از قبل آن کشورهای مستعمره و وابسته توانستند از بوی امپریالیستی رها گردند.

نظام مستعمراتی امپریالیسم عملا دیگر وجود ندارد. بیش از صد کشور در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین که مسکن بیش از نیمی از جمعیت جهان است راه تکامل مستقل را پیش گرفتند. این کشورها در ردیف سازندگان تاریخ درآمده اند. سیاست عدم تمهد آنها، مقاومت فعالشان در مقابل حملات تجاوزگرانه نواستعمار و سمت گیری سوسیالیستی برخی از آنها عرصه فرمانروائی امپریالیستی را تنگ کرده است و نیروهای ترقی را تقویت می کند.

اما اوضاع براین بسیط نیز نه بخط مستقیم تکامل می یابد و خلاف پیش بینی های گذشته خالی از تناقض نیست. اغلب کشورهای آزاد شده در اقتصاد جهانی سرمایه داری جای گرفته اند. معدودی از آنها به مرتبه کشور صنعتی می رسند، تعدادی هنوز گرفتار مناسبات پد رسالاری و فئودالی هستند. و با این همه جهت کلی تحولات این جهان عظیم بس گوناگون سمت و مسوی مشخص گرفته است که در پیامد انقلاب اکثبر غیر قابل بازگشت شده است، راستای ضد امپریالیستی، ضد استعماری، در جهت تلاش خلقها برای دستیابی به آزادی و استقلال.

انقلاب اکثبر زمینه ای فراهم آورد تا جنبش بین المللی کمونیستی به نیروی سیاسی متنفذ زمان حال تحول یابد. جائیکه در سال ۱۹۱۷ فقط یک حزب کمونیستی وجود داشت، حزب بلشویک ها و عده کمونیست ها، از جمله گروه های کمونیستی چند کشور اروپائی، تنها به ۴۰۰۰۰۰ می رسیده امروز بیش از صد حزب کمونیستی یا بیش از ۸۵ میلیون عضو وجود دارد. طبیعی است که این ارقام نشان دهند روند کلی است. بسیاری چیزها در جنبش ما محتاج به اصلاح است.

نفوذ جنبش بویژه یواسطه احزاب کمونیستی حاکم در کشورهای سوسیالیستی تعیین میگردد. تطبیق کار کمونیستها با واقعیات و مسائل جدید همیشه در همه جا دست نمی دهد. اما در عین حال امکانات تقویت نفوذ توده ای بتدریج رو به رشد می رود. جنبش کمونیستی چون گذشته نیروی اصلی سیاسی است که طرحی واقعی در برابر نظام بهره کشی می نشاند. مطلب عمده همین است زیرا نقش پیشاهنگ آن در مسیر پیشرفت اجتماعی متکی بر این اساس است.

انقلاب اکتبر نه تنها نقشه اجتماعی - سیاسی جهان را دگرگون کرد ما ست بلکه زندگی معنوی بشریت را نیز متحول ساخته است. سرشق انقلاب سوسیالیستی تحولی در تفکر توده های زحمتکش بوجود آورد. آنها دریافتند که آرمانهای آزادی و عدالت، تحقق پذیرند. اندیشه های سوسیالیسم علمی در زندگی علمی اجتماع و در اعتقاد میلیونها انسان متجلی گردیده است. طبیعتا وضعیت ایدئولوژیکی در جهان غامض و متغیر است. در عقاید طبقه کارگر، بورژواز و قشرهای میانی در جهان عناصر جدیدی بوجود می آید. برداشتهای کاملا جدید ایدئولوژی پدید می آیند و سایر ایدئولوژیها، بویژه ایدئولوژیهای مذهبی، که بنظر می رسید از اهمیت افتاده باشند باز با حدت بیشتری بعرصه می آیند. اما بدون تردید در راستای تعالی آرمان انقلاب اکتبر تلاشهای معنوی بروز می کنند که آینده را از آن خویش می سازند. من یقین دارم که تنها این اندیشه ها قادرند اندیشه نوین سیاسی را بعنوان شرط حتمی نجات تمدن جهانی بوجود آورند.

انقلاب اکتبر باب جدیدی در نظام مناسبات بین المللی گشود؛ به سلطه بلا مانع نیروهای جنگ افروز و تجاوزگر در این عرصه پایان داد و امکان داد تا جنگ از حیات خلقتها طرد شود. قرارداد انهدام موشکهای اتمی میان برد و دیگر اقدامات صلح پرورانه اخیر گواه بر این است. خطر فاجعه اتمی هنوز بر طرف نشده است. مبارزه با آن دراز مدت و دشوار خواهد بود. در این جا نباید به خیال خوش دل سپرد. اما راهی که فرمان صلح لنین گشوده است باید پیموده شود و پیموده هم می شود از آنجا که راه دیگری در برابر بشریت نیست.

خلاصه، این پایه و بنیاد ارادت ما (من و فکر می کنم تمام کمونیستهای معتقد) به سنتهای انقلاب اکتبر است. این سنت ها از واقعیت های جهانی امروز گسست ناپذیر است. اما اینها طبیعتا سنتهایی منجمد نیستند. اینها سنتهایی پویا هستند و همچون روند های عینی اجتماعی که بازتاب دهنده آنانند، تحول می یابند.

## دیالکتیک تداوم

همانطور که نسیمان این یا آن شخصیت را در هم می کوید همانطور هم ممکن است از یاد بردن سابقه تاریخی و سنت ها، حزب یا جنبشی اجتماعی را به پاشیدگی بکشاند. لنین از هر نوع تجدیدگرائی کاذب، از ادعای برخی چهره های معین جنبش کارگری که تلاش می کردند "بهر قیمت شده، به قدرت ادراک خودشان به حقایق اعلا برسند" و "هر آنچه که تفکر انقلابی و جنبش انقلابی در گذشته ساخته و پرداخته بود، انکار می کردند\*" با تمسخر یاد می کرد. او هرگز تجربیات انقلاب اکتبر را بهیچکس تحمیل نکرد. اصولا تصور اینکه بتوان از انقلابی الگو برداری کرد برای مارکسیست ها بیگانه است. اما اینکه انقلابیون همواره باید تجربیات جنبش آزاد بیخشان را بدقت مطالعه کنند، مطلب دیگری است. کاربست خلاق آنها برای پیروزی نیروهای انقلابی اهمیت اساسی دارد. به همین علت هم لنین تجربه ها و درسهای کمون پاریس را بدقت مطالعه کرد بی آنکه از آنها الگویی بسازد. واقعیت این است که در سنتهای انقلاب اکتبر اصول و ملاکهای مجسم شده است که برای بسیاری کشورها اهمیت دارد. بنظر ما مهم است که سنتهای حزبمان را و یادمان رویداد های برجسته جنبش انقلابی

در ایرلند و از آن کشورهای دیگر را نیز بدقت حفظ کنیم. در این کار قصد ما بر این نیست که بر گذشته از دیدگاه امروز حکم کنیم، اینکه آیا خطاهای مشخصی اجتناب پذیر بوده است یا نه، بلکه قصد ما بیشتر آن است که تجربه های تاریخی را با زهم بهتر درک کنیم تا راه حل‌هایی برای مسائل حال بیاوریم و اهداف مبارزه خود را دقیقتر مشخص سازیم.

حزب ما پشت مخالف تالشهایی است که می‌خواهد گذشته جنبش کمونیستی را چون سلسله از خطاها ترسیم کند و از اهمیت راهی که انقلاب اکتبر گذشته است بکاهد. از سوی دیگر مسأله فرقه شدن در رویاهای خوش‌تاریخمان را هم صحیح نمی‌دانیم. ما هم پیروزیها را وهم خطاها را بحساب می‌آوریم که هر دو آموزنده اند.

ما باید درک این را داشته باشیم که وفاداری به سنتهای انقلابی را بانوآوری اندیشه و عمل پیوند ندهیم، تمام ارزش‌هایی را که جنبش کمونیستی گرد آورده است بوجه خلاق تکامل بخشیم بی‌آنکه بگذاریم استنتاج‌های گذشته خواب در چشمان کند. این را لنین بما آموخته است. او "تقلید برده وار از گذشته را" \* که برداشتی به سبک ملانقطی‌ها از مارکسیسم بشمار می‌آورد، پشت مترو می‌دانست.

لنین می‌خواست که مارکسیستها نه کلمات بلکه معنای سنتهای انقلابی را راهنمای خود سازند. احترام به گذشته بدان معنا نیست که آنرا به مقام مطلق برسانیم. بهتر است ما نقادانه به گذشته بنگریم و درسی برای اکنون از آن بگیریم. برای ما تجربیات تاریخ قالب منجمد نیست روند‌های جدید و دانسته‌های تازه بما امکان می‌دهند جنبه‌های نوی را در آنها بازشناسیم که بحق توجه ما را بخود جلب می‌کنند. لنین می‌نویسد وظیفه حفظ سنتهای انقلابی در عین حال تحلیل شرایط پیدائی آنها را طلب می‌کند نه تکرار ساده شعارهای انقلابی را که در شرایط ویژه ای اهمیت داشته اند\*\* \* مارکسیسم - لنینیسم روند‌های جدید را عمیقاً بررسی می‌کنند بر اساس تدویم در تکامل تئوری و عمل انقلابی، بی‌آنکه بپندارند هر چیزی نوی دریافت‌ها و تجربیات گذشته را از ارزش می‌اندازد.

لنین تجربیات انقلابی و اصول عام مارکسیسم را برای تحلیل مشخص دوران جدید بکار می‌برد ولی بی‌آنکه بگذارد از این راه دیدش نسبت به واقعیت عینی مه‌آلود شود. این يك مشخصه بارز لنینیسم است که آنرا اصولاً از جزم اندیشی متمایز می‌سازد که طرفدارانش به حقیقت‌دیروز می‌چسبند و روی از جستجوی راه‌حلهای جدید برمی‌تابند زیرا که می‌پندارند "اصالت" تئوری انقلابی از آن خدشه‌دار می‌شود. متحجران ویژگی هر چیزی جدیدی را انکار می‌کنند، در ره‌ورد تشابه آشکاری را با گذشته می‌جویند، نمی‌خواهند جنبه‌های ویژه روند‌ها را ببینند و آنها را منحصر تصاویری از ملاکهای سابقا کشف شده و گواهی بر آنها می‌دانند.

حقیقت همیشه چیزی مشخص است بنابراین کوشش برای یافتن دستورالعمل‌هایی ساخته و پرداخته و پاسخهائی جهت مسائل زمان حال در سنتهای انقلاب اکتبر نشانه وفاداری به این سنتها نیست. اگر بخواهیم تجربیات انقلاب اکتبر را واقعا درک کنیم نباید، بنظر من، در واقعیت و روند‌های امروزی شباهتهائی با گذشته جستجو کنیم بلکه باید یاد بگیریم، متکی بر روش لنینیسم، تاریخ را در تمام جنبه‌های مشخص و در گوناگونگی آن بررسی ناعیم. چنین کاری مستلزم عینیت علی، ارزیابی آگاهانه سنتهای انقلابی و محتاج به توان بررسی عمیق نه تنها روند‌های مترقی

\* همانجا (روسی) جلد ۴۵ ص ۳۷۸ - (آلمانی) جلد ۳۳ ص ۴۶۲

\*\* همانجا جلد ۱۶ ص ۴۷۴ (روسی)



تکامل اجتماعی بلکه تضادها و دشواریهای آن نیز هست. باید روند های منفی را پیگیرانه افشا و  
 وطرد کرد و الگوهای فکری کهنه را دور ریخت.

اندیشه و عملی متکی بر این اصول بیانگر تداوم انقلابی در جنبش است. این تداوم درسیا  
 کمونیستها تجسم می یابد و به این معنا است که سهل و ساده راههای پاخورده و کوبیده را دنبال  
 نکنیم و یا غرق در حسرت گذشته نشویم بلکه پیش برویم در حالیکه واقعیات جدید را بررسی می کنیم  
 و مصعمانه پندارهای کهنه شده را از خود دور می سازیم. همانطور که لنین گفته است یک مارکسیست  
 باید حقیقت بی چون و چرا را از آن خود سازد و " زندگی متحرک را ، ملاکهای دقیق واقعیت را در  
 حساب بیاورد ، بجای آنکه به تئوری دیروز بچسبید . "

لنین که استادانه می توانست از سنتهای گذشته در مبارزه فعلی بهره گیرد مسائل جدید  
 را در تمام ابعادشان بید رنگ روی کرد و در عین حال دستاورد های تئوریک را خلافتانه در تئوری  
 مارکسیستی می آورد . او تحت شرایط تاریخی جدید بسیاری مسائل پیچیده را در رابطه با عملی  
 ساختن مارکسیسم حل کرد . مهمترین خدمات تئوریک او - مقوله حزب طراز نوین ، تئوری  
 امپریالیسم ، ترانکمان پیروزی انقلاب در یک کشور ، مقوله ساختمان سوسیالیسم و سیاست همزیستی  
 مسالمت آمیز کشورها با نظام اجتماعی متفاوت - تئوری مارکسیسم را به مرتبه نوینی رسانید و به  
 کاربرد عملی آن در روند انقلابی کمک کردند .

این راه را در زمان ما - و ما در این تداوم و تکامل سنتهای انقلاب اکثر را می بینیم -  
 حزب لنین می پیماید باین ترتیب که به اندیشه سیاسی نوین میدان می دهد ، مصعمانه بر اوضاع در  
 رکود مانده غلبه می کند ، به تکمیل دموکراسی می پردازد ، فعالیت توده های خلق را ارتقاء میدهد  
 و پیگیرانه در جهت درگونی سازی هائی فعالیت می کند که با سوسیالیسم مطابقت دارد . درگونی سازی  
 در شوروی از این طریق که دستاورد های سوسیالیسم را تقویت می کند و به تکامل بیشتری میرساند  
 جذابیت نمونه سوسیالیستی را بالا می برد و این به نفع مبارزه کمونیستها در کشورهای سرمایه داری  
 است. تداوم اندیشه ها و تجربیات انقلاب اکثر در این نیز متجلی می شود که سیاست حزب  
 کمونیست اتحاد شوروی و تحولات در اتحاد شوروی ارتقاء به سطحی کیفیتا جدید را که در حال  
 حاضر در جنبش بین المللی کمونیستی در جریان است بی وقفه بر می انگیزد .

## اولویتها در مبارزه ما

برای آنکه جنبش ما مجموعه زنده و روبه تکاملی بماند باید همواره نوسازی شود . این بویژه  
 امروز لازم است از آنجا که جهان برسر یک دوراهی قرار گرفته است. برای ما ضروری است که با  
 نگرشی جدید به ارزیابی های گذشته برخورد کنیم ، نه تنها باید راه پیموده را بلکه راه پیش رویمان  
 را هم با معیارهای پیشرفت و اهداف مبارزه ای بمنجمیم که اندیشمندان قدیم مارکسیسم -  
 لنینیسم بیان نموده اند . این وظایف بسیار پیچیده است . امروزه مقایسه تجربیات کشور و مناطق  
 مختلف ( اشکال عملی مبارزه طبقاتی فرق می کند ) با حفظ تداوم تجربیات نسل های مختلف  
 دشوارتر است ( از زمان انقلاب اکثر ، کمینترن یا اولین سالهای پس از جنگ تاکنون تحولاتی  
 اساسی رخ داده است ) .

حزب ما بعنوان جزء جدائی ناپذیر جنبش بین المللی کمونیستی سعی دارد در جهان بسرعت

تغییر یابنده امروز نقش و جایگاه خود را در این جنبش درک کند. بسیاری از احزاب برادر در حال حاضر باین مسئله می پردازند. آنها می کوشند برنامه ها، شعارها و روشهای مبارزه شان را با واقعیتهای پایان قرن بیستم سازگار کنند. این امر مستلزم آن است که در قرارهای گذشته از نقطه نظر وضعیت جدید تاملی مجد د شود.

در این زمینه، بطور مجمل بگوئیم، عمده ترین عامل، انسان است. ما تا همین چند ی پیش در تئوری و سیاست خود عامل طبقاتی را بوضوح عمده می داشتیم، اما اینک انسان در این مرتبه قرار گرفته است. این در درجه اول نتیجه تهدید هسته ای است، واقعیت وحشتناکی که بسه پرسش سرنوشت ساز هاملت "بودن یا نبودن" ابعاد ی جهان شمول می دهد.

این موضع جدید بهیچوجه با مارکسیسم - لنینیسم، با آرمان انقلاب اکبر در تضاد نیست. این برخورد، سنت انسانگراییانه اندیشه مارکسیستی - لنینیستی را، سنت مبارزه سیاسی کمونیستها را متناسب با شرایط امروزی، مجسم می کند. مارکسیسم همیشه برآن بوده است که منافع طبقاتی پرولتاریا با منافع کل بشریت یکی است. طبقه کارگر نمی تواند به آزادی برسد مگر که در عین حال کل جامعه را از بهره کشی و سرکوب رها سازد. زمانی که لنین نوشت "منافع پیشرفت اجتماعی فراتر از منافع پرولتاریا" \* است، درست بر همین قرار اساسی مارکسیسم تاکید کرده است. آرمانهای انسانگراییانه رهایی بشر از استثمار و سرکوب، از گرسنگی و فقر، از جهل، از نکیبت و وحشت جنگ امپریالیستی - و اندیشه عدالت اجتماعی - کارگران و دهقانان بیخاسته روسیه را به سرنگونی نظام فرتوت برانگیخت. حق حیات انسان در زمره ارزشهای کمونیستها از آن زمان بخاطرش می رزمند، در مرتبه اول قرار دارد. هرچند که هنوز هم جهان از دیدگاه اجتماعی تقسیم شده است اما بقای بشریت در کل خود - نه بقای یک طبقه یا یک ملت - حکم می کند که صرف نظر از منافع گروهی ویژه، در راستای حفظ منافع عام بشری حرکت کنیم.

اندیشه نوین از این شناخت برمی خیزد. اندیشه نوین در محتوا واقع بینانه و در معنا انقلابی است و بر ارزشهای بنیادین طبقاتی متکی است، بر پایه ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی است و اندیشه های عمده آن را به تکامل بیشتری می رساند. پیوند عناصر طبقاتی و عناصر عام بشری در امور بین المللی و نتیجتا در سیاست هم مسئله بزرگ و عاجلی است که در برابر مارکسیستها و مخالفانشان قرار گرفته است. حزب ما در این مورد نظر مشخصی دارد. ما در کنگره نوزدهم حزبمان در سال ۱۹۸۶ تاکید کردیم که مبارزه برای جلوگیری از جنگ و حفظ صلح وظیفه درجه اول جنبش بین المللی کمونیستی است. در قطعنامه مصوب کنگره آمده است که کمونیستها ی ایرلند سیاست پیگیرانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را که در راستای تشنج زدائی، خلع سلاح واقعی و ممانعت از جنگ هسته ای مبارزه می کنند، مورد پشتیبانی همه جانبه خود قرار می دهد.

حفظ صلح و برقراری امنیت در اروپا در شرایط مشخص ایرلند از مبارزه در راه بیطرفی، وحدت و استقلال جدائی ناپذیر است. امپریالیسم بریتانیا و متحدانش در ناتو می خواهند با سوء استفاده از تلاش ایرلندی ها برای وحدت ملی شان، کشور ما را به منطقه نفوذ نظامی و سیاسی خود بکشانند. هدف دولت انگلیس هم از امضای موافقتنامه ای با دوپلین در مورد ایرلند شمالی همین بود. نقشه های خطرناک ارتجاع را فقط بوسیله بسیج تمام نیروهای دموکرات و ضد - امپریالیستی می توان باطل کرد. از آنجا که سیاستمداران بورژوازی در شمال و جنوب جزیره به

سازش با امپریالیسم تمایل دارند لذا فقط طبقه کارگر می تواند این وظیفه را انجام دهد. کمونیست ها تلاش خود را بویژه مصروف آن می دارند که پیشداوریهایی مذهب، فرقه گرائی و ایدئولوژی وحدت با انگلیس که امروزه زحمتکشان کشور ما را متفرق کرده است، کنار گذاشته شود. ما برنامه مبارزاتی مشخصی برای برچیدن حاکمیت امپریالیسم بریتانیا تدوین کرده ایم. سمت گیری آن در این جهت است که تمام اشکال فعالیت را برای برآوردن خواسته های اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان شدت دهیم، جنبه وسیعی از نیروهای دموکرات ملی علیه سیاست سرکوب بوجود آوریم و وحدت حزب و نیز نفوذ آن را در تمام عرصه های زندگی سیاسی و اجتماعی تقویت نمائیم.

ما اعتقاد داریم که این برنامه با منافع وسیع ترین توده های مردم ایرلند مطابق است. اختلاف ها میان گروههای مختلف زحمتکشان هرچند بزرگ باشد باز مانع تبادل نظرهای منظم و اجرای برنامه هایی بموازات یکدیگر یا مشترک نمی شود. برای این کار باید عرف و فرهنگ جدیدی در گفتگوهای متقابل بوجود آورده که مستلزم قیاس بی پرده نظرات و بحثی متکی بر احترام متقابل است. عادتی در ما عمیقاً ریشه گرفته است که عقیده طرف مقابل را بی مهابا به هیچ می گیریم، این عادت را باید کنار گذاشت. این شیوه متعلق به زمانی است که شعار "هرکس با ما نیست ضد ما است" در میان کمونیستها شایع بود. کنگره هفتم کمینترن (۱۹۳۵) این شعار را به رهنمود روح و نه تنها کلام سنتهای انقلاب اکتبر به صورت "هرکس ضد ما نیست با ما است" تغییر داد. امروزه نیز طبقه کارگر نیروی اصلی پیشرفت اجتماعی است. در تعیین حال ابعاد و خصلت جهانشمول بسیاری از مسائل زمان ایجاب می کند که دایره را بر نیروهای که می توانند و باید در حل مسائل حادث تاریخی شرکت داده شوند، و سیما بگشائیم. بدیهی است تفاوتها درجهان بینی برجای می ماند و ما آنها را در طرحهایمان بحساب می آوریم. اما هیچکس از ما انتظار ندارد که مواضع مسلکی خود را ترک کنیم.

برای ما فعالیتهای مشترک در زمینه هایی که توافق نظر هست، مهم است - و این زمینهها امروز بسیارند. مثلاً کسانی در مسئله حقوق دموکراتیک در ایرلند با ما همراهند بی آنکه قاطعانه از وحدت ایرلند حمایت کنند. ما سعی داریم همکاری خود را با آنها تقویت کنیم. حزب ما بر این عقیده است که گسترش ائتلاف ضد انحصاری بر پایه مبارزه بخاطر صلح، دموکراسی و کار نباید خود را به نیروهای محدود کند که در گونسمازی بنیادی اجتماع را هدف خود ساخته اند. ما باید آثار بازمانده فرقه گرائی را به دور بیاوریم و با جرات بیشتر با آن دسته از نیروهای اجتماعی وارد مذاکره شویم که پیش از این نادیده شان می گرفتیم، باید با آنها مناسبات برابر حقوق همکاری و تشریک مساعی بوجود آوریم.

مجمع احزاب و جنبشها در مسکو در سال ۱۹۸۷ نمونه ای از برقراری چنین مناسباتی بود شرکت کنندگان در این مجمع صرفنظر از عقاید متفاوتشان بر تلاش مشترک در راستای صلح و فعالیت مشترک بخاطر حفظ آن تاکید کردند. بعقیده ما نتایج این ملاقات بیانگر خواستگاه مشترک نیروهای دموکرات و صلح دوست جهان است: اندیشه سیاسی نوین، تأمین بقای بشریت، غلبه بر عقده ماندگی و نیز تقسیم جهان به ملت‌های "مستمند" و "ثروتمند"، احترام به حق تعیین سرنوشت تمام خلقها و رفتاری دلسوزانه با زمین، خانه مشترک همه ما.

پیدا شدن صورت جدید همبستگی بین المللی، انترناسیونالیسم پرولتری را بی محتوا و نعی سازد. ولی در اشکالی بروزی می کند که از بسیاری جهات با اشکال انترناسیونالیسم پرولتری زمان انقلاب اکتبر تفاوت دارد، زمانی که جنبش همبستگی بین المللی یا شعار "دست تجاوز از روسیه شوروی کوتاه!" در تمام جهان حمایت می شد، یا در سالهای سی هفتمیکه انترناسیونالیستهای

بسیاری از کشورها، از جمله خود من، در جنگ داخلی اسپانیا علیه فاشیسم می جنگیدند. اشکال سنتهای انترناسیونالیستی انقلاب اکثر دگرگون می شود اما روح این سنتها همانقدر بدون تغییر می ماند که منشاء آن: یگانگی منافع حیاتی و اهداف زحمتکشان تمام کشورها.



در تکامل سوسیالیسم

## آیا می توان تضادها را «از میان برداشت»، ؟

پرفسور دکتر ژاک آروو

(جمهوری خلق بلغارستان)

مدهای مدید مسئله تضادهای اقتصادی در سوسیالیسم به سکوت برگذار می شد یا چندان بهائی به آن نمی دادند حتی اغلب وجودشان را نیز منکر می شدند. عقیده رایج بر این بود که با پیروزی سوسیالیسم وحدت کامل طبقات، اقشار، جماعت کارکنان و افراد بوجود می آید و تضادها فقط در صورتی ممکن است پدید آید که اشتباهاتی رخ دهد و الزامات عینی قوانین اقتصاد نادیده گرفته شود. امروزه تقریباً همگان عقیده دارند که چنین برداشتهائی نادرستند، که نه با واقعیتهای زندگی جور می آیند و نه با اصول میراث تئوریک مارکسیسم-لنینیسم مطابقت دارند. رواج این عقاید در زندگی عملی اجتماع یکی از موجبات ردیفی از کج رستی ها در نظام مناسبات تولید و هدایت آن بود. اینک زمان آن رسیده است که این ناهنجاریها برطرف گردد.

آیا با استقرار مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و با پیروزی سوسیالیسم تضادهای اقتصادی و دیگر تضادها از میان می روند؟ خیر، زیرا تضاد، خاص هر جامعه ایست. با قوام گرفتن نظام اجتماعی نون تنها طرفها، خصلت و تأثیر گذاری اجتماعی چنین تضادهائی تغییر می کند و نیز روش های حل آنها. خلاصه، طبیعت اجتماعی آنها تغییر می کند ولی خودشان برجای می ماند.

در سوسیالیسم نیز تضادها پدیده‌هایی هستند و عامل تکامل اجتماعی بشمار می‌آیند و مستقیماً با منافع انسانها سر و کار دارند و انگیزهٔ تکامل هستند. لذا باید این تضادها را انکار نکرد بلکه آنها را بر ملا کرد و درجهٔ حدت آنها را روشن ساخت و راه‌های حل آنها را یافت. امروزه دیگر اهمیت این کار روشن شده است.

تضادهای اقتصادی در مناسبات میان دست‌اندرکاران اقتصاد یا دقیق‌تر بگوئیم در برخورد منافع آنها، بوجود می‌آید. این تضادها در مناسبات حکومت و واحدهای اقتصادی، در بین خود واحدهای اقتصادی، میان جمع‌کارکنان و افراد، اقشار اجتماعی کم یا بیش متمایز و غیره، بروز می‌کنند. در این جا می‌خواهم تأکید کنم که این تضادها در سوسیالیسم نقش فعال‌شان را بطور خودکار و خودجوش ایفا نمی‌کنند. برای آن که عامل موثری در زندگی اقتصادی شوند باید آنها را تشخیص داد و حل کرد و در واقع هدایت رشد اقتصادی دقیقاً از همین راه صورت می‌گیرد.

دو گروه عمده از تضادها در اقتصاد وجود دارند: نخست آنها که بر اثر ویژگیهای عینی سوسیالیسم پدید می‌آیند و که خلصت و ساختار اقتصادی - اجتماعی خاص آن را انعکاس می‌دهند؛ گروه دیگر آنهاست که از عدم شناخت قانونمندیهای عینی و عدم توانایی رعایت صحیح آنها و خطا کارهای مدیریت اقتصادی ناشی می‌شوند.

تضادهای گروه اول فارغ از ارادهٔ انسان عمل می‌کنند در عین حال که نباید متعبدانه پذیرفتشان. جامعه می‌تواند رشد و بلوغ و حل تضادهای ماهوی خود را تسریع کند یا کند سازد. می‌تواند به این روند میدان دهد یا در راهش مانع بگذارد. تضادهای گروه دوم که باید آنها را بطور مشروط ذهنی نامید و از آغاز ویژه اقتصاد سوسیالیستی نیستند. اینها بر اثر خطاکاری و بی‌اطلاعی یا خیلی ساده بر اثر عدم توانایی "دیدن" واقعیت بوجود می‌آیند. در نتیجه مناسبات تولیدی بشکل ناهنجاری در می‌آیند و اقتصاد را دچار مشکلاتی می‌سازند. جامعه باید با ذهنی - گرای و بخصوص با زمینه رشد آن مهارزه کند. اما در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی چنین برخوردی با قضیهٔ رشد اقتصادی بکرات وجود داشته است و برخی پدیده‌های نامطلوب را به‌عنوان آورده است.

بدیهی است که ممکن است کج‌رستی‌ها از ناحیه تضادهای ماهوی سوسیالیسم نیز ناشی شود اگر که رعایت آنها نگردد و در صد دیافتن راه‌هایی برای حل آنها بر نیایند. در این جا نیز همه چیز وابسته به دست‌اندرکاران است: به کهولت آنها، محدودیت فکری‌شان، به عدم درک آنها از طبیعت مناسبات اقتصادی، وابسته است. در این جا قضیهٔ تاثیرات ویژه برداشته شدن ذهنی مطرح است. در مراحل پیشین برخی از تضادهای خاص سوسیالیسم نیز سخت حدت گرفت

و ناهنجاریهایی را در توسعه آن بوجود آورد که غیر قابل پرهیز نبودند .  
 یکی از خصوصیات بسیار مهم تضاد های اقتصادی سوسیالیسم در این است که در عرصه  
 منافع اساسی کل جامعه عمل می کند . به این علت هر یک از طرف های تضاد برای نظام اجتماعی  
 نهین ملاکهای ویژه خود را دارد و با آن در سیستم مناسبات تولیدی وظیفه های را بانجام  
 می رساند . این وضع تضاد ها را اصولاً سازگار می سازد . آنها به وحدت اجتماعی انسانها صدمه  
 نمی رسانند و برای موجودیت اجتماع تهدیدی بشمار نمی آیند . همانطور که لنین می نویسد نظام  
 سوسیالیستی هیچ بهانه و موجبی برای انشعاب و تفرقه " الزاما بوجود نمی آورد " زیر نظام "برهمنکاری  
 دو طبقه " متکی است\* .

حال این بدان معنا است که در نظام ما تضاد های ناسازگار بروز نمی کنند ؟ یا اینکه ممکن  
 نیست تضاد های سازگار به ناسازگار مبدل شوند ؟ تاریخ مواردی را ثبت کرده است که زیر فشار  
 مثلا عوامل ناسیونالیستی یا برداشت غلط از منافع اجتماعی در گیریهائی بشکلحاد در جامعه  
 نهین بوجود آمدند و ضربه هائی به دستگاه وارد ساختند . این ، باز هشدار دیگری است در باب  
 خطر نادیده گرفتن تضاد ها ، عدم تشخیص منشا و ماهیت آنها و نیافتن راه حل های مشخص  
 برای آنها .

تضاد معمولاً مراحل ایجاد ، رشد ، بلوغ و گشایش را می پیماید . اگر تضادی مورد نظر  
 باشد که ماهوی جامعه است آنوقت طرفهای تضاد در مرحله معینی کیفیت جدیدی می یابند و  
 این طور باز تولید می شوند ، اما دیگر در سطح جدید و بالاتری ، تضاد ها در سوسیالیسم اصولاً  
 باید بی ضرب و زور حل شوند ، آنطور که منجر به گسست طرفهای تضاد نگردد ؛ بروز گسست  
 اجتناب ناپذیر نیست . سوسیالیسم روش های خاص غلبه بر تضاد ها را بوجود می آورد . در اصل  
 جامعه وظیفه های راعهد دار می شود که تضاد های خاص خود را بر ملا سازد ، آنها را بحساب آورد  
 و روند عینی حل آنها را در مدیریت اقتصاد رهبری کند .

ولی باز این سؤال پیش می آید که ؛ آیا در شرایط اجتماعی جدید بروز در گیری غیر ممکن  
 است ؟ ما از رویداد های زمان خود مان می دانیم که در دو مورد چنین امکانی وجود دارد ؛ هنگامی  
 که تضادی ماهوی سوسیالیسم نباشد اما جامعه نتواند عوامل موجد آنرا از میان بردارد ؛ یا وقتی که  
 وسیله ای یافت نشود یا از آن استفاده نگردد تا به کمک آن تضاد ماهوی نظام اقتصادی قابل حل  
 گردد . از هر دو این نمونه ها در کشورهای سوسیالیستی دیده شده است .

پس از این ملاحظات کلی در باره طبیعت تضاد های اقتصادی در سوسیالیسم می خواهیم

با دقت بیشتری به برخی از آنها که اهمیت خاصی یافته‌اند بپردازم هرچند که اینک در دوره انقلاب علمی-فنی، در مدیریت اقتصاد آنها را دست کم می‌گیرند. بخصوص تضاد بین تملک اجتماعی و فردی یا بعبارت دیگر بین مالکیت اجتماعی و خصوصی از این زمره است. این دو جانب از یک سو جامعه و خلق، که کشور است و از سوی دیگر فرد فرد کارکنان و زحمتکشان اند. به دلایلی می‌توان پنداشت که این تضاد اقتصادی اساسی سوسیالیسم است.

همانطور که انگلس نوشته است شاخص نظام اجتماعی نوین که جایگزین سرمایه‌داری می‌شود "از سوئی مالکیت مستقیم اجتماعی است بعنوان وسیله حفظ و گسترش تولید و از سوی دیگر مالکیت مستقیم فردی است بعنوان وسیله ارتزاق و تمتع" \* "مالکیت مستقیم اجتماعی" مالکیت خصوصی را منسوخ می‌دارد، تجمع و وحدت و سایل تولید جانشین تفرقه و پراکندگی کامل آن می‌شود. ولی این مالکیت مستقیم فردی را برنی‌چینند و نمی‌تواند برجیند زیرا انسانها هم بعنوان کنندگان کار و هم بعنوان شخصیت باید خود را باز تولید کنند. انسان در سوسیالیسم وسایل ارتزاق و تمتع را از طریق تبدیل بخشی از محصول اجتماعی به مال شخصی بدست می‌آورد.

اما در این جا طرفین جانب واحدی را تشکیل می‌دهند، از آنجا که در سوسیالیسم افزایش دارائی خصوصی در اصل تنها از طریق ازدیاد دارائی اجتماعی و براساس آن امکان پذیر است، و برعکس ازدیاد ثروت اجتماعی منوط به افزایش علاقه زحمتکشان به این روند است که خود مستقیماً با تملک خصوصی آنها سر و کار دارد. اما بین این دو نیز تضادی وجود دارد زیرا قضیه بر سر اشکال متفاوت دارائی است که مربوط می‌شود به دست‌اندرکاران متفاوتی که هر یک علایق ویژه خود را دارند.

مدتها این ویژگی‌ها را کم به یاد دادند و امروزه نیز موارد بسیاری بچشم می‌خورد. جامعه هنوز هم باید تاوان این ادراک را بدهد که سوسیالیسم وحدت مالکیت اجتماعی و شخصی، یگانگی منافع فرد و اجتماع را تأمین می‌کند و اینکه ممکن نیست بین این دو تضادی وجود داشته باشد. این برداشت عملاً منجر به دست کم گرفتن امکانات مالکیت شد و این تصور را بوجود آورد که مالکیت سوسیالیستی بطور خودکار منافع شخصی را به منافع اجتماعی و شخص را به اجتماع نزدیک می‌سازد. و سرانجام دشواریهایی از آن حاصل شد.

بر اثر شدت گرفتن این تضاد در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی و از جمله در بلغارستان زحمتکشان نسبت به مالکیت سوسیالیستی بیگانه شدند و رشد و توسعه آن برایشان بی‌تفاوت گشت. علاقمندی به رشد تولید و افزایش باردهی آن روه ضعف رفت و اثر بخشی انگیزه‌های اقتصادی کاهش یافت. عل بروز این پدیده‌های نامطلوب سازماندهی غلط مالکیت و رعایت ارجح

\* کارل مارکس، فریدریش انگلس، آثار (آلمانی) جلد ۲۰ ص ۲۶۱ و (روسی) جلد ۲۰ ص ۲۹۱

منافع کشور و واحد های اقتصادی و کم بها دادن به منافع فردی زحمتکشان و نیز امکانات تلفیقی . این منافع با منافع اجتماعی بود .

جهت غلبه بر این تضاد به وسایل ویژه ای متوسل شدند که عمدتاً ماهیت رفهم های اقتصادی<sup>۱</sup> را در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی تعیین می کنند . قضیه آن است که در اقتصاد مملکتی مکانیسم هایی جهت تلفیق منافع شخص و اجتماع ایجاد شود . عمده تلاشها مصروف آن می شود که اعتبارات حقوقی و دستمزد از محل درآمد فروش محصولات مربوط تامین گردد ، سازماندهی و تعیین دستمزد بطور جامع بر مبنای حاصل کار صورت گیرد ، درجه بندی دستمزد ها تکمیل شود و صور کار برد فردی وسایل تولید اجتماعی رایج گردد و از این قبیل . گرچه تجربه هایی که ما در این زمینه در کشور خود گرد آورده ایم هنوز چندان وسیع نیست اما نشان می دهد که این تدابیر موفقیت آمیز بوده است .

تضاد دیگری نیز اصولاً با مالکیت سوسیالیستی همراه است : تضاد میان ماهیت اجتماعی آن و لزوم کار بسرد شر در چارچوب واحد های اقتصادی گوناگون . در جریان شکل مالکیت اجتماعی در بلغارستان و نیز در سایر کشورهای سوسیالیستی ، عمدتاً به ترکیب متنوع ، یگانگی و تقسیم - ناپذیری آن توجه شده است . در واقع چنین برخوردی معقول هم بود زیرا که مالکیت سوسیالیستی درست بموجب همین ملاکهای اصلی اش از مالکیت خصوصی متمایز می شود و برتوی عمده آن نیز بهمین موجب است . اما متأسفانه چنین برخوردی در عمل به کم بها دادن به فعالیت مجزای واحد های اقتصادی منجر می شود .

سازماندهی بلا فصل فعالیت اقتصادی مستلزم پیوند وسایل تولید با نیروی کار است ، ولی این سازماندهی فقط در چارچوب یک واحد اقتصادی مستقل از نظر تکنولوژیکی و تولیدگری امکان پذیر است . اما این جدائی در سوسیالیسم به علت وضعیت های ویژه مختلف به یک جدائی اقتصادی نیز مبدل می شود . تولید اجتماعی عملاً توسط صدها و هزارها سازمان اقتصادی که هر یک جمع کارکنان خودشان را دارند صورت می پذیرد .

حزب کمونیست بلغارستان به این نتیجه رسیده است که در مرحله کنونی تکامل سوسیالیسم بهره گیری مستقل از وسایل تولید در تکه تکه واحد ها بلحاظ حسن جریان اقتصاد ملی اهمیت اصولی دارد . در آوریل ۱۹۸۷ مجلس شورای جمهوری خلق بلغارستان بیانیه ای را به تصویب رساند که بنا بر آن مالکیت سوسیالیستی جهت بهره وری به جمع کارکنان واحد های اقتصاد منتقل می شود . به این ترتیب اینک در کشور ما دو جانب دست اندر کار اقتصادی وجود دارد : حکومت ، بعنوان مالک وسایل تولید به وکالت از طرف مردم ، و جمع کارکنان بعنوان اداره کنندگان واقعی آن .



حال در این جا تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و لزوم کار برد جداگانه<sup>۱</sup> وسایل تولید به چه شکل درآمده است؟ این تضاد اینک به شکل مناسبات میان حکومت (مردم) در مقام مالک این وسایل تولید و واحد های اقتصادی (جمع کارکنان) بعنوان اداره کننده مستقیم وسایل تولیدی که در اختیار گرفته است، درآمده است.

باید گفت که این تضاد را نیز مدتهای مدید دست کم می گرفتند. به قضیه جدایی و استقلال واحد های اقتصادی و جمع کارکنان آنها توجه در خور نمی کردند. در درجه اول منافع مرکز در کانون توجه بود. این وضع باعث شد که در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی یک دستگاه هدایت اداری شکل گرفت که اکثرا بصورت دستگاه فرمانروائی اداری درآمد و صدمات بزرگی به - بنای اقتصادی وارد ساخت. جمع کارکنان واحد های اقتصادی را رودر روی اجتماع قرار دادند و منافع زحمتکشان از این بابت به شدت تضییع شد. ابتکار و احساس مسئولیت کارکنان در روند تولید کاهش یافت. مردم فقط مجری اراده حکومت بودند. مدیریت اقتصاد به دست قشری از کارمندان عالی رتبه اداری مسلک افتاد که در قبال نتایج کار خود مسئولیت مشخصی در تولید نداشتند اما سرنوشت اقتصاد کشور را تعیین می کردند. تضاد میان حکومت و جمع زحمتکشان در برخی از کشورهای سوسیالیستی سخت بحرانی شد و تکامل اقتصاد را به خطر انداخت.

در بلغارستان حل این تضاد در دو جهت اصلی صورت گرفت: نخست صور مالکیت سوسیالیستی تنوع یافت طوری که زحمتکشان احساس پیوند بیشتری با آن داشته باشند و ثانیاً وظایف مالک یعنی حکومت و مدیریت مایملک یعنی جمع کارکنان به وضوح مشخص و از یکدیگر متمایز گردید. ما در هر دو جهت خطاها و کج رویهایی داشتیم که بی بایست اصلاح می شدند.

در رابطه با اشکال مالکیت، بنظر من، ما به مالکیت سوسیالیستی کل خلق پربها دادیم و مالکیت تعاونی و نیز سایر اشکال پیوندیایی زحمتکشان را با وسایل تولید کم بها دادیم و حتی ناچیز شمردیم. و نیز وظایف مالک را بسی برداننه گرفته بودیم در عین حال که نقش اداره کننده واقعی که در چارچوب واحد تولیدی و اقتصادی سازماندهنده کارها است تقریباً بکل نادیده گرفته می شد.

جهت تصحیح این اشتباهات لازم بود که اشکال تا کون بکار رفته مالکیت را واریسی نمائیم و به جستجوی صور جدیدی بربائیم که پیوندیایی زحمتکشان را با وسایل تولید بشکلی سودمندتر و متنوع تر ممکن سازند. اینک در کشور ما بر این اساس و طبق برنامه جدید به جنبش تعاونی میدان داده می شود، واحد های اقتصادی مختلط دولتی - تعاونی تاسیس می گردند، بهره گیری خصوصی از وسایل تولید دولتی تشویق می شود، عقد قرار داد کار بر بینای تولید رواج بیشتری می یابد، صور واحد های اقتصادی خصوصی تنوع بیشتری می گیرند. خلاصه روشهای جدید بسیاری از سازماندهی

تولید بکار گرفته می شود که سابقاً معمول یا حتی شناخته نبود .

گهگاه ابراز نگرانی می شود که مبادا از این طریق ماهیت سوسیالیسم مسخ شود ، اشکال مالکیت و شیوه های تولید غیر سوسیالیستی متداول گردد . این نگرانی ها بی اساس است . شکل ظاهر نیست که محتوای پدیده های اجتماعی را تعیین می کند بلکه برعکس . حتی لنین هم در آن زمان اشاره به این نکته دارد که در شرایط حکومت شوراهای " واحد های اقتصادی تعاونی در قیاس با واحد های سرمایه داری خصوصی واحد های اشتراکی ( بحساب می آیند ) ولی آنها از واحد های اقتصادی سوسیالیستی در صورتی متمایز نمی شوند که روی زمین دولتی تاسیس یافته باشند و با وسایل تولیدی مجهز شده باشند که متعلق به حکومت یعنی متعلق به طبقه کارگر باشد . \* در نتیجه سازمانگیری تعاونی تولید ، سوسیالیستی است و تکامل جامعه نهن را پیش می برد زیرا تعاونی ها تحت شرایط اجتماعی متفاوتی از شرایط سرمایه داری عمل می کنند . باید صور قدیم و جدید هر دو را سوسیالیستی بحساب آورد و راه رابه روی هر دو بازگذاشت .

گذشته از این بسیار مهم است که شکاف میان مالک و اداره کننده وسایل تولید از میان برود . ایجاد چنین شکافی در ماهیت سوسیالیسم نیست بلکه بموجب ناهنجاریها و خطاها در سیستم مناسبات ایجاد شده است . در بلغارستان جهت حل این تضاد که در این اواخر بیشکل حادی در آمده بود قدم مصممانه ای برداشته شد که تاثیر انقلابی بر اقتصاد خواهد داشت : بر اساس قرار دادی که بین نمایندگان حکومت یا نمایندگان قدرت محلی و جمع کارکنان واحد های اقتصادی منعقد گردیده و آگداری املاک و وسایل تولید سوسیالیستی به واحد ها رسماً آغاز شد تا آنها را بکار اندازند و اداره کنند . به این ترتیب زمینه واقعی جهت استقلال واحد اقتصادی ، براساس خودگرانی واقعی آن فراهم می شود . شرایطی بوجود آمده است که مدیریت مرکزی دستور نامه ای از میان برود و هدایت اقتصادی فعالیت واحد ها جایگزین آن شود .

دیگر تضاد درونی سوسیالیسم به ماهیت کالائی تولید مربوط می شود و باعث می گردد که طرفهای مناسبات کالائی با هم تصادم کنند : سازمانهای اقتصادی ، برخی تقسیمات زیرین آنها ، بانکها و کارکنان ، تولید ، تدارکات و فروش محصولات و گردش پول ، اداره امور مالی و پرداخت حقوق کارکنان با مناسبات کالائی و نتیجتاً تضاد های ویژه آن در رابطه قرار می گیرند . این تضاد ها عملاً در کل شئون زندگی اقتصادی نفوذ می کنند .

همانطور که می دانیم مناسبات کالائی در جوامعی با طبیعت اجتماعی متفاوت وجود دارد . باین دلیل این مناسبات را اغلب چیزی بیگانه با سوسیالیسم بحساب می آورند ، دست کم آنها را ذاتی سوسیالیسم نمی شمارند . چنین عقایدی منجر به کم بها دادن به مناسبات کالائی در سوسیالیسم

می‌شود و این در واقع توجیه گر اراده‌گرایی و شیوه فرمانروایی اداری می‌شود. به سیستم مدیریت دستور نامه ای میدان می‌دهد و باعث کم‌بهادادن به الزامات قانون ارزش و عمل بازاری گردد و به مرکزیت اهمیتی بیش از اندازه می‌دهد و احساس مسئولیت را در مدیریت اقتصاد پائیزی می‌آورد.

ما در تحلیل مناسبات کالا - پول این فرض را مبنای گذاریم که شکل ظاهره، ماهیت اجتماعی نظام اقتصادی را تعیین نمی‌کند بلکه برعکس مناسبات اقتصادی ذاتی این نظام محتوای اجتماعی کالا را تعیین می‌کند. طبیعتاً این محتوا منفعلانه مناسبات مالکیت حاکم را بازتاب نمی‌دهد بلکه جنبه‌های مهمی از مناسبات کالایی را نیز تعیین می‌نماید. بویژه این که مناسبات کالایی خود - جوش اند یا آگاهانه و هدفمند شکل می‌گیرد و اینکه آنها شامل کلیه بخش‌های اقتصادی می‌شوند یا محدودند و اینکه قانون ارزشی که در پیوند با این مناسبات است تولید اجتماعی را تنظیم می‌کند یا نه، همه منوط به این محتواست.

اینک زمان آن رسیده است که با تاکید کامل و با قاطعیت اعلام شود که: در سوسیالیسم کالا و مناسبات پیوسته با آن ماهیتا سوسیالیستی است و جریان یا بی‌زندگی اجتماعی را تأمین می‌کند. باید راه را بروی تکامل آنها باز گذاشت و شرایط عمل موثر آنها را بوجود آورد. در غیر این صورت کار به کج رستی‌های متعدد اجتماعی و اقتصادی می‌انجامد.

در برخی از کشورهای سوسیالیستی مثلاً بی‌اهمیت شدن صرف هزینه‌های عمومی ضرور جهت تولید کالا، زیر پا گذاشتن اصل تبادل ارزش‌های برابر، تعیین قیمت‌ها بر مبنای محاسبه دخل و خرج و غیره مورد توجه قرار می‌گیرد. در نتیجه چنین سیاست‌هایی حمایت مالی دولت به - شاخه‌های مختلف اقتصاد افزایش می‌یافت و حجم قرضه‌های پرداخت نشده بالا می‌رفت و شکافی بین تولید و احتیاجات واقعی اجتماع بوجود می‌آمد. بعنوان مثال در بلغارستان هم نفوذ مالی بر تولید کنندگان و هم کنترل روابط بوسیله لو (واحد پول بلغارستان) ضعیف‌تر می‌گردید. زهنیت و خودکامگی بر کار تعیین قیمت‌ها حاکم بود و این تاثیر بسیار نامطلوبی هم بر سطح زندگی مردم و هم بر وضع واحدهای اقتصادی می‌گذاشت. تناسب کار و دستمزد بهم خورد. برای حل این تضادها بایست مکانیسم‌های مناسبات کالایی - پولی تکامل یابند و جامع‌تر و هدفمندتر بکار گرفته شوند. اقداماتی که در راستای تبدیل واحدهای اقتصادی سوسیالیستی به تولید کنندگان واقعی کالا می‌شود نقش مهمی ایفا می‌کنند. به این منظور خودگردانی و استقلال مالی ترویج می‌شود، نقش تنظیم‌کنندگی بازار سوسیالیستی واقعیت می‌یابد و نحوه تعیین قیمت‌ها تکمیل می‌گردد. اینک قیمت‌ها نقش جاذبه بازار را برای تولید بازی می‌کنند و بطور فعال در سیستم تاثیر گذاری اقتصادی از طریق مالیه و غیره دخالت داده می‌شوند. امید است که با بکارگیری موثر اهرم پولی

زمینه رقابتی بوجود آید و نیروی ابتکار کارکنان میدان عمل بیابد. در اقتصاد سوسیالیستی نمی توان از رقابت در بازار چشم پوشید.

طبیعی است که نباید فراموش کرد که ممکن است در این میان تضاد های تازه ای پدیدار شود. این امکان همیشه وجود دارد بویژه در مورد مناسبات کالائی - پولی.

در سالهای اخیر تضادی نیز میان پراکندگی ملی تولید و ضروریات بین المللی شدن آن پدید آمد. همواره فزاینده تری بروز می کند. انقلاب علمی - فنی در مقیاس های بین المللی جریان می یابد. ابعاد نسبتاً خرد اقتصاد در اکثر کشورهای سوسیالیستی میدان عمل را بر امکانات بازار سوسیالیستی تنگ می کند و مانع تعمیق تخصصی کردن تولید و توسعه همکاری می شود. مرز بندی های ملی اقتصاد ها دیگر بسجای آنکه رشد اقتصادی را پیش برانند به عامل باز دارنده مبدل گشته است. کافی است عقب ماندگی نسبی تقسیم کار بین المللی و نیز تخصصی شدن ناکافی تولید و همکاری های تولیدی را در عرصه بین المللی در نظر بگیریم. اشکال مناسبات اقتصادی بین کشورهای سوسیالیستی که هنوز هم عمدتاً به تجارت محدود می شود، کهنه شده است. مکانیسم های همکاری در عرصه های تعیین قیمت، مناسبات ارزی و اعتباری چندان شمری به بار نیارده اند. به تماسهای مستقیم بین سازمانهای اقتصادی کمتر توجه شده است. همگرایی اقتصادی را تاکنون در سطح اقتصاد ملی مورد توجه قرار داده اند. از این طریق اداره سالاری بر مناسبات اقتصادی بین المللی دست می اندازد و کل جریان دشوار می شود.

همکاریهای بلا فصل واحد های اقتصادی کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی مشروط به دگرگونسازی مکانیسم های همگرایی است زیرا که صور جدید همکاری بر اساس سیستم موجود اهرمها و افزارهای اقتصادی ممکن نیست توسعه ای واقعی بیابد. روابط مستقیم، واحد های اقتصادی مشترک و ایجاد مجتمع های بین المللی در مناسبات اقتصادی کشورهای عضو شورای همیاری به سرعتی که مطلوب باشد رایج نمی شود. اگر کشورهای سوسیالیستی تدابیری نیاندیشند خطر واقعی وجود دارد که تضادها در مناسبات آنها بیش از پیش حدت گیرد و مشکلات جدیدی در زندگی اقتصادی کل شورا و نیز در این یا آن کشور بوجود آید.

اجلاس چهل و سوم و چهل و چهارم شورای همیاری اقتصادی (۱۹۸۷ و ۱۹۸۸) توجه ویژه ای به لزوم دگرگونسازی جدی این مناسبات و از میان برداشتن تضاد های اقتصادی در جامعه سوسیالیستی مبدول داشت. حل تضادها میان بین المللی کردن تولید و محدودیت های ملی آن از طریق تعمیق بیشتر همگرایی کشورهای برادره، تعبیه مکانیسم های همکاری اقتصادی و بهره گیری از آنها صورت می پذیرد. ملاکهای مالکیت در تک تک کشورها بتدریج تخفیفات کیفی حاصل می کنند.

نطفه‌های مالکیت بین المللی سوسیالیستی بوجود می‌آیند. اما بهرحال لازم است ماهیت قضیه عمیقاً بررسی شود. کسانی تصور می‌کنند بین المللی کردن بمعنای ایجاد نوعی مالکیت فراملیتی است. چنین چیزی در سوسیالیسم نیست و بنظر ما نمی‌تواند باشد. بین المللی کردن در نوعی پیوند نزدیک در بهره‌گیری مولد از مالکیت بین چند کشور و در پاره‌ای موارد ایجاد اشکال مالکیت مشترک، مالکیت بین المللی، تجلی می‌یابد.

بهره‌گیری سنجیده و مشترک از منابع ملی کشورهای سوسیالیستی بر نیروی آنها می‌افزاید. به این نتیجه مثبت می‌توان هم از طریق تخصص کردن بین المللی تولید و همکاریهای تولیدی و هم از راه تقسیم معقول و به صرفه تولید بر اساس امکانات طبیعی و اقتصادی هر کشور، دست یافت. بطور کلی در این زمینه همه چیز وابسته است به تعمیق همگرایی و ایجاد سیستم‌هایی برای جریان یافتن کار آن بنحوی که با ضروریات جدید متناسب باشد. بنظر من مهم است که روابط اقتصادی بین المللی سوسیالیستی قوام بیشتری بیابد که این خود حاصل تقسیم کار هدفمندی است. این روابط نباید در سطح بالا محدود بماند بلکه لازم است در سطوح پایین‌تر نیز گسترش یابند و اینکه از مناسبات کالایی جامع‌تر و بهتر بهره‌گیری شود تا انگیزه‌های موثر تری برای بین المللی ساختن تولید بوجود آید.

پس از این تشریح کوتاه ماهیت، نقش و مقام تضادها در اقتصاد سوسیالیستی و مدیریت اقتصاد می‌توان نتیجه گرفت که امروزه مسئله حل این تضادها اهمیتی بهم می‌یابد و در رابطه با رشد و تکامل تک تک کشورهای سوسیالیستی و کل جامعه فوق‌العاده مهم است. توانائی جامعه سوسیالیستی در یافتن راهها و وسایل صحیح جهت انجام وظایف بزرگ خود منوط است به برخورد صحیح با این مسئله و رعایت عملی استنتاجها و این خود با سرنوشت میلیونها انسان در جهان سروکار دارد.

## در راستای سیاست آشتی ملی

سیاست آشتی ملی واژه جدیدی است در مناسبات بین‌المللی برای جستجوی راهبانی جهت فیصله درگیریهای موضعی و منطقه‌ای. تجربیاتی که در این راستا می‌شود مورد علاقه بسیاری از کشورها است. اگرچه این تجربیات هنوز محتاج بررسی‌های عمیق نظری است اما هم‌اینک نیز بعنوان روشی که منافع طرفهای مختلف دعا را منظور می‌دارد در جهان شهرت وسیعی یافته است.

تحریریه مجله از سفرای افغانستان، کامبوج و نیکاراگوئه در جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی خواهش کرده است روشها، اهداف، نیروهای محرکه و اصول سیاست آشتی ملی در کشورهای خود را تشریح کنند.

### نه با زور بلکه با روشهای سیاسی

دکتر عبدالباقی سمندری (افغانستان)

انقلاب آوریل ۱۹۷۸ که به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان (ح. د. خ. ۱۰) پیروز شد مورد حمایت وسیع مردم و نیروهای مترقی جهان واقع گردید. درعین حال امیرالیسم بین‌المللی و ارتجاع این انقلاب را هدف حملات خود قرار دادند. جنگ اعلام شده‌ای به جمهوری افغانستان تحمیل شد. در پاکستان و ایران پایگاههایی جهت مداخله نظامی در امور داخلی کشور ما بوجود آمد.

اینک نه سال است که جنگ و خونریزی ادامه دارد. شمار کشته‌ها و زخمی‌ها به صد‌ها هزار رسیده است. حدود ۲۰۰۰ مدرسه و مراکز فرهنگی، دوسوم کل وسائل ارتباطی و بسیاری از پلها و جاده‌ها تخریب شده‌اند. خسارات مادی و اقتصادی بیش از ۲۶۰ میلیارد افغانی\* است. خساراتی تاباین حد برای اقتصادی که خود نیز عقب مانده است، ضربه شدیدی بشمار می‌آید.

\* افغانی واحد پول افغانستان است. ۵ افغانی معادل یک دلار است.

اقتصاد ویران شده در جنگ را می توان باز ساخت اما کشتگان جنگ را نمی توان باز زند کرد. مردم افغانستان از این جنگ تحمیلی خسته شده اند، آنها صلح می خواهند. نظر باین اوضاع حزب دموکراتیک خلق افغانستان طرح سیاست آشتی ملی را در راستای اندیشه سیاسی نوین بوجود آورد که از جانب کمیته مرکزی حزب ما در اجلاس دسامبر ۱۹۸۶ تدوین گردید. هدف این ابتکار عبارت است از برقراری صلح و تأمین رشد اقتصادی و بهره گیری از نیروی کار و منابع مادی جهت ساختمان جامعه نوین و ارتقاء سطح زندگی زحمتکشان. سیاست آشتی ملی استقلال، حاکمیت و عدم تعهد افغانستان را در برابر بلوکهای نظامی تضمین می نماید. این تنها راه دستیابی به صلح از طریق مسالمت آمیز، از طریق سیاسی است.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان پس از اعلام این سیاست تدابیر جدی و سازنده ای پیش گرفت تا فضای مساعدی جهت مذاکره با مخالفان بوجود آورد. از جمله این تدابیر عبارت بودند از: اعلام آتش بس یک جانبه از تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۸۷؛ عفو عمومی و تصویب قانونی که طبق آن مایملک معاودین بازپس داده می شود، به آنها کار می دهند و دیون سابق کشاورزان بخشوده می شود؛ صدور فرمانی در مورد قرار جدید مالکیت زمین و تقسیم آب؛ قانون مربوط به احزاب سیاسی، انتخابات ریاست جمهوری و غیره.

سیاست آشتی ملی در قانون اساسی جدید افغانستان تدوین گردید که در آن وضع واقعی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه به ثبت رسیده است. این قانون اساسی تثبیت حقوقی تحولات اجتماعی بشمار می آید و شرکت برابر حقوق تمام اقشار شهروندان را در اداره مملکت تضمین می نماید. پس از اعلام خط سیاسی جدید هفت حزب اجازه فعالیت علنی یافتند.

مشی سیاسی جدید ماهیت انقلابی دارد زیرا دگرگونسازی ملی و دموکراتیک را پیش می برد، قدرت حاکمیت خلق و زمینه آن را تقویت می کند و شرایط کار صلح آمیز را فراهم می آورد. این به عقیده ما روندی سیاسی در راستای منافع کل کشور است که همکاری کلیه خلقهای برادر کشور ما را تضمین می کند.

اهداف و وظایف سیاست جدید عبارتند از:

- تأمین صلح و امنیت در سراسر کشور؛ رشد دادن بیشتر روند های انقلابی و عملی ساختن برنامه عمل حزب دموکراتیک خلق؛
- پایان بخشیدن به مبارزه مسلحانه در حل مسائلی که بحال و آینده جمهوری مربوط می شود؛
- تشکیل حکومت ائتلافی وحدت ملی با شرکت نیروهای سیاسی مختلف؛
- تأمین اشتراک برابر حقوق تمام اقشار اجتماعی در ساختار سیاسی و حیات اقتصادی کشور؛

— تضمین عدم پیگرد شهروندان بخاطر فعالیت سیاسی سابقشان و اعلام عفو عمومی ،  
با استثنای موارد خاص؛

— دستیابی به راه حل سیاسی مسئله افغانستان بدون مداخله از خارج و در نتیجه  
بازگشت سپاه شوروی؛

— تحکیم سیاست استقلال و عدم تمهد؛

— حفظ و تعالی سنتهای تاریخی و ملی .

روشهای دستیابی به این اهداف عبارتند از :

— مهمترین مرجع اجرای سیاست آشتی ملی کمیسیونهای ویژه ای هستند که نمایندگان  
ارگانهای حزبی و دولتی و مخالفان سیاسی و نیز شخصیتهای بیطرف در آنها عضویت  
دارند .

ما با گروههای زیرآماده همکاری هستیم :

— با کلیه میهن دوستان با صداقت بدون توجه به تمام تضادها و اختلاف نظرهای  
گذشته؛

— با نیروهای سیاسی، گروهها و فراکسیونها؛

— با تمام نیروهای مخالفی که در کشور مشغول عطلیات مسلحانه هستند؛

— با تمام افغانی هائی که در خارج بسر می برند (پناهندگان)

— با احزاب اسلامی، احزاب سیاسی مخالف و نمایندگان شاهنشاهی سابق .

جنبه های اقتصادی : تقویت اقتصاد یکی از ارکان سیاست آشتی ملی بشمار می آید و این از  
ماهیت سیاست اقتصادی و اجتماعی حزب دموکراتیک خلق و دولت جمهوری منتج می شود . در این  
زمینه در سالهای اخیر تدابیر چندی بکار گرفته شده است که از ویرانی اقتصادی و سقوط سطح  
زندگی مردم جلوگیری کرده است . طی پنج سال ۹ میلیارد افغانی در اقتصاد سرمایه گذاری شده  
است و این مقدار از رقم مشابه در پنج سال پیش از آن بسیار زیادتر است . کشور با عقب ماندگی  
مبارزه می کند اما غلبه بر آن تنها در شرایط تامین صلح و امنیت امکان پذیر است .

سیاست اقتصادی ما فعالیت همجوار اشکال گوناگون اقتصادی و بخشهای مختلف دولتی ،  
تعاونی مختلط و خصوصی را می پذیرد . حزب منافع تمام طبقات و ویژگی هریک از گروههای اجتماعی  
را مورد توجه قرار می دهد .

نقش روحانیت : اسلام دین کشور افغانستان است . این مطلب در قانون اساسی جدید  
تثبیت شده است . روحانیت مسلمان نقش مهمی در برقراری صلح در شرایط آشتی ملی بعهده  
دارد . روحانیت از دیرباز مقام شامخی در اجتماع افغانستان داشته است . مرکزی جهت تحقیقات



اسلامی دایر گردیده است. سنتهای خلقی و سنتهای مذهبی زمینه پیوندی در سیاست مابوجود آورده است.

نقش کارگران و دهقانان: طبقه کارگر نوپای افغانستان در شرایط سیاست آشتی ملی وظیفه دارد باردهی تولید صنعتی را بالا برد. دهقانان زحمتکش در فضای سیاسی روستا عامل تعیین کننده هستند.

نقش کارفرمایان ملی: این گروه در کشور ما صاحب حیثیت و اعتبار است. میان بخش دولتی و بخش خصوصی اقتصاد همکاری مطلوبی بوجود می آید. اخیراً برنامه های مشترکی توسط کارفرمایان خصوصی با کمک مالی و فنی اتحاد شوروی بعمل درمی آیند.

نقش پیشه وران خرده پا: این گروه اجتماعی کثیرالعدد در اقتصاد کشور جایگاه مهمی دارد. تلاش دولت برای این است که مواد اولیه کار آنها را تامین کند و آنها را به همکاری در تعاونی های تولید ترغیب نماید.

نقش روشنفکران: سیاست آشتی ملی مقام ویژه آنان را در اجتماع بحساب می آورد. روشنفکران با توضیح اهداف سیاست آشتی ملی کار مهمی انجام می دهند و در اعتلای فرهنگ و آموزش و پرورش پیشگام هستند.

اعتبار بین المللی جمهوری افغانستان که با ۸۰ کشور جهان مناسبات دیپلماتیک دارد رومیه اعتلای رود. سیاست خارجی ما برپایه همزیستی مسالمت آمیز متکی است. مناسبات ما با همسایه شمالیمان، اتحاد شوروی، جای ویژه ای دارد. همکاری ما با کشورهای سوسیالیستی به کیفیت جدیدی می رسد و در جریان رشد اقتصادی و اجتماعی جمهوری ما اهمیت اصولی دارد.

افغانستان بعنوان کشور مسلمان غیرتمسهد علاقمند است تماسهای خود را با دنیای اسلام که با آن مناسبات دیرپای تاریخی دارد سروسامان بیشتری دهد. ما علاقمندیم با جمهوری خلق چین و سایر همسایگانمان مناسبات مطلوب داشته باشیم و فضای آکنده از اعتمادی در روابطمان بوجود آوریم. ما با کشورهای جنبش عدم تمسهد روابط سنتی داریم علاوه براین ما ایلم تماسهای سیاسی خود را با کشورهای پیشرفته سرمایه داری بر بنیاد احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی بهبود بخشیم و تکامل دهیم.

بنابراین آنچه گفته شد می توان یقین داشت که تامین شرایط مناسب بین المللی برای پیشرفت اجتماعی و زندگی صلح آمیز کشور از اجزاء پارچای سیاست آشتی ملی است.

امضای قرارداد ژنو و دعوتهای مکرر پرزیدنت نجیب اله از مخالفان و سرانجام آغاز مراجعت سپاه شوروی از افغانستان به تاریخ ۱۵ ماه مه ۱۹۸۸ راه را برای پایان دادن به جنگ و استقرار صلح در کشور و در منطقه باز کرده است.

## انعطاف پذیری پیشنهادات ما

تیم نگاوان (کامبوج)

"تجربه" اجتماعی خونین دارودسته پهلپوت که سه سال و هشت ماه و بیست روز به درازا کشید ملت خمر را به آستانه نابودی جمعی کشانید. بیش از سه میلیون انسان بی تقصیر را بقتل رساندند، ۵۸۵۸ مدرسه، ۱۹۸۶ عبادتگاه بودایی، ۱۰۸ مسجد و ۷۹۶ بیمارستان و درمانگاه را ویران کردند و موسسات دولتی را از زمین بردند. کشور را عینا به وضعیت جامعه ماقبل تاریخ درآوردند.

پس از آنکه خلق قدرت حکومت را بدست آوربناچار می بایست از صفر شروع کند. اینک مردم به رهبری حزب انقلابی خلق کامبوج بر دشواریهای بسیاری غلبه می کنند و کشور را از نو می سازند. زحمتکشان به اهداف برنامه پنجساله که در کنگره پنجم ح. ۱۰. خ. ک. به تصویب رسید از جمله تولید مواد غذایی، تحصیل کائوچوک، توسعه صنایع چوب و ماهیگیری، می رسند.

کامبوج که هنوز هم باید علیه متجاوزان از خود دفاع کند سعی دارد در حد امکانات خود به حل مسائل جهانی بشریت به قدرت عمل مشترک نیروهای سوسیالیسم، دموکراسی و صلح ازره های مسالمت آمیز باری رساند. از این روی دولت ما برنامه آشتی ملی را تدوین و اعلام کرده است، برنامه ای که بازتاب دهنده آرزوی صمیمانه خلق ما است که می خواهد جامعه برابری و عدالت را بنانهد. هدف این سیاست عبارت است از تامین آینده ای صلح آمیز با توجه به رشد اجتماعی و اقتصادی و جلوگیری از خطر کشتار مجدد خلق.

برنامه سیاسی آشتی ملی ما دربرگیرنده طیف وسیعی از عوامل است و هدفهای درازمدتی را تعقیب می کند. اجرای این برنامه منوط به کوشش متحدانه تمام کامبوجی ها است بخاطر رشد موفقیت آمیز میهنشان. تمام شهروندان، صرفنظر از تعلق طبقاتی و خلقی و نیز بدون توجه به اعتقاد مسلکی و مذهبی شان می توانند در ساختمان کامبوجی مستقل، صلح جو و غیرمتعهد تشریک مساعی نماید.

در این برنامه رابطه ما با هم وطنان خارج از کشورمان دقیقاً معین شده است. دولت جمهوری خلق کامبوج از همان ماه اوت ۱۹۸۴ اعلام داشت که تمام کسانی که قریب تبلیغات مزورانه را خورده اند و به طرف مقابل پیوسته اند، قربانیان نیروهای ارتجاعی می داند و خانواده آنها را زیان دیده بشمار می آورد. ما این عده اشخاص را دعوت کرده ایم نزد خانواده ها و هم میهنان خویش بازگردند و در شرایط عادی کار و زندگی کنند. اینها پس از بازگشت به میهنشان از تمام حقوق مدنی و از جمله حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار خواهند بود.

در واگذاری مسکن و یافتن کار از آنها حمایت خواهد شد .

ما حتی گروه کسانی را هم که در عملیات نظامی شرکت می کنند و از حیث تعلق اجتماعی ترکیبی بسیار درهم دارند ، از نظر دور نداشته ایم . نظر ما در این مورد این است : تمام متعلقان به واحد های نظامی طرف مقابل که از فعالیت ضد خلقی خود دست بکشند و به ارگانهای حکومتی ما روی آورند بخشیده می شوند و تمام حقوق خود را بازمی یابند . ما با آن عده از هموطنانمان که در اردوگاه پناهندگان در تایلند بسر می برند احساس همدردی می کنیم . در آنجا حدود . . . . . ۳ انسان تحت شرایط فوق العاده دشوار زندگی می کنند . مقامات تایلندی و سازمانهای بین المللی باید کاری کنند که از این اردوگاهها سوء استفاده نظامی و سیاسی علیه مردم کامبوج نشود و تهدید و ارباب فراریان خاتمه یابد . بازگشت قانونی آنها به کشورشان باید تامین گردد .

سیاست آشتی ملی ما در نهایت انعطاف پذیری مشروط به حصول يك هدف است : ایجاد شرایط صلح آمیز برای پیشرفت کشور . این سیاست به تمام طرفهای ذینفع امکان واقعی مطلوبی می دهد تا به مذاکره بنشینند . همانطور که اعلام شده در سال جاری در هراره در چارچوب جنبش عدم تعهد جلسه مشورتی برای فیصله سیاسی مسائل پیرامون کامبوج تشکیل شد . در این جلسه نماینده دولت جمهوری خلق کامبوج و ، امری که بویژه مهم است ، نمایندگان سه گروه مخالف خمر و نیز نمایندگان ویتنام ، زیمبابوه ، هند ، اندونزی ، کوبا و سازمان آزاد بیکش فلسطین شرکت داشتند ، آنها درباره حل مسالمت آمیز و قابل قبول برای تمام طرفهای درگیری کامبوج و نقش کشورهای غیرمتعهد در روند مصالحه مشورت کردند .

یکی از مشخصات مهم سیاست آشتی ملی این خاصیت است که روش انعطاف و اعتدال را بعهده وسیله حل مسئله بکار می بندد . در ماه ژوئن سال جاری در بوگور ( اندونزی ) ملاقاتی غیررسمی در زمینه فیصله مسئله کامبوج صورت گرفت . نخست وزیر ما ، هون سن ، در این ملاقات برنامه ای با هفت ماده مطرح ساخت مشتمل بر تشکیل شورای آشتی ملی به ریاست رئیس سابق مملکت شاهزاده نوردم سپهانوک و با شرکت چهارطرف کامبوجی درگیر ، برگزاری انتخابات عمومی برای مجلس شورای ملی ، تصویب قانون اساسی جدید و تشکیل يك حکومت ائتلافی .

بعلاوه پیشنهاد شده است يك کمیسیون بین المللی کنترل جهت نظارت بر اجرای توافق های حاصل در مورد حل سیاسی مسئله تشکیل شود و کنفرانسی با شرکت کامبوج ، ویتنام ، لاوس ، کشورهای آسه آن ، رئیس جنبش غیرمتعهد ها ، اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل و دبیرکل سازمان ملل و چند کشور دیگر برگزار گردد که استقلال و حاکمیت کامبوج را بعنوان کشوری غیرمتعهد تضمین کند .

در این سند بازگشت بقیه داوطلبان ویتنامی تا پایان سال ۱۹۸۹ یا حداکثر تا ربع اول سال

۱۹۹۰ پیش‌بینی شده است، بشرط آنکه همزمان با آن مداخله در امور داخلی کشور و نیز کمکهای خارجی برای هواداران پل پوت و سایر فراکسیونهای خمرهای مخالف و از جمله استفاده از پایگاههای خارج از کامبوج و نیز اردوگاه فراریان بلادرنگ خاتمه یابد. ما عقیده داریم که مسائل داخلی کشور ما از طرف کامبوجی‌ها بر اساس سیاست آشتی ملی، انزوای سیاسی پل پوت و حامیانش و انحلال تشکیلات نظامی آنها باید حل شود.

سیاست آشتی ملی به لزوم همزیستی نیروهای سیاسی و نیز سیستم چند حزبی و اصل حکومت ائتلافی اعتقاد دارد. این اعتقاد روش ما را نسبت به نیروهای ملی‌گوناگون و از جمله مخالفان تعیین می‌کند: دست‌یابی به صلح و تکامل موفقیت‌آمیز کامبوج بر اساس یک برنامه عمل مشترک.

حزب انقلابی خلق کامبوج نظریه پیچیدگی اوضاع ملی و بین‌المللی راه حل مسائل را در عملی کردن یک سیاست همه‌جانبه و سازنده مصالحه می‌داند. ولی در میدان عمل فقط ما تنها نیستیم. طرف دیگر تاکنون هیچ قدم عمده‌ای در راه مصالحه برنداشته است. اما انعطاف - پذیری طرح ما امکان می‌دهد در راه سازش طلبی قدم گذاریم تا به هدف اصلی دست یابیم. حزب و دولت جمهوری خلق کامبوج خیرخواهانه آرزو دارند که مردم هرچه زودتر از رنج و عذاب خلاص شوند. قدرت حکومت ما ناشی از خلق است و ما باید تمام نیروی خود را صرف خدمت به مردم کنیم.

## پیروی از متن و معنای قرارداد

بایارد و آلتامیرانو (نیکاراگوئه)

تا ژانویه ۱۹۸۹ نه سال از جنگ تجاوزگرانه‌ای که امپریالیسم علیه نیکاراگوئه برانداخته است و خود آن را "جنگ خفیف" می‌خواند، می‌گذرد. در این مدت از ۳/۵ میلیون جمعیت کشور ما ۲۸۰۰۰ نفر کشته شده‌اند. خسارات اقتصادی بالغ بر چندین میلیارد دلار شده است.

حکومت ریگان در تمام این مدت مصرا نه کوشیده است تا انقلاب خلقی ساندینیستی را درهم بکوبد. ریگان از راههای مختلف این هدف را تعقیب کرده است. از جمله روشهای حکومت او عبارت بودند از اعمال فشار سیاسی و دیپلماتیک، باجگیری اقتصادی و محاصره اقتصادی و نیز مین گذاری بنادر نیکاراگوئه. بخش شایعات دروغ‌دائم و بشدت ادامه دارد. واشنگتن حکومت جمهوری ما را مستبد و ضد موکرات می‌نامد و آنرا متهم می‌کند نیکاراگوئه را به سرپل تجاوزگری شوروی مبدل ساخته است. حتی تهدید مداخله مستقیم نظامی با شرکت تفنگداران دریائی وجود دارد. کنگره آمریکا رسماً "کمکهای مالی" میلیونها دلار برای ضدانقلابیون تصویب می‌کند.

"شورشیان" از محل اعتبارات مخفی و پولهای از منابع مشکوک (مثلا از درآمدهای تجارت مواد مخدر) تغذیه می‌شوند. اغلب پولهایی با نادرته گرفتن قوانین جاری - فقط افتتاح ایران - گیت را یادآور می‌شویم - به حسابهای آنها واریز می‌شود.

يك عنصر اصلی سیاست ضد نیکاراگوئه حکومت ریگان تشکیل سپاهی ضد انقلابی از بقایای گارد ملی سوموزا است. این سپاه تهدیدی برای حکومت جدید بشمار می‌آید. اما خلق ما بغیرم تمام این توطئه‌های امپریالیسم از انقلاب خود پیروزمندان دفاع می‌کند. و هرچند که مردم در این راه بهای گزافی می‌پردازند ولی شکست استراتژیکی ضد انقلابیون به واقعیت درآمده است. حال دیگر زمان آن رسیده است که صلح برقرار شود زیرا صلح زمینه عملی ساختن برنامه‌های اقتصادی، تأمین اشتغال کامل، ارتقاء سطح زندگی مردم و دورنمای آتی گذار به سوسیالیسم است. بهمین علت نیز جبهه ساندینیستی آزاد بیخش ملی صلح و توسعه اقتصادی را دو وظیفه بزرگ سیاسی خوانده است، که در اینجا حل مسئله اول شرط حتی حل مسئله دوم است.

دولت نیکاراگوئه در راستای این سیاست خود پیشنهادات چندی را برای صلح مطرح ساخته و از پیشنهادات دیگر نیز حمایت کرده و حداعلی انعطاف پذیری را نشان داده است تا پیشرفت ملموسی در کار حاصل شود. در اینجا ما به مهمترین این اقدامات اشاره می‌کنیم.

تلاش جهت حل درگیریهای ناحیه ای از طریق مذاکره و با رعایت حقوق خلقها به تعیین سرنوشت خود، در تشکیل گروه کنتاد ورا متجلی گردید که کشورهای ونزوئلا، کلمبیا، مکزیک و پاناما در آن شرکت دارند. این گروه مبتکر پیشنهاد عقد قراردادی بود مبنی بر همزیستی مسالمت آمیز بین تمام کشورهای آمریکای مرکزی. براین اساس، سندی تنظیم گردید که در جوار تدابیر دیگر از جمله مواد زیر را شامل می‌شد: بازخواندن کلیه مشاوران نظامی خارجی از منطقه، محدود ساختن تسلیحات به ضروریات دفاعی و پرهیز از واگذاری خاک کشور جهت عملیات تجاویزی به خاک کشور همسایه. متأسفانه نیکاراگوئه تنها کشوری بود که این سند را امضاء کرد.

جریان کنتاد ورا پس از آن که کشورهای آرژانتین، برزیل، پرو و اوروگوئه گروه پشتیبانی را تشکیل دادند، تحولی پیدا کرد. اقدامات و پیشنهادات این هشت کشور که مسکن تقریباً ۹۰ درصد جمعیت قاره است، بیانگر عقیده حاکم بر سر تا سر آمریکای لاتین است نسبت به سیاست قلد رانه ایالات متحده. قصد ایالات متحده مبنی بر درهم شکستن گروه کنتاد ورا و گروه پشتیبانی خود محکوم به شکست است. نیکاراگوئه همچنان در این موضع پابرجا است که این کشورها بعنوان ضامن در حل مسئله، به‌رشدگ دلخواهی، تشریک مساعی نمایند.

از آنجا که سازماندهی تجاویز به کشور ما را عمدتاً واشنگتن بعهدہ گرفته است و ضد انقلابیون فقط عاملان اجرا و مطیع اراده آن هستند، لازم بود که مذاکرات مستقیماً با نیروهای شروع شود که

" رهنمود دهند " هستند . چنین ملاقاتی در مانزانیلو (مکزیک) صورت گرفت . ما در این مذاکرات با قصد مصمانه دستیابی به توافق شرکت جستیم . اما فرستادگان ریگان فقط می خواستند تبلیغاتی براه بیاورد و مذاکرات را به شکست کشانند .

در نتیجه فعالیت جدی دیپلماتیک رهبری نیکاراگوئه سرانجام روسای جمهور پنج کشور منطقه در هفتم اوت ۱۹۸۷ در گواتمالا قراردادی را تحت عنوان " راههای استقرار صلح پایدار در آمریکای مرکزی " با مضاء رساندند که بنام اسکوفی پولاس - ۲ معروف شده است . این قرارداد تدابیر و اقدامات مشخص و تعهد آور زیر را پیش بینی می کند : آشتی ملی که شامل مذاکرات نیروهای ملی می شود ، عفو عمومی زندانیان سیاسی و تشکیل کمیسیونهای مصالحه در هر پنج کشور ، پایان دادن به عملیات جنگی ، دموکراتیزه کردن امور ، برگزاری انتخابات آزاد ، قطع کمکها به واحدهای نظامی غیرمنظم ، تعهد عدم واگذاری خاک کشور برای تجاوز به کشور دیگر ، مذاکرات جهت کنترل و محدود ساختن تسلیحات ( مطابق طرح کنتادورا ) حمایت از پناهندگان ، همکاری بمنظور رشد و توسعه و ایجاد بازرسی بین المللی جهت کنترل اجرای توافقها .

در این مورد نیز نیکاراگوئه دقیقاً به تعهدات خود عمل نمود . یک اجلاس سراسری ملی برگزار گردید که در آن ۱۴ گروه بندی سیاسی که نیمی از آنها فاقد شخصیت حقوقی بودند ، در آن شرکت جستند که نماینده جریانهای سیاسی محافظه کارانه ، لیبرالی ، سوسیال مسیحی ، مارکسیستی و یونیونیستی بودند . قانون عفو عمومی زندانیان سیاسی اعلام گردید و تنها شرط اجرای آن را آتش بس گذاشتند . این قانون شامل تمام چریکهای سوموزا و ضد انقلابیون می شود مگر کسانی که به حکم کمیسیون حقوقی سازمان کشورهای آمریکائی محکوم به جنایت در قبال حیثیت بشری شوند . کمیسیون آشتی ملی تشکیل گردید . دولت ما بطور یکجانبه و ماه پس از ماه توافق آتش بس را تمدید می کند که در اصل برای مدت ۶۰ روز بسته شده بود . در راستای گسترش بیشتر دموکراسی و میدان دادن به همزیستی نیروهای سیاسی روزنامه " لاپره نزا " و فرستنده " رادیو کاتولیکا " مجدداً اجازه پخش گرفتند . بازرسان اجازه ورود آزاد به هر نقطه کشور ما را دارند و هر چند نیکاراگوئه خود را با جنبش چریکی کشورهای همسایه یکدل و همبسته می داند ولی کمک نظامی به آنها نمی دهد زیرا انقلاب را نمی توان صادر کرد خلقها باید خودشان کار انقلاب را پیش ببرند . بیس از ۱۵۰۰ سرخ پوست که به کوستاریکا پناهنده شده بودند به وطن خود بازگشته اند . و اگر با مشکلاتی مواجه شده اند به تصدیق کمیسری عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان ساندینیست ها بلکه مقامات کشور همسایه مسئول آن بوده اند .

ولی علیرغم همه اینها سایر کشورها قرارداد اسکوفی پولاس - ۲ را نقض می کنند . هند وراس کمافی السابق پایگاه ضد انقلابیون و صحنه مانورهای پایان ناپذیر نیروهای نظامی آمریکا است .

در خاک السالوادور و کوستاریکا همچنان فرستنده های ضد انقلابیون برجاست و فرودگاههایی در آنجاها هست که به آنها سلاح می‌رساند .

تصحیح خطاهای ما در برخورد با اقلیت های ملی کناره اقیانوس اطلس - سرخپوستان میکیتو، سوموس و راماس گام مهمی در راستای فیصله دگرگیری بشمار می‌آید . از طریق بحث و بررسی و تصویب قانونی در مورد خود مختاری آنها ، از طریق احترام و به رسمیت شناختن استقلال فرهنگی ، سنتها و عادات آنها وضعی بوجود آمد که اکثر اعضای این قبیایل به وطن خود بازگشتند و جای خود را در زندگی صلح آمیز یافتند .

پرزیدنت دانیل اورتگا به پیروی از متن و معنای قرارداد اسکوتی پولاس - ۲ طی سفر رسمی خود به واشنگتن پیشنهادات مشخصی را جهت مذاکرات آتش‌بس با ضد انقلابیون مطرح ساخت . این پیشنهادات از طریق سخنگوی مجلس نمایندگان آمریکا ، جیمز رایت منتقل شد و قرار بود که مذاکرات با وساطت کاردینال میگوئل اوباند و او بر او صورت گیرد . پس از برقراری تماسهای غیر مستقیم در سانتودومینگو ، گواتمالا و سن خوزه قدمی به جلو برداشته شد - توافق شد که ملاقاتی در خاک نیکاراگوئه صورت بگیرد . طرفین در ۲۳ مارس سال جاری در ساپا چندین قرارداد<sup>۱</sup> به امضا رساندند . سپس سه دوره مذاکرات در ماناگوا صورت گرفت . در زمینه اکثر موارد اختلاف توافقهایی بدست آمد .

باین ترتیب بنظر می‌رسد که راه چندانانی تا برقراری صلح نمانده باشد ، اما باز حکومت ریگان تمام تلاشها را نقش بر آب کرد . عنصر خود فروخته ای بنام انریکوئه برموز که سابقا سرهنگ مزدوران سوموزا بود با مطرح کردن مطالبات غیر قابل قبولی آلت دست حکومت ریگان شد . سی . آی . ای . بعنوان پادشاه او را به فرماندهی کل نیروهای نظامی ضد انقلابی منصوب نمود و در اردوگاه آنان موج جدید دگرگیریها را بوجود آورد .

سرانجام کاخ سفید ریچارد ملتون را به سفارت ایالات متحده در نیکاراگوئه منصوب و اجرای برنامه مفصل تحریکات و مداخلات در امور داخلی کشور ما را به او محول ساخت . هیچ حکومتی حاضر به تحمل چنین وضعی نمی‌شد و ما هم مجبور شدیم عذر این دیپلمات را بعنوان شخصیت نامطلوب بخواهیم .

علیرغم همه اینها جمهوری ما راه انتخاب شده را هشیارانه ادامه می‌دهد . دانیل اورتگا در سخنرانی خود بمناسبت جشن نهمین سالروز انقلاب خطاب به دولت آمریکا و سران ضد انقلابیو پیشنهادات جدیدی برای صلح مطرح کرد . رئیس کشور ما در مراسم تحلیف رودریگو یوریاس به ریاست جمهوری کشور برادر اکوادور و از سرگیری مناسبات دیپلماتیک یکبار دیگر هم پیشنهاد ادامه مذاکرات را مطرح کرد . اما این مقاومت با اصطلاح ملی ، در واقع به فرمان واشنگتن ، در سکوت

فرورفته است. با توجه به تمام این اوضاع تنها می توان به يك نتیجه بدبینانه رسید: تا زمانی که رئیس فعلی کاخ سفید بر سر کار است صلیحی در نیکاراگوئه برقرار نخواهد شد.

می ماند که امید وار باشیم که دولت جدید آمریکا برخورد واقع بینانه تری با اوضاع داشته باشد. آنچه مربوط به نیکاراگوئه و رهبری آن می شود، ما مثل گذشته صبورانه و تاجائیکه توان داریم خط سیاسی خود را حفظ می کنیم، صلح را از طریق مذاکره برقرار می سازیم در عین حال که از حق مردم برای ایجاد نظام اجتماعی عادلانه تر و انتخاب حکومتی به صلاح دید خود دفاع می کنیم.



## جنب و جوش نوسازی

### نتایج ملاقات احزاب کمونیستی آمریکای لاتین

همانطور که قبلا به اطلاع رسید سومین ملاقات احزاب کمونیستی آمریکای لاتین از پنجم تا هفتم ماه اوت ۱۹۸۸ در پایتخت اوروگوئه صورت پذیرفت. هیات های نمایندگی از کشورهای آرژانتین، بولیوی، برزیل، شیلی، اکوادور، کلمبیا، پاناما، پاراگوئه، پرو، اوروگوئه و ونزوئلا در آن شرکت کردند. علاوه بر اینها نمایندگان حزب کمونیست کوبا، اتحاد شوروی، جبهه سند نیستی آزادیبخش نیکاراگوئه، جبهه آزادیبخش ملی السالوادور "فارا بوند و مارتی" و مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" نیز حضور داشتند. حزب مترقی خلق گویان که به علت برگزاری کنگره خود نمی توانست نماینده های اعزام دارد، موافقت نامل خود را با تصمیمات جلسه ابراز نمود.

دستور جلسه شامل سه موضوع بود:

- ارزیابی اوضاع در آمریکای لاتین و تحکیم همبستگی میان خلقهای بخش جنوبی قاره؛
  - تبادل تجربیات در زمینه فعالیت احزاب در جریان نوسازی جنبش جهانی کمونیستی؛
  - مذاکره در باره اقدامات مشخص، ایجاد هماهنگی فعالیت ها و تصویب قطعنامه
- اختتامیه.

شرکت کنندگان در ملاقات ابراز داشتند که آمریکای لاتین در قیاس با سالهای ۶۰ و ۷۰، وضع جدیدی یافته است. آن دوره ای که واشنگتن می توانست سیاست های را چون محاصره اقتصاد کوبا به اجرا در آورد، سپری شده است. کشورهای منطقه گروه کتاد ورا و گروه پیشیبانی را بوجود



آورد مانند که دخالت امپریالیستی در امریکای مرکزی را مردود می‌داند. ایالات متحده با کوششی که بعمل آورد تا پاناما را زیر فشار بگذارد در سازمان کشورهای آمریکائی منزوی گردید. رفتن رود ریگو بوری که اخیراً به ریاست جمهوری اکوادور انتخاب شد و فیدل کاسترو و دانیل ارتگا را به مراسم تحلیف خود دعوت کرد، شاخص زمانه ما است. برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با نیکاراگوئه اولین اقدام دولت او در زمینه سیاست خارجی بود.

روحیه ضد امپریالیستی و تلاش برای وحدت قوت می‌گیرد. امپریالیسم موفق شده است که اقتصاد کشورهای قاره را سخت تر از گذشته در انقیاد خود در آورد اما امروزه کل سیستم وابستگی به ورطه بحرانی عمیقی افتاده که دیگر فشار آن از حد تحمل خلقها فراتر می‌رود. میلیونها انسان از اقسام مختلف اجتماعی به جریان مبارزه علیه بازپرداخت دیون خارجی و مناسبات تجاری اجحاف گرانه آزمندی انحصارهای فراملیتی و تحمیلات صندوق بین المللی پول پیوسته اند. خواست مردم بهیچنیز برای ایجاد نظام بین المللی جدید اقتصادی، همواره مهم تر می‌شود. دیکتاتورهای فاشیستی که به حکومت ایالات متحده و محافل حکومت گر محلی اتکا دارند موجب گردیده اند که تلاش خلق های قاره در راه دموکراسی و آزادی و مراعات حقوق بشر تقویت شود. نشانه شاخص اوضاع کنونی در امریکای لاتین آن است که در ور نیام نپید بخش اعتلای جنبش توده های برای رهائی سیاسی و اجتماعی پدیدار می‌شود. موضوع اصلی مذاکرات مونته ویدئو جستجوی راههایی بود برای تبدیل احزاب کمونیستی منطقه به سازمانهایی قدرتمند، کثیر العضو و پرنفوذ سیاسی که قادر باشند در برابر کلیه نیروهای انقلابی، ضد امپریالیستی و دموکراتیک، سیاست ائتلافی خود را پیش ببرند. یک تحلیل عمیق علمی از جریانهایی که در کشورهای امریکای لاتین صورت می‌گیرد به حل این مسئله کمک می‌رساند. لازم است روش های خلاق مارکسیسم - لنینیسم جهت شناخت و دگرگون سازی واقعیت بطور جامع بکار برده شود. استنتاج های نظری از واقعیت مشخص برگرفته شود، بر عکس آنچه در گذشته متداول بود که سعی می‌کردند زندگی را از دیدگاه باورهای جزئی و کلیشهوار کهنه شگ بنگردند. یک بررسی همه جانبه مجموعه تضاد های کنونی نیز اهمیت می‌یابد تا فهمیده شود که امروزه چرا نه فقط خلقها بلکه تعدادی از حکومت های منطقه نیز در راه استقلال از امپریالیسم تلاش می‌ورزند.

در این مذاکرات به شیوه انتقاد از خود محقق شد که تحلیل تحولات در ساختار طبقه کارگر امریکای لاتین و (ترسیم) دورنمای اتحاد آن با قشرهای میانی شهر و روستا، از واقعیت عقب مانده است. همچنین باید در باره مسائلی چون نقش جوانان، دانشجویان، قشرهای کناری اجتماع و سرخپوستان در مبارزه رهائی بخش تعمق نمود (موجبات) ایجاد سازمانهای زنان در صور جدید و نیز گفتگو با مذهبیان و بعضی از محافل روحانیت و همکاری با آنها باید مورد تامل قرار گیرد.

علاوه بر این فعالیت در ارتش، توجه به مسائل حفاظت محیط زیست و تشریک مساعی کمونیستها در جنبش حفاظت محیط زیست، محتاج بررسی است. لازم است پیشرفت علوم و فرهنگ را در رابطه با شرکت فعال محافل وسیع روشنفکران در مبارزه سیاسی ارزیابی کرد.

شرکت کنندگان در اجلاس پیششهاد کردند که فعالیت مراکز تحقیقاتی احزاب برادر در امریکای جنوی هماهنگ شود. در بسیاری از سخنرانی‌ها تاکید بر این بود که تاثیرات سیاست ایالات متحده در منطقه باید جزء به جزء بررسی شود. واضح است که واشنگتن در آینده نیز اعتلای جنبش رهائی بخش را یسادی نخواهد پذیرفت. بنابراین کمونیستها باید مشترکا نتایج عملی برنامه‌هایی را که در سند سانتافه قید شده و استراتژی حکومت ریگان را در امریکای لاتین تشریح می‌کند، بررسی نمایند. بحال نتایج عملی شدن دکترین امنیت ملی و تحول آن به سیاست جهان سالارانه "درگیرهای خفیف" قابل توجه است.

دموکراسی یکی از موضوعات اصلی بحث‌ها در مؤتهد میدتوبود. برای کمونیست‌های امریکای جنوی دموکراتیزه کردن حکومت‌های کشورشان مسئله‌ای تاکتیکی نیست. این مسئله یکی از جنبه‌های اصولی تئوری و عمل انقلابی است زیرا شرط لازم پیشروی به سمت هدف مشترک - ایجاد جامعه سوسیالیستی، بشمار می‌آید. احزاب شرکت‌کننده در اجلاس تجربیات گرانمای فراوانی در دفاع از دموکراسی گرد آورده‌اند و در این مبارزه قربانیان بسیار داده‌اند. ما بیش از هر گروه دیگری حق داریم دم از دموکراسی بزنیم زیرا کمونیستها همواره مصمم و سازش‌ناپذیر بخاطر ایجاد حکومت واقعی مردم مبارزه کرده‌اند. در این ملاقات نیز مجددا تاکید شد که احزاب موظفند در همین راستا فعالیت کنند.

سقوط دیکتاتورها و تشکیل دولتهای دموکرات منش در اکثر کشورهای بخش جنوی قاره دستاورد تاریخی خلق‌ها است. در عین حال حکومت‌های دایر شده از چارچوب پارلمانتاریسم بورژوازی فراتر نمی‌روند. اما این تحولات به موجب تابعیت محافل حاکم از سلطه اقتصادی امپریالیسم و برقراری دستگاه سرکوب ایجاد شده بدست دیکتاتورها، برگشت‌ناپذیر نیستند. حال کمونیستها چگونه می‌توانند به یک دموکراسی واقعی و مترقی برای توده‌ها دست یابند و در عین حال وثیقه‌هایی ایجاد کنند که مانع رجعت فاشیسم شود؟ تبادل نظر در این زمینه با توجه به اوضاع منطقه و ویژگیهای هر کشور ادامه می‌یابد.

در این ملاقات تاکید می‌شد که انقلاب کوبا که بزودی سی‌امین سالگرد آن فرا می‌رسد، رویداد پراهمیتی برای امریکای لاتین و کل جهان بشمار می‌آید. این انقلاب نه تنها نقطه عطفی در تاریخ سیاسی قاره بود بلکه دریافت‌های تئوریک و خطوط ایدئولوژیک ما را نیز غنی ساخت. همین مطلب را باید در مورد پیروزی قهرمانانه انقلاب سندینیستی نیز گفت. امروز تحکیم همبستگی

با کشور برادر مان نیکاراگوئه وظیفه مقدم ما است • وظیفه کمونیستها است که تلاش ایثار گرانه میهن پرستان السالوادور و نیز مبارزه خلقهای شیلی، پاراگوئه و هائیتی و مبارزه پاناما را بخاطر حفظ استقلال خود فعالانه حمایت کنند و خاتمه جنگ ضد خلقی و کثیفی را که بدست ژنرالهای کلمبیایی به راه افتاده است، باعث شوند •

هیات های نمایندگی احزاب برادر سیاست دگرگونسازی در اتحاد شوروی، تصحیح خطامشی حزب کمونیست کوبا و تحولات دیگر کشورهای سوسیالیستی را تکانه های قدرتمند خلاق برای نوسازی کل جنبش بین المللی کمونیستی دانستند که به مرحله جدیدی از تکامل خود گام نهاده است • دور ریختن باورهای جزئی و تصورات قالبی و تحکیم وحدتی در تنوع، کمونیستهای امریکای جنوبی را موظف می دارد مواضع خود را با تکیه بر اصول مارکسیسم - لنینیسم مشخص نمایند • ملاقات مونت ویدئو اجلاس واقعی کارمشورتی بود که در آن انتقاد و انتقاد از خود بعنوان روش کار کمونیستها حاکم بود • تشریح مسائل بری از هرگونه ظاهر سازی و عبارت پردازی و بدون هیچ دخالتی در امور داخلی احزاب دیگر صورت می گرفت • شرکنندگان در بحث می کوشیدند به اعتلال نوین جنبش ما کمک رسانند •

### اورل ویزیانی

نماینده حزب کمونیست شیلی در تحریریه مجله

## در موجبات انفجار افراطگرایی مذهبی

محید ابراهیم

عضود فترسیاسی ود بیرکمیته مرکزی حزب  
کمونیسٹ مصر

امروزه، از آنجا که افراطگرایی اسلامی در مصر شیوع وسیع یافته است، شاید عجیب بنظر رسد که حزب ما به بررسی و تحلیل این پدیده توجه شایسته ای نکرده است. اغلب پیش آمده است که ما سکوت در این باره را هم موفقیتی می دانستیم. در عین حال که بسیاری از اعضای حزب عقیده دارند که با افراطگرایی اسلامی کاری نمی توان کرد.

کسانی خارج از صفوف حزب کمونیست مصر کوشیده اند حزب ما را به کمک نیروهای افراطی بترسانند یا با اعمال فشار زمینه فعالیت آن را محدود سازند. کسانی دیگر می خواستند ائتلافی را با رژیم کمونیستها تحمل نمایند و آنها را مجبور سازند علیه خطر برخیزند. مذهبی وظیفه ای بعهده بگیرند. برخی از نیروهای چپ در حزب ما از این وضع چنین نتیجه گرفتند که هر مقابلهای با گروههای افراطی بسود صاحبان قدرت خواهد بود و یا حتی بمثابة خود شیرینی در پیشگاه رژیم و چشم پوشی از منافع خود مان بشمار خواهد آمد.

ما در اینجا کوشش می کنیم این مسئله را از جنبه تئوری و عمل بررسی کنیم و ضمن آن وارد مسائل شوم که نه تنها بر زندگی اجتماعی کشور تاثیر می گذارند بلکه همچنین در مجادله ایدئولوژیکی جاری امروز که هم در سطح م. ک. م. و هم بین تمام نیروهای چپ درگیر است نیز نقشی بازی می کنند. چنانکه پیدا است خطرناک تر از هر چیزی در این جدال ایدئولوژیکی در حزب نوسان بیمن اصول کلی مختلف و نا آگاهی از مقوله های مهم نظری است هر چند هم که بحث برسر مسائل فرعی باشد. از اینجا است که اغلب گفته های کازبانه علمی و بظاهر انقلابی بکار گرفته می شود که کمکی به روشن شدن مطلب نمی کنند.

مرور اجمالی تئوری

حال ببینیم مارکسیسم در باره منشاء مذهب چه می گوید؟ فرید ریش انگلس نوشت: "ادیان

مجموعاً چیزی نیستند مگر بازتاب تخیلی آن دسته از نیروهای خارجی در مخیله انسان که برزندگی روزمره او حاکمند، چنان بازتابی که در آن نیروهای زمینی هیئت آسمانی می یابند\* بنا براین مارکسیسم دین را بعنوان پدیده ای تاریخی و عینی می نگرند که متکی بر واقعیت هستی اجتماعی است و به عرصه ذهنیات آگاه اجتماعی تعلق دارد. نتیجتاً وقتی می خواهیم دینی را بررسی کنیم باید آن واقعیت پیوسته در تغییر اجتماعی را بررسی کنیم که موجد آن است.

این اصل مطلب است. ولی ماهنوز هم از مطالعه پدیده های مذهبی خود داری می کنیم، عقیده داریم که مذهب چیزی از مدتها پیش فسیل شده است و می پنداریم که برخورد ما با این مقوله باید مبارزه جویانه و تهاجمی باشد.

چنین برخوردی نادرست و غیر مارکسیستی است. بعلاوه مارکس تاکید می ورزید که دین از مقولات ذهن آگاه اجتماعی است اما در عین حال توضیح می داد که در آن اعتراض، آه و افسوس مظلومان و آرزوی آنان متجلی می شود که در مقابل ستم اجتماعی واقعاً موجودی که شرایط و امکانات پایان دادن به آن هنوز فراهم نیست، بعدها از آنان نوعی جبران خسارت - که البته موهوم است - بشود. آرمانهای مذهبی در ایجاد فضای معنوی جنبش های گوناگون اجتماعی - جنبش بردگان، دهقانان بی حقوق و سایر قشرها - نقش مهمی داشته اند. اینها بظاهر مذهبی اما ماهیتاً انقلابی بودند.

لنین نیز عقیده داشت که "اعتراض سیاسی مستور در قالب مذهبی" پدیده ایست "که در مرحله تکاملی تمام خلقها . . . وجود دارد" \* کثورتی پلخانف، مارکسیست روس در رابطه با جنبشهای مسلمانان که اندکی پیش از انقلاب اکتبر در هندوستان و اندونزی و شرق عربی بروز کرده بود، اظهار می دارد که عامل نواسلامی نه در معنای ساده مذهبی بلکه بعنوان جریان سیاسی - بروز می کند که در واقع هدفهای کاملاً دنیوی را دنبال می کند.

در عین حال اندیشمندان قدیم مارکسیسم به کرات تاکید کرده اند که از همین ایده آل های مذهبی جهت انقیاد توده های خلق سوء استفاده شده است.

حال اینکه تاچه اندازه سنگبری اجتماعی یک مذهب تغییر می یابد بی آنکه در جریان آن معیارهای جزئی منسوخ شود احتمالاً وابسته است به گستردگی و عمق تحولاتی که در اجتماع صورت می گیرد. هنگامی که تمایل به مذهب سمت شود و یا تقویت گردد، بدان موجب نیست که مومنان مذهب خود را از یاد برده اند یا ارادات بیشتری به آن یافته اند. قضیه تا حد زیادی وابسته

\* کارل مارکس - فریدریش انگلس، آثار (آلمانی) جلد ۲۰ ص ۲۶۴. (روسی) جلد ۲۰ ص ۲۲۸

\*\* و. ای. لنین، آثار، (روسی) جلد ۴ ص ۲۲۸. (آلمانی) جلد ۴ ص ۲۳۸

به آن است که تکامل اجتماعی تاچه اندازه به عامل مذهبی نیازمندانست.

هگل متوجه این دیالکتیک نبود که می‌گفت اسلام مدت‌هاست که از صحنه تاریخ جهان محو شده و باز به حالت بی‌حسی شرقی و جمود فرو رفته است. او واقعیت موجود را بیان می‌کرد ولی ماهیت ارتباط ذ‌هنیت اجتماعی را باعینیت اجتماعی از یاد می‌برد. او متوجه نبود که مذهب بعنوان شکلی از ذ‌هنیت اجتماعی تحت تاثیر مثبت یا منفی واقعیت‌های اجتماعی معینی قرار می‌گیرد و نسبت به آن هربار به نوعی درخور منفعلانه یا فعالانه واکنش نشان می‌دهد. بعلاوه باید اجزاء ذ‌هنیت مذهبی را از یکدیگر تمیز داد: میان ایمان و سایر عناصری که در مجموعه مذهب وجود دارد، همچنین باید بیان داشت که هیچ رابطه علی‌بین ایمان مذهب مردم و شدت و ضعف گرفتارن فعالیت اجتماعی و سیاسی سازمان و جنبش مذهب وجود ندارد. اینها متقابلا علت و معلول یکدیگر نیستند. ممکن است بر اثر تغییرات معین اجتماعی یک جنبه تقویت شود درحالیکه جنبه دیگر رو به ضعف رود.

لذا ما باید یده ای غامض سروکار داریم که تحلیل آن در فهم این نکته بما یاری می‌کند که افراط‌گرایی اسلامی تجلی ساده مذهب نیست و نباید آن را بمعنای تقویت مذهبیت گرفت. افراط‌گرایی مذهب رفتاری سیاسی و اجتماعی است. برانگیختگی روحی و روانی هم پیوند با آن مردم را در قالب‌های سفت و سخت جزئی بدقت انتخاب شده می‌راند و او را بی اختیار و آماده می‌سازد تا از اراده و تفکر خود چشم‌پوشد و تابع احکام جزئی یا واضعان آنها شود.

چنین شخصی که اراده اش سلب شده و به خشک مغز متعصبی میل گردیده است وضع خود را نقص نمی‌داند، او توجیه رفتار خود را در این احساس می‌یابد که بر دیگرانی که چون او نیستند برتری دارد. او سخت اعتقاد دارد که صالح تر از دیگران است زیرا به خدا نزدیکتر است. باورهای جزئی مذهب برای چنین انسانی اولین و آخرین حقیقت است. او واقعیت را هم بهمین نحو می‌بیند. اگر واقعیت و باور جزئی او سازگار نباشند آنوقت مهر باطل را برواقعیت می‌زند.

رفتار افراط‌گرایانه در ماهیت خود بیانگر ناتوانی تغییر دادن واقعیت است؛ باعث می‌شود که مردم به "رویاها"ی گذشته روی بیاورند باین امید که درعرضه پرهیزناپذیر مبارزه طبقاتی، درگیرودار روند‌های پیچیده و دشواریهای دگرگونسازی جهان، درحفاظ آن پناه بیابند. چنین رفتاری تازگی ندارد و به افراط‌گرایان مسلمان هم محدود نمی‌شود. ببینیم مارکس در باره این اشخاص چه نوشته است: "... درست در دورانهای بحرانی انقلابی ارواح قدیم را با دلی پهراس به مدد می‌طلبند، نامها، شعارها و هیئت ظاهر خود را از آنها بعاریت می‌گیرند تا در این جامه باوقار قدیم و با این شیوه گفتار عاریتی صحنه جدیدی از تاریخ جهان را بازی کنند."\*

\* کارل مارکس - فریدریش انگلس، آثار (آلمانی) جلد ۸ ص ۱۱۵، (روسی) جلد ۸ ص ۱۱۹

آیا این سخنان در مورد گروه‌های افراط‌گرای زمان ما نیز صدق نمی‌کند؟ اینها نیز همان چیزها را موعظه می‌کنند و همان نامها و شمارها را برمی‌گزینند. و وقتی از آنها می‌پرسی که آئینده را چگونه تصویر می‌کنند جوابشان معنائی جز بازگشت به گذشته و احیاء آن ندارد. گاه چنین بنظر می‌رسد که انگار این اشخاص نوار ضبط تصویری از "نمایش قطعه ای قدیمی" در اختیار دارند و آماده اند تا بمحض رسیدن به قدرت نوار صحنه های هزاران سال کهنه را به نمایش درآورند. آنها با داشتن چنین امکانی دیگر احتیاجی به برنامه سیاسی ندارند، دیگر نیایند نگران هیچ مسئله ای باشند.

### مرور مجملی بر تاریخ و مسئله سازش یابی مذهبی

مصر اولین کشوری بوده که در آن اسلام سیاسی با محتوای رنگ تجدد گرفته خود قد برافراشت (۱۹۲۸ "اخوان المسلمین"). شکل گیری و رشد این گروه صحت تاملات تفویک بالا را به تأیید می‌رساند. ایجاد آن بعنوان تجلی سیاسی و اجتماعی جستجوی طرح دیگری برای جامعه موجود، با بحران اقتصادی شدیدی مقارن بود. در این مورد نیز قضیه ربطی به کم و کیف ایمان مذهبی نداشت.

اسلام در مصر ویژگی‌هایی دارد. جامع‌الزهر بعنوان دژ مستحکم اسلام و ادعای علمای مذهب بر حمایت از مظلومان، در مناسبات جریان سیاسی - مذهبی جدید با اجتماع، ظاهر می‌شد. در زمینه این بحث باید اشاره کرد که در بررسی ویژگی اسلام در کشور ما اغلب به طرز ناصحیح به مطلب پرداخته شده است. از جمله برخی از دانشمندان عضو حزب ما نیز کوشش داشتند - هر چند به ملاحظات تاکتیکی - جنبه مترقی و مصلحت‌پرستانه را در تاریخ اسلام برجسته سازند. افراط‌گرایان مذهبی گاه از این قضیه سوء استفاده کردند. آنها ارزیابی‌های ما را بیدرنگ قاپیدند تا اعتقاد خود را بدان مستدل سازند که تنها اسلام می‌تواند مسائل حاد اجتماعی را حل کند و بار مسئولیت تحولات اجتماعی را بردوش بگیرد. آنها در همین حال تأکید می‌کردند (و این کار را هنوز هم می‌کنند) که تنها اسلام در مقابل تاثیرات زمان و نفوذات خارجی مصونیت دارد. چنین اعتقاداتی نه تنها در میان مردم بلکه بین رجال حاکم، در محافل مختلف سیاسی کشور نیز زمینه مساعدی می‌یابد. این وضع به تقویت جریان سیاسی - مذهبی کمک می‌کند که امروز مجیز گوین بسیار دارد. خود را به اطاعت آن درمی‌آورند و زیر سایه اش روزگار می‌گذرانند (حزب سوسیالیستی کار و حزب سوسیالیستی لیبرال)؛ باب طبعش حرف می‌زنند و خود را با آن در مساز می‌کنند و یا از برخورد با آن می‌پرهیزند (حزب جدید وفد و نیز ما). حال ببینیم موجبات واقعی احیاء افراط‌گرایی اسلامی در مصر چیست؟

مسئله را دقیق تر بررسی کنیم. در کشور ما دو سیستم آموزشی وجود دارد، مذهبی و دنیوی. در حالیکه جریان سیاسی - مذهبی از نظام خود بغایت راضی است، جریان اجتماعی بورژوازی از طریق "مجرای آموزشی" خود که منحصراتکی بر روشهای مکتب خانه ایست چندان دانشی کسب نمی کند تا شناخت متکی بر تعقل واقعیت را ممکن سازد.

حال این دانشی که از همان آغاز کودکی به دانش آموزان حقنه می شود چیست؟! هیچکس از دانش آموز طلب نمی کند که ماده درسی را بطور خلاق بیاموزد. آموزش دنیوی براین اصل استوار است که دانش از "بالا" می آید. شاید علت رواج افراط گرائی مذهبی حتی در میان روشنفکران مصر نیز همین باشد.

علاوه براین افراط گرائی مذهبی از این طریق نیز تقویت می شود که بسیاری از مصریان در جستجوی کار به خارج می روند آنها هم عمدتاً به کشورهای عربی (عربستان سعودی، عراق و امارات خلیج فارس). در آنجاها بنیاد های اجتماعی و مناسباتی عقب مانده تر از مصر حاکم است. و کسی که در آنجاها کار می کند مجبور است سنت های جاری محلی را که عمدتاً در پیوند با مذهب است رعایت کند. این اشخاص با این اعتقاد به وطن خود باز می گردند که در واقع ایمانشان آنها را از تنگدستی و فلاکت مصون داشته است.

شرکتهای سرمایه گذاری و بنگاههای اقتصادی متعلق به محافظان مذهبی سیاسی در زندگی اجتماعی نقش بزرگی ایفا می کنند. آنها منابع مالی عظیمی در اختیار دارند و معاملات و زبند های اقتصادی را چنان جلوه می دهند که گوئی از برکت اسلام سود آور شده اند. علاوه براین "اقتصاد مسلمانی" برای بسیاری از کارگران کار تامین می کند و اینها مجبورند از منافع بنیاد گرائی مذهبی دفاع کنند. این بخش اقتصادی توانسته است منابع مالی بخش بزرگی از خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط را در اختیار بگیرد. و از ایالات متحده، عربستان سعودی و امارات خلیج فارس هم کمک مالی می گیرد.

باین ترتیب ما به جواب سؤال خود نزدیکتر می شویم. اما این جواب کامل نمی بود اگر که ما برخی عوامل را که مستقیماً به تشدید افراط گرائی مسلمانی در مصر کمک کرده است نادیده می گرفتیم. در رابطه با این موضوع می خواستیم تجربه های زمان حکومت ناصر را یاد آور شویم. در آن زمان دولت نمی توانست راه حلی واقعی برای حل مسائل کشور بیابد. الگوی ناصر برای رشد و توسعه به فاجعه سیاسی و اقتصادی انجامید. شکست در جنگ سال ۱۹۶۷ و بحران اقتصادی شدت گیرنده نقطه عطفی را در روند اوضاع برجسته نمود. در این دوره خبری از دموکراسی نبوده فساد فزونی می گرفت و در عین حال وضع مردم بدتر می شد. اینها همه نه تنها حاکی از خطاهایی بود که در عرصه های اجتماعی معین صورت می گرفت بلکه ضعف های کل سیستم را نشان می داد.



نه تنها توده های وسیع زحمتکشان از بحران صدمه می دیدند بلکه صاحبان واحد های کوچک و متوسط اقتصادی نیز در عذاب بودند یعنی درست آن قشرهای اجتماعی که بهنگام تقارن اوضاع نامساعد شور انقلابی خود را می بازند و عمدتاً به شعارهای مذهبی می گروند .

از طرف دیگر توده های مستمند ثروت های بادآورده ، رواج فساد و غارت خلق و تجمل افسانه ای نوکیسگان را حاصل نفوذ مخرب شیوه زندگی غربی می پندارند . بدیهی است که چنین پدیده هایی اعتراض برمی انگیزد اما از آنجا که فرد عادی مصری رابطه د رونی انباشت ثروت یکی را با فلاکت دیگری ، رابطه میان ثروت و سقوط اخلاقی را هنوز آنطور که باید درک نکرده است و از آنجا که تصور روشنی از امکانات مبارزه طبقاتی علیه استثمار ندارد به مذهب روی می آورد و در این راه متعصب می شود .

درست در چنین اوضاعی افراط گرایی و تروریسم مذهبی بوجود آمد ، پیگرد اشخاص ترقیخواه شدت گرفت . اعمال فشار در درجه اول متوجه حزب کمونیست مصر گردید . انحلال آن در سال ۱۹۶۵ و متعاقب آن سالهای زندگی مخفی خلائی بوجود آورد که سازمانهای افراطی مسلمانان به پرکردن آن کوشیدند و در اینجا تظاهر به ضد امپریالیست بودن و ضد سرمایه داری بودن می کردند .

### موضعیگری و مبارزه کمونیستها

حزب ما لازم می داند تناسب واقعی قوا را در مصر بررسی کند تا بتواند مبارزه بخاطر نوسازی انقلابی جامعه را از مواضع طبقاتی به پیش برد ، و نه اینکه تسلیم شرایط موجود گردد ، از تفرس مصونیت ادعائی نیکه رهبران اسلام سیاسی می کوشند به جنبش خود تفویض کنند ، از برخورد با افراط گرایی مذهبی بپرهیزد .

برای روشن شدن مطلب می خواهیم نتایج د و انتخابات سال ۱۹۸۷ را بررسی کنیم که مربوط می شد به انتخابات مجلس شورا و سندیکاهای کارگران .

به چه علت اسلام سیاسی در مورد اول پیروزی بدست آورد و چرا در مورد دوم موفق نگردید؟ جواب ساده است . انتخابات اول فاقد ماهیت طبقاتی بود و به همین علت افراط گرایی مذهبی برتری یافت . در انتخابات دوم وظایف طبقاتی مبارزه مطرح بود . در نتیجه نفوذ ایدئولوژیکی نیروهای مذهبی خنثی گردید و آنها دچار شکست شدند .

تجربه ها نشان داده اند که : هرچند واحد های اقتصادی اسلامی به تقویت جریان های سیاسی مذهبی کمک می کنند اما ممکن است همین ها بشکل نقطه ضعف این جریانها در آیند . در صورتیکه ما موفق شویم زحمتکشان شاغل در این واحدها را به راه مبارزه طبقاتی در آوریم می توانیم کم کم بفکر سازماندهی اعتصابات در این موسسات باشیم .

طبیعتاً نباید نادیده گرفت که قیافه مذهبی اعضای سازمانهای افراطی در توده‌ها تاثیر می‌گذارد. ریش و لباس مسلمانی و تظاهر به تقوی و تقدس، مذهبیت با تمام جزئیاتش و نیز طرز صحبت با مردم ساده - آنها از این طریق شبه برتری و خردمندی خود را برمی‌انگیزند. من اینها را بدان جهت ذکر می‌کنم که برخی از رفقای ما، در رفتار عادی خود با مردم توجه کافی را ندارند. آنها به مذاکره با این یا آن گروه بسنده می‌کنند، به آداب و رسوم خلق توجه کافی ندارند و حرفهایشان چندان مفهوم نمی‌شود. البته همه این طور نیستند ولی متأسفانه دیده می‌شود. مردم به گفته‌ها گوش فرا می‌دهند اما منظور گوینده را نمی‌فهمند بنابراین نمی‌توانند نتیجه‌ای از آنها بگیرند. اگر ما در برخوردهای خود با مردم به زبان ساده صحبت کنیم آنوقت خواهیم توانست تحلیل طبقاتی رویدادها را بهتر تشریح نمائیم و به آنها بفهمانیم که چرا برداشتهای ما از اساس با نظرات دیگر فرق دارد.

کسانی می‌پندارند که جریانهای مذهبی بعضی اعتدالی و برخی افراطی‌اند و بر همین اساس هم با آنها برخورد می‌کنند. این تاحدی درست است ولی فقط طی مرحله‌ای معین. نباید از یاد برد که همه آنها هدف مشترکی دارند - بنیان گذاری حکومت مذهبی. علیه این هدف باید امروز و در آینده مبارزه کرد. بعقیده من بسیار مهم است که ما در مجموع تبلیغات و فعالیت سیاسی و نیز در مناسبات با موثقانمان در نظر داشته باشیم که ایمان به مذهب و تلاش برای بدست گرفتن قدرت سیاسی بنام مذهب یکی نیست. ما بین دین و مقاصد مذهبی - سیاسی فرق قائلیم. ما احسان مذهب می‌موانیم را محترم می‌شماریم ولی آشکارا و قاطعانه با خط حکومت الهی مخالفت می‌ورزیم. راه حل مشکلات موجود در مصر را باید از طریق مبارزه طبقاتی بخاطر رشد اجتماعی در راستای ترقیخواهانه جستجو کرد. ما تنها در صورتی می‌توانیم با رشد افراط‌گرایی مذهبی و در پیوند با آن تلاش برای کشاندن کشور به اعصار گذشته مقابله کنیم که بطور وسیع به مردم بفهمانیم که این مبارزه طبقاتی اجتناب‌ناپذیر است، باید روند بلوغ ایدئولوژیکی زحمتکشان را تسریع کنیم تا آنها بشکل طبقه‌ای برای خود و برای جامعه درآیند. در این صورت امید به آینده هست، آنوقت آلترناتیو واقعی، هم در برابر وضع فعلی و هم در آن صورت که بخواهند ما را به اعصار گذشته، به حکومت مذهبی بازپس بکشاند وجود خواهد داشت.

ما مبارزه‌ای پیگیر را به پیش می‌بریم که در آن هم احتیاط و هم شهامت لازم است. حزب ما در این مبارزه برای ائتلافی وسیع با تمام نیروهای غیرمذهبی، لیبرال و میهن دوست که جریانهای روشن بین مذهبی نیز در زمره آنان می‌توانند باشند، که بخاطر پیشرفت اجتماعی و آزادی تلاش می‌کنند، که با اندیشه حکومت مذهبی مخالفند، آمادگی دارد. و برعکس با کسانی که می‌خواهند رژیم شبهه‌انچه در ایران است، مستقر سازند. افراطیون اسلامی هرگونه اندیشه آزاد و اعتراضی

را به بهانه آنکه اینها همه در مخالفت با مذهب است سرکوب می کنند . انفعال در برابر نیروهای افراطی آنها را فقط جری تر می کند . در رابطه با ائتلاف با آنها هیچ بحثی نمی تواند وجود داشته باشد . باید در مقابل آنها نیروی دفاعی موثری بوجود آورد . اما برخی اعضای حزب ما همچنان عقیده دارند که ما از این طریق باعث تقویت رژیم می شویم که با آن در مبارزه ایام . نتیجه چنین موضعگیری جزم گرایانه و رادیکال چپ این است که این رفقا خطر واقعی افراط گرائی مذهبی را کتمان کنند و عملاً مدافع آن شوند .

انقلابیون نباید در برخورد با پدیده ای که بفرنج است و عناصر متضادی در آن بهم می گروند ، به دلخواه یکی از این عناصر را برگزینند و دیگر عناصر را نادیده انگارند . ما می بینیم که میان رژیم حاکم و گروههای مذهبی تضاد های معینی وجود دارد - در واقع آنها برسر قدرت سیاسی در چارچوب جامعه سرمایه داری با هم می جنگند . هردوی آنها می خواهند بنحوی آنها را حفظ کنند . ولی ما کمونیستها نظام سرمایه داری را در هیچ یک از صور و اشکال بینابینی اش نمی پذیریم و با حکومت بورژوازی بزرگ مخالفیم ، خواه بصورت رژیم جمهوری باشد خواه رژیم مذهبی بهمین علت نیز حزب ما هم با این و هم با آن مبارزه می کند و در عین حال در تاکتیک خود در نظر دارد که کدام تضاد ها اساسی است و کدام ثانوی . جریان افراطی مذهبی برای تمام نیروهای روشن بین غیر مذهبی ، لیبرالها و دموکراتها خطری بشمار می آید . و نه تنها این ، وحدت شهروندان و بهروزی کشور و حتی گرایش ملی مصر را بخطر می اندازد .

اگر ما فعالیت وسیع طبقاتی خود را گسترش دهیم و مبارزه نیروهای اجتماعی را سازمان دهیم قادر خواهیم بود با وضع اسفناک موجود مقابله کنیم . این وضع در نظر اول چنین می نماید کسه شعارهای غیر مذهبی و فعالیت های مدنی ثمربخش نخواهد بود . کمونیست های مصر آماده اند در عمل نشان دهند که چطور حاد ترین مسائل اجتماع ما بر اساس رعایت منافع خواسته ها و تلاشهای توده ها قابل حل است .

---

## فرمها به کجا می انجامند؟

---

برزهای فرم های اجتماعی در جنبش کارگری کما فی السابق مسئله مهمی بشمار می آید. این فرم ها در حمایت احزاب کمونیستی و کارگری از جنبه بهبود زندگی زحمتکشان چه جایگاهی دارد؟ مری که تحولات واقعی انقلابی را از فرمیسم جدا می سازد کجاست؟ باجه معیاری باید محتوای فرم ها را در شرایط سرمایه داری امروزی تعیین کرد که پس الزامات پیشرفت اجتماعی و مبارزه در راه سوسیالیسم منطبق باشد؟

ما گفتگویی را در این بحث منتشر می سازیم که برت راملسون، نماینده حزب کمونیست بریتانیا در تحریریه مجله با جیم مورتمیر، دبیرکل سابق حزب کارگر انگلستان که یکی از کادرهای نامدار جنبش کارگری و سندیکائی بریتانیا است، حمل آورده است. تحریریه قصد دارد بحث در این موضوع را دنبال کند و خوانندگان را دعوت می کند در این بحث در مجله شرکت جویند.

راملسون: واژه فرمیسم را چطور تعریف می کنید؟

مورتمیر: بنظر من فرمیسم عبارتست از اعتقاد به امکان انجام چنان تغییراتی در جامعه سرمایه داری که شرایط زندگی زحمتکشان را بهبود بخشد بی آنکه از این طریق به ارکان سرمایه داری دست اندازی شود، و طبیعتاً تحقق بخشیدن به فرم های مربوطه که بر این اعتقاد متکی است. طی سالیان دراز این خط مشی اکثریت جنبش کارگری در بریتانیا بود - خط مشی حزب کارگر و سندیکاهای در ضمن بخش معینی از آنها فرمیسم را نیز یرفت.

راملسون: کمونیستها اهمیت مبارزه برای فرم ها را قبول دارند اما در عین حال می گویند نمی توان تحولات ضرور را انجام داد بی آنکه نظام سرمایه داری تغییر نکند. بعنوان مثال مسئله بیکاری در سرمایه داری حل شدنی نیست. در عین حال غلط است اگر امکانات بهره گیری از فرم ها بسود طبقه کارگر دست کم گرفته شود.

نگاهی گذرا به تاریخ بیاندازم. کلمنت اتلی پس از جنگ رئیس دولت حزب کارگر بود که رهبری نمونه وار فرمیست بشمار می آمد. در زمان حکومت او اساساً باصلاح جامعه رفاهی گذارده شد. می توان ایجاد سازمان خدمات پزشکی ملی را که مداوای مردم را در موسسات درمانی دولتی از گهواره تا گور تامین می کرد، از جمله دستاوردهای مهم زحمتکشان بحساب آورد، بعلاوه تحصيل مدرسه ای متداول شد، خانه سازی دولتی با اجاره بهای مناسب، کنترل اجاره بها در

بخش خصوصی، قرار حمایت از بیکاران، از کارافتادگان و مستفندان و نیز حقوق بازنشستگی عمومی اهمیت سیاسی و اقتصادی برنامه حزب کارگر را در ملی کردن شاخه های کلیدی مختلف صنایع نباید نادیده گرفت: ملی کردن استخراج نغال سنگ و گاز، راه آهن، تولید انرژی برق و فولاد و سپس وارد ساختن شاخه های جدید ارتباطات در سیستم پست دولتی. دولت حزب کارگر در قوانین ضد سندیکائی تجدید نظر کرد. بدون شك تمام این رفرمها از دیدگاه طبقه کارگر سودمند بود. اما متأسفانه بانیان این رفرمها نقش واقعی حکومت بورژوازی و ماهیت سرمایه داری را نادیده می گیرند و نتایج چنین رفرمهایی از این بابت دائماً زیر سؤال می رود، حفظ آنها وابسته است به سیاست محافظ حاکم. اینک ما ناظر آن هستیم که چطور محافظه کاران سعی دارند "جامعه رفاهی" و بخش ملی شده اقتصاد را منسوخ کنند و هزینه های اجتماعی را تقلیل دهند.

حال در ادامه بحثمان می خواستیم بپرسیم که آیا بورژوازی در برابر رفرمها مقاومت می کند یا آگاهانه آنها را مجاز می دارد تا خود را با اوضاع دمساز کرده باشد؟

مورتیمر: بنظر من هر دو کار را می کند. این وابسته است به تناسب نیروها در جامعه. بورژوازی در مجموع پس از مدتی مقاومت در آغاز کار می فهمد که به صرفه است رفرمها<sup>ی</sup> معینی را اجازه دهد. اما اگر پس از مدتی تناسب قوا به سودش تغییر کرد ممکن است پیش آید که برای بازپس گرفتن رفرمها تلاش کند. بورژوازی در مقابل زحمتکشان بعلل مختلف عقب نشینی می کند. طبیعتاً عامل اصلی مبارزه طبقه کارگر است. شدت مقاومت بورژوازی در برابر رفرمها بستگی به ماهیت آنها دارد. اگر تغییراتی که طبقه کارگر طلب می کند بعدها بصادگی منسوخ شدن باشد آنوقت مقاومت هم ناچیز خواهد بود. اما بمجرد آنکه کار به دستاوردهای غیرقابل بازگشت کارگران می کشد آنوقت مقاومت بطور چشمگیر شدت می یابد. اگر رفرمی بنا بر ماهیتش به اساس سرمایه داری دست بیاندازد آنوقت بی تردید مقاومت بسیار شدید خواهد بود.

رالفسون: من هم همین عقیده را دارم و می خواستم نمونه ای ذکر کنم. زحمتکشان در مبارزه بخاطر افزایش دستمزدها اکثر پیروزی می شوند. بورژوازی امکانات بسیاری دارد که ضررهای ناشی از این بابت را مثلاً بکمک مکانیسم تورم یا کاهش هزینه های دیگر جبران کند. اما به اکراه تن به تقلیل ساعات کار می دهد زیرا چنین دستاوردی را بزحمت می توان بازپس گرفت. مارکس هم درست بهمین علت بر ارجحیت مبارزه بخاطر تقلیل ساعات کار روزانه یا هفتگی بر افزایش دستمزدها تأکید می کند.

مورتیمر: بنظر من برخورد بورژوازی در جامعه سرمایه داری نسبت به رفرمها از موقعیت سندیکاها معلوم می شود. برای طبقه حاکم بهترین چیز این است که اصلاً سندیکائی وجود نداشته باشد زیرا سندیکاها بی شك موقعیت کارگران را تقویت می کنند و به آنها

یاری می دهند که بهبودی در شرایط کار و زندگی خود بدست آورند. اما سرمایه داران در جریان کار معتقد شده اند که بخوبی می توان ترید یونیونیسیم را در نظام موجود جای داد. تصادفی نبود که پس از يك مرحله اولیه که با تشکیل و موجودیت سندیکاها مخالفت می شد، به زحمتکشان حق تشکل و بستن قرارداد کار دادند. اما وقتی که طبقه کارگر بواسطه سندیکاها واقعا قدرت میگیرد — همانطور که تجربه کشورهای مختلف نشان داده است — آنوقت بورژوازی دست بهرکاری میزند تا حقوق آن را کاهش دهد. در بریتانیا از بدو تشکیل دولت تاچر همواره و مصرانه تلاش میشود دستاورد های کارگران را بزور بگیرند.

راملسون: در واقع می شود بحق گفت که در طبقه حاکم نظر واحدی درباره نقش سندیکاها وجود ندارد. در اینجا اختلاف عقیده زیاد است. بعضی اقشار پرنفوذ ترجیح می دهند با سندیکاها مذاکره کنند و عقیده دارند که این شیوه در تنظیم مناسبات با زحمتکشان موثرتر است، یعنی بورژوازی تا زمانیکه حقوق سندیکاها محدود است نه تنها موجودیت آنها را خواه ناخواه می پذیرد بلکه تأییدشان نیز می کند.

مورتیمر: بنظر من این نکته مهمی است. در تاریخ کشور ما مدارک زیادی وجود دارد که ثابت می کند که موسسات بزرگ ترجیح می دهند با جنبش سندیکائی بمشابه جزئی از سیستم همزیستی کنند تا با آن درگیر شوند.

### نگاهی به دورنمای آینده

راملسون: ممکن است بگوئید که مبارزه طبقه کارگر بخاطر رفرمها تاچه اندازه آترابهاآرمانها سوسیالیستی نزدیک ساخته است و چه تأثیری بر سرمایه داری گذارده است، آترا تقویت یا تضعیف کرده است؟

مورتیمر: به این سؤال نمی شود جواب واحدی داد. بعضی از رفرمها سرمایه داری را در مجموع تقویت کرده اند برخی دیگر جنبش کارگری را رونق بخشیده اند، چشم اندازهای نوی گشوده اند و پایه ای جهت پیشرفت ایجاد کرده اند. مهم آن است که طبقه کارگر، کل جنبش کارگری چه در سهائی از مبارزه بخاطر رفرمها می گیرد. اگر آنها باین عقیده برسند که از راه رفرم بهمه چیز می توان دست یافت و هیچ چیز دیگری لازم نیست جز رفرم، آنوقت سرمایه داری در مجموع تقویت می شود و روحیه مبارزه جوئی جنبش کارگری ضعیف می شود. اما اگر در مبارزه بخاطر تحولات اجتماعی اعتماد بنفس زحمتکشان قوت گیرد، وقتی آنها بفهمند که تنها از راه رفرمها به هدفهای چون اشتغال کامل و رشد اقتصادی دائم نمی رسند و بساط بهره کشی را نمی توان برچید، آنوقت جنبش کارگری از طریق مبارزه برای رفرمها در مبارزه اش بخاطر سوسیالیسم هم

پیشرفت می کند .

راملسون : در رابطه با وضع فعلی بی شك حق با شما است . اما اگر اوضاع را در چشم انداز تاریخی بنگریم ، در ابعاد وسیع تر ، آنوقت من نظر دیگری دارم . غالباً اینطور است که مبارزات طبقه کارگر بخاطر منافعیشان و بخاطر گرفتن سهم بیشتری از حاصل کارشان با حادث شدن بحران سیستم سرمایه داری ، شدت می گیرد . نظام تا مدتی می تواند خود را با پیامدهای این بحران تطبیق دهد . اما مبارزه حتی اگر از جنبه ذهنی فقط بخاطر رفرفها صورت گیرد ، محتوای عینی آن سرانجام طبقه کارگر و دیگر اقشار اجتماع را به این شناخت می رساند که ادامه حکومت سرمایه داری بمعنای برقراری شرایط کار و زندگی غیر قابل قبول برای توده های مردم است . اگر هم وضع برخی از اقشار مردم موقتاً رضایت بخش باشد اما بخش دیگری از مردم که در فقر و مضیقه و بیکاری است همواره بزرگتر می شود . از جنبه عینی چنین جریانی تضعیف سرمایه داری را موجب می شود و باین نحو شرایط مناسب تری جهت پیشبرد اندیشه سوسیالیسم فراهم می سازد . اینکه بخش کوچکی از مردم و نیز عده ای از میان طبقه کارگر ، بقول انگلس در ردیف " اشرافیت کارگری " درمی آیند ، تفسیری در ماهیت امر نمی دهد .

مورتیمر : در مورد " اشرافیت کارگری " من نظر دیگری دارم . من همیشه این واژه را در مورد بریتانیا مورد دانسته ام زیرا منظور از آن اقلیتی از کارگران است . اما در کشور ما اقلیت را - در عین کثرت چشمگیر آن - کسانی تشکیل می دهند که از فقر ، مضیقه و بیکاری در عذابند . ولی اکثر زحمتکشان از جمله وابستگان به طبقه کارگر ، عقیده دارند که زندگیشان از طریق رفرفها بنحوی قابل قبول می تواند شکل بگیرد . بنابراین موافق نیستم که در مورد کشور ما از " اشرافیت کارگری " صحبت شود .

راملسون : بی پرده بگویم از این استدلال تعجب می کنم . منظور انگلس در وضع این واژه استاد کارانی بودند که در شاخه هایی کار می کردند که از بابت استثمار مستعمرات سودهای فوق العاده می بردند . این بخش از طبقه کارگر باین دلیل فاسد شده بود که چشم بر استثمار خلقهای مستعمرات توسط امپراطوری بریتانیا فرومی بست . در ضمن از صحبت شما چنین برمی آید که در کشور ما امروزه هم بخشی از طبقه کارگر هست که کار دارد ، که می تواند سطح زندگیش را بالا برد و نه تنها حکومت محافظه کاران را خواه ناخواه می پذیرد بلکه به آنها حتی رای هم می دهد . رفاه نسبی این بخش را زحمتکشان کثیر دیگری تامین می کنند که در فقر ، بیکاری و غیره فلاکت می کشند . بعلاوه باید گفت که هرچند سرمایه داری می تواند بخش معینی از طبقه کارگر را بخرد اما باز کسانی هم که از این زمره اند احساس می کنند که وضعشان تثبیت شده نیست . حتی آن ۳۰-۲۵ درصدی هم که سرمایه داری را می پسندند احساس ناامنی می کنند زیرا ممکن است

فردا بیکار شوند و بورطه فقر بیافزند . ما باید تشریح کنیم که وضع آنها ثبات ندارد ، نامطمئن است ، باید تصور کاذب این بخش از طبقه کارگر را از زندگی مرفه بی مسئله از بین ببریم .

مورتیمر : شما می گوئید " اشرافیت کارگری " اقلیت کوچکی در کشور است . ولی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته قشر قابل ملاحظه ای از طبقه کارگر هست که از بابست استثمار جهان سوم سطح زندگی نسبتا بهتری دارد و فقط باین لحاظ در زمره " اشرافیت کارگری " قرار دارد . ولی فقط اوضاع داخلی بریتانیا یا مثلا آلمان غربی را در نظر بگیریم آنوقت بنظر من تنها بخش کوچکی از طبقه کارگر بقول شما " اشرافیت کارگری " ، را تشکیل می دهد بلکه اکثریت طبقه پایگاه رفهرمیس و سوسیال دموکراسی را می سازد .

راملسون : بله ، رفهرمیس هنوز پایگاه استواری در جنبش کارگری دارد . بهمین علت می خواستم سؤال زیر را مطرح کنم : آیا رفهرمیس تمام حاصل خود را ببار آورده است باین معنا که تمام آنچه در سرمایه داری از راه رفهرم قابل وصول بوده بدست آمده است بی آنکه خود نظام زیر سؤال رود ، بدون انتقال به نظام سوسیالیستی ؟

مورتیمر : بنظر من اینطور نیست که دیگر از تمام امکانات دستیابی به بهروزی طبقه کارگر در چارچوب نظام موجود استفاده شده باشد بویژه که بورژوازی توانسته است برخی از دستاوردها را بازبسی بگیرد . هنوز بهیچوجه از تمام امکانات رفهرمی استفاده نشده است . من یقین دارم که هنوز خواسته های بسیار مهم اجتماعی و اقتصادی در دستور قرار دارد . مادر مسیر مبارزه بخاطر این مطالبات می توانیم اکثریت زحمتکشان را باخود همراه سازیم که ، هرچند احتمالا طرفدار سوسیالیسم نیستند ، اما حاضرند فعلا نه بخاطر بهبود وضع خود قدم به میدان بگذارند . بنظر من فراهم کردن مجدد زمینه برای ایجاد جنبش سندیکائی آزاد و مستقل که بواسطه قوانین سندیکا ستیز محافظه کاران تضعیف شده است ، اهمیت درجه اول دارد . اگر سندیکاها حقوق پیشین خود را بازبسی بگیرند و علاوه برآن حقوق بیشتری بدست آورند آنوقت می توانند نه تنها در زمینه انعقاد قرارداد کار نقش بزرگتری بازی کنند بلکه خواهند توانست ازحیطه مسائل مربوط به دستمزد و شرایط کار و غیره هم فراتر روند . بسیار بجا است اگر برای برچیدن محدودیت های سخت کمک دولت در زمینه اجتماعی فعالیت شود . بعد از جنگ دوم جهانی سندیکاها علیه مقررات تحقیرآمیز " بررسی وضع مالی " دست به اقدام زدند و طلب کردند که کمکهای اجتماعی به همه نیازمندان داده شود . اما هر حکومت جدیدی شکل جدیدی را برای این " بررسی " متداول کرد . امروزه بسیاری از کمانیکه نمی خواهند از سوسیالیسم طرفداری کنند حاضرند در مطالبه کمکهای بیشتر اجتماعی تشریک مساعی کنند . یک سری حقوق اقتصادی فردی و گروهی ، اجتماعی و دموکراتیک هست که می توان اقشار مختلف زحمتکشان را گردآن مجتمع کرد . نمی توان



گفت که ما از تمام امکانات مبارزه برای رفرم ها تا به آخر استفاده کرده ایم.

راملسون: قبول، از راه رفرم می توان هنوز بسیاری چیزها بدست آورد. از جمله، همانطور که شما به درستی می گوئید، بازیابی و گسترش حقوق سندیکاها. تکمیل خدمات درمانی و بهبود وضع مسکن مردم هم در واقع دست یافتنی است. پیشرفتهائی در این زمینه، هرچند هم که نسبی باشد، باز برای زحمتکشان بسیار مهم است.

### آیا ماهیت نظام تغییر خواهد کرد؟

مورتیمر: می خواستم تاکید کنم که علاوه بر آنچه ذکر شد، رفرمهائی هم هست که ماهیت نظام سرمایه داری را هدف می گیرد و زحمتکشان را به مسئله سوسیالیسم نزدیک می کند. این گفته مثلا در مورد مبارزه برای اشتغال کامل صادق است زیرا چنین مبارزه ای ضد اساس سرمایه داری عمل می کند. من بعنوان یک سوسیالیست عقیده دارم که در سرمایه داری اشتغال کامل دائم ممکن نیست تحقق یابد.

احزاب معتبر بریتانیا - محافظه کاران، حزب کارگر، لیبرالها و کمونیستها - پس از پایان جنگ دوم جهانی موافقت خود را با سیاست اشتغال کامل اعلام داشتند. در عین حال اکثریت طبقه سرمایه دار هم واقعا موافق آن بود اما دست آخر باین نتیجه رسید که چنین سیاستی مطلوب نیست. موقعیت طبقه کارگر و سندیکاها بواسطه اشتغال کامل تقویت می گردید و بهمین علت آگاهانه فدای منافع سرمایه شد.

راملسون: اشتغال کامل در سرمایه داری فقط بطور موقت، با محدودیت زمانی امکان پذیر است و تنها از تلافی عوامل تصادفی بوجود می آید. اشتغال کامل با طبیعت سرمایه داری تعارض دارد.

مورتیمر: بله، مبارزه برای اشتغال کامل قلب سیستم سرمایه داری یعنی مالکیت خصوصی و مسائل تولید را هدف می گیرد. حال حزب کارگر عقیده دارد که می توان وضع اشتغال را در همکاری با سرمایه داران بهبود بخشید که البته اشتباه است. تاجائیکه من اطلاع دارم حزب صاحب برنامه ای جدی در این عرصه نیست. ولی اشتغال کامل باید در مقام هدف اصلی قرار گیرد زیرا با آن می شود سرمایه داری را به میدان کشاند، اشتغال کامل برخلاف سایر رفرم ها در چارچوب سرمایه داری تحقق پذیر نیست.

راملسون: بعقیده من این همان مسئله اصلی است که ما را به نقش مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید نزدیک می کند. بنظر من هیچ هوادار سوسیالیستی نیست که گمان کند چنین نظامی را می توان ساخت بی آنکه وسائل تولید اصلی به مالکیت خلق درآید، بی آنکه مکانیسم

در خوری برای توزیع و دوران بوجود آید. یک عنصر ضروری سوسیالیسم برنامه ریزی تولید است. بهره گیری از منابع طبیعی با توجه به منافع جامعه ولی لازمه آن تعلق این منابع به جامعه است. طبیعتا لازم نیست که همه چیز به مالکیت اجتماعی درآید اما بدون آن اداره اقتصاد و جامعه به شیوه معقول عملی نیست. عنوان کردن مطالبی جز این بمعنای گمراه کردن مردم است. متأسفانه مالکیت منابع اجتماعی در بریتانیا و سایر کشورهای صنعتی سرمایه داری بعضا حتی از قرن گذشته نیز در اختیار صاحب منصبان دولتی است. طبیعی است که آنها بچشم زمین ساز سوسیالیسم به آن نگاه نمی کنند بلکه آن را فقط رعایت خواسته مردم می دانند که برای سرمایه داری خطری در بر ندارد. اتفاقی نیست که بسیاری از واحدهای اقتصادی ملی شده عملا در اختیار بخش خصوصی قرار گرفته است که آنرا "می دوشد". درست بهمین علت هم در میان مردم نسبت به سیاست ملی کردن نوعی سرخوردگی محسوس است: اصل مخدوش شده مالکیت اجتماعی به غلط بجای ماهیت واقعی آن قلمداد شده است.

مورتیمر: یادآوری این نکته جالب است که قبل از ملی کردن صنایع ذغال سنگ و گاز و نیز تولید نیروی برق توسط دولت حزب کارگر در سال ۱۹۴۵ پیشنهادهایی از این قبیل توسط کمیسیونهای دولتی مطرح می شد که در راسشان نمایندگان سرمایه بزرگ قرار داشتند. آنها ملی کردن را وسیله ای می دانستند که با کمک دولت بارآوری تولید را بالا ببرند. واحدهای اقتصادی توسط شورای ملی توسعه اقتصادی چنان اداره می شدند که گوئی موسساتی سرمایه داری هستند. تصمیم گیری با کلان سرمایه داران بود که برای تحصیل سود حداکثر تلاش می کردند. این نوع مالکیت وسیله ای شد تا سرمایه داری را بارآورتر سازند. بنظر من ضعف حزب کارگر در این بود که ما نتوانستیم در مالکیت اجتماعی وسائل تولید وسیله ای جهت دستیابی به هدف های سوسیالیستی بیاییم. جنبش کارگری بریتانیا باید این مسئله را بررسی نماید.

راملسون: با این همه ملی کردن برای مملکت فایده کمی نداشت. شاید صنایع ذغال سنگ ما بارآورترین در جهان باشد. هرچند برای آن شرایط غیرقابل تحمیلی ایجاد کرده اند باز هم بنظر من از نظر تمام ملاکهای اقتصادی از بخش خصوصی بارآورتر است. من می توانم بگویم که نظرات ما نسبت به رفرفرم بسیار بهم شبیه است. من عضو حزب کمونیست هستم شما عضو حزب کارگر هستید و هر دو می طرفدار سوسیالیسم هستیم. حال بنظر شما تفاوت اصلی یا اگر مایل باشید بیشترین شباهت در برخورد کمونیست ها و سوسیالیست ها نسبت به رفرفرم در چیست؟

### مواضع کمونیستها و سوسیالیستها

مورتیمر: بین کمونیستها و سوسیالیستها اختلاف نظرهای سنتی مشخصی وجود دارد که

اما چندان ربطی به موضوعی که ما در اینجا بحث کردیم ندارد بلکه بیشتر به مسائل دیگر مربوط میشود مثلاً اینکه یک حزب سیاسی چطور باید سازمان داده شود یا اینکه چه ساختارهایی باید در جامعه سوسیالیستی ایجاد شود. اما در مورد آنچه مربوط به موضوع بحث ما می شود باید گفت که خط فاصل میان نمایندگان جنبش کارگری که می خواهند جامعه را متحول سازند و سوسیالیسم را بسازند و در این راه قایل به اقدامات جدی هستند و کسانی که از موضع سوسیال دموکراسی حمایت میکنند و در راه رفرفر هائی تلاش می کنند که ماهیت سرمایه داری را دست نخورده می گذارند، کشیده می شود. بنظر من کمونیستها و سوسیالیستهای صوری وجود دارند، کسانی که سرمایه داری را به میدان مبارزه نمی کشند بلکه خود را با آن دمساز می کنند. از این زمره در هر دو حزب یافت میشوند. رالمون: من بین یک سوسیالیست و یک سوسیال دموکرات تفاوت می گذارم. بنظر من سوسیالیست کسی است که خواه عضو حزب کمونیست باشد یا عضو حزب دیگر.

سوسیالیسم را بر مبنای تحلیل مارکسیستی از واقعیت در معنای راستین این کلمه می پذیرد. در زمینه این بحث این سؤال پیش می آید که همکاری نیروهای چپ در مبارزه بخاطر رفرفر هائی که بسود زحمتکشان است، چه درونمائی دارد. اینکه چنین همکاریائی لازم است مورد قبول بسیاری کسان است، اما در بریتانیا همکاری رسمی بین حزب کمونیست و حزب کارگر (بعنوان دو حزب) عملاً وجود ندارد. در عین حال در سطح پائین تحرکی در فعالیت مشترک کمونیستها، اعضای حزب کارگر و غیر حزبی ها در زمینه مسائل مشخص بچشم می خورد. می توانم بگویم که بین اعضای ساده نوسی تشریک مساعی در این یا آن مسئله و نیز بین کادرها در سطح مختلف وجود دارد. مورتیمر: نباید راجع به کمونیستها و سوسیالیستها آنطور حرف زد که گوئی دو گروه آشتی ناپذیرند. اختلاف نظر در صفوف خود آنها هم وجود دارد. عرصه های همکاری ما آنهم با جذب کسانی که خود را مارکسیست نمی دانند - بی شک عبارتیست از درجه اول مبارزه بخاطر صلح و جنبش سندیکائی.

شانس بزرگی نصیب ما شده است که وحدت سندیکائی در بریتانیا دستخوش اختلاف نظرهای ایدئولوژیکی نمی گردد. گهگاه تلاشهایی برای ایجاد انشعاب در سندیکاها صورت می گیرد. در بعضی موارد نمی گذارند کمونیستها مقامات رهبری را اشغال کنند. اما اعتقاد من بر این است که ما باید حق عضویت در سندیکا را و از جمله حق گرفتن مسئولیت را بهمهم صرفنظر از اعتقاد سیاسی، تعلق مذهبی و نژادیشان. تاریخ جنبش سندیکائی پراز نمونه های همکاری در راه بهبود زحمتکشان است و این باید ادامه یابد.

وضعی مشابه در زمینه دفاع از حقوق دموکراتیک وجود دارد، در اینجا نیز نظرات نمایندگان جریانهای مختلف جنبش کارگری در بسیاری جنبه ها یکی است. اما در عین حال تردید دارم که

در آینده نزدیک همکاری نزدیک بین حزب کارگر و حزب کمونیست امکان پذیر باشد .  
 راملسون : راجع به امکانات همکاری اعضای حزب کمونیست و اعضای حزب کارگر در عرصه  
 جنبش سندیکائی با شما هم عقیده ام . در سندیکاها برخورد های مسلکی صورت  
 می گیرد بی آنکه وحدت ساختار سازمانی آنها بخطر بیاندازد . در جریان کار رسم بر این شده است  
 که کمونیست ها در British Trade Union Congress مسئولیتهای بالائی را عهده دار  
 می شوند . مثلاً یکی از کادرهای برجسته حزب ما در اس سندیکا معدنچیان اسکاتلند قرار  
 دارد و یک عضو کمیته سیاسی هیئت اجرایی حزب ما عضو کمیته اجرایی سندیکا پست و مخابرات  
 است . باین ترتیب در جنبش سندیکائی عملاً کار مشترک کمونیستها ، اعضای حزب کارگر ، سوسیالیستها  
 و غیرحزبی ها صورت می گیرد .

مورتمبر : می خواستم به دوزمای یک همکاری وسیع اعضای احزاب ، غیرحزبی ها و مذهبیان  
 در مبارزه بخاطر صلح ، بخاطر پیشرفت در راه خلع سلاح ، اشاره ای بکنم . اخیراً  
 در این زمینه نتایج چشمگیری حاصل شده است که علتش بمقدار زیاد ابتکارات اتحاد شوروی بوده  
 است . ما در بریتانیا باید دنباله روی از ایالات متحده را کنار بگذاریم ، باید موضع خود را در  
 مسائلی چون تسلیحات هسته ای و جنگ ستارگان تغییر دهیم ، هزینه های تسلیحاتی را کم کنیم و  
 نیز در رابطه با آفریقای جنوبی و مسائل خاور نزدیک موضع دیگری بگیریم . اکثریت مردم رامیتوان  
 پیرامون این مسائل گرد آورد .

راملسون : می خواستم اضافه کنم که مردم در فعالیتهای مشترک در زمینه این مسائل یکدیگر  
 را بهتر می شناسند ، نظرات خود را مقایسه می کنند و وجوه مشترکی را می یابند .  
 این کمکی است برای توسعه اشتراک مساعی در سایر زمینه های زندگی اجتماعی . در پایان بحث  
 می خواستم بگویم که این تبادل نظر نقاط مشترکی را در برخورد با نقش رفرم ها در جهان امروز  
 آشکار کرد . رفرم ها همچنان اهمیت دارند بعنوان وسیله دفاع از منافع روزمره و زحمتکش و بعنوان  
 مرحله ای در مسیر اهداف سوسیالیستی جنبش کارگری . هنر سیاست ، چنانکه پیداست ، در قیاد  
 این است که این رابطه در کار عملی مورد توجه قرار گیرد .



## جنبه خبیثه وابستگی اقتصادی

بحران دیون خارجی یکی از بزرگترین مسائل اقتصادی بین المللی است. این بحران در سال ۱۹۸۲ در گرفت و هنوز هم ادامه دارد، به سرعت تشدید می گردد و ایجاد خطرناکی بخود می گیرد. مسئله دیون خارجی مانع پیشرفت اقتصادی کشورهای در حال رشد می شود و در برخی موارد آنها را بحقیق می راند. اینک معلوم شده است که نتیجه گیریهای هشدار دهنده ای که سران کشورهای غیر متعهد در بیانیه اقتصادی هشتمین کنفرانس خود که در سال ۱۹۸۶ در هراره برگزار شد مطرح کردند، عین واقعیت است: سازمانهای مالی بین المللی که با سرمایه آمریکائی در آمیخته اند شرایط اجحافگرانه ای را به کشورهای تحنیل می کنند؛ سیاست اپریالیسم مانع اصلی دستیابی خلق های آزاد شده به استقلال واقعی است.

وضع اقتصادی وخیم اکثر کشورهای رشد یابنده به موجب تاثیر عوامل خارجی (عواقب بهره کشی استعماری، تاراج منابع آنها بدست کشورهای اپریالیستی، انحصارهای فراملیتی و بانکها، مبادلات تجاری نابرابر) و نیز به سبب اوضاع داخلی (نقص ساختار اقتصادی، شرایط نامساعد طبیعی و غیره) بوجود آمده است که اثرات آنها در بسیاری از این کشورها در نتیجه سیاست دولت ها که منافع ملی را تابع دستورات اعتبار دهندگان خارجی کرده اند تشدید می شود. کشور سودان بعنوان نمونه نشان می دهد که این سیاست مشخصا به چه شکل است.

## توصیه هائی در جهت تعمیق وابستگی

کامل ابراهیم حسن

استاد دانشگاه خرطوم

استقلال اکثر کشورهای رشد یابنده از حد و مرز امور سیاسی فراتر نمی رود، آنها از لحاظ اقتصادی همچنان در قید مثرول های استعماری سابق اسیرند. از این جا است که شرایط زندگانی توده های وسیع مردم رو به بهبود نمی رود بلکه در بسیاری از کشورها حتی بدتر هم می شود. این کشورها به چه علت هنوز نتوانسته اند خود را از بند استثمار اپریالیستی رها سازند؟

آزادی از چنگال اپریالیسم مستلزم آن است که ساختار اقتصادی اپریالیستی بر جای مانده از گذشته دگرگون شود، و این خود مستلزم ایجاد تحول در سیستم حکومتی است که ماهیت

طبقاتی آن در اغلب کشورهای "جهان سوم" تغییر عمده‌ای نیافته است \*

بورژوازی و پرولتاریات در نتیجه سلطهٔ بهره‌کشی استعماری کم رشد وضعیف مانده‌اند. در این جا طبقه سرمایه داره با چشم‌پوشی از معدودی موارد استثنا، مرکب است از نمایندگان بورژوازی تجاری، سرمایه داران وابسته به امپریالیسم، بورس بازان و مقاطعه کاران دست دوم و سوم. پرولتاریای صنعتی هنوز قوت کافی ندارد، به بلوغ سیاسی نرسیده و متشکل نگردیده است. قشرهای بین‌نایبینی و قشرهای متوسط، بویژه کارمندان دولت، روشنفکران و ارتشیان نقش عمده‌ای بازی می‌کنند. گرایش اینها بنابر طبیعت طبقاتی خود برآن است که بخاطر منافع شخصی منافع توده‌های خلق را فدای کنند.

وضع در سودان تفاوتی با تصویر فوق ندارد. دستگاه دولتی زیر نفوذ و کنترل بورژوازی تجاری، تکنوکراتها و سرمایه داران وابسته است. طبقه کارگر در مجموع و نیز پرولتاریای صنعتی چندان رشدی ندارند و تأثیری بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی و حتی اقتصادی نمی‌گذارند.

کشورهای امپریالیستی در چنین شرایطی بسادگی می‌توانند بکمک سازمانهای متعدد بهم پیوسته خود رشته‌های عمده اقتصاد کشورهای رشد یابنده را زیر نفوذ و کنترل خود بگیرند.

بزرگترین مراکز مالی جهان سرمایه داری نقش کلیدی را در اعمال فشار نو استعماری بر کشورهای نوپا ایفا می‌کنند، اینها عبارتند از: صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی. سیاست و شیوه کار این مراکز را بسیاری از دانشمندان بررسی کرده‌اند. من نظر صدقی کابالف، دانشمند سودانی نامدار علم اقتصاد را در مورد این عظیم‌ترین نهنگ‌های مالی قبول دارم.\*

اولاً آنها کوشش می‌کنند تمام محدودیت‌های عملیات بازرگانی را از میان بردارند. به این منظور خواستار آن هستند که دولت مداخله‌ای در امور بازرگانی نداشته باشد، که همه چیز زیر سلطه نیروهای بازار قرار گیرد و دولت رسماً متعهد شود که از تثبیت قیمتها و تامین کالاهای مورد نیاز عمومی برای مردم صرف‌نظر کند. از این طریق مستمندان و اقشار کم درآمد یعنی اکثریت عظیم مردم بی‌پشت و پناه به حال خود رها می‌شوند.

آنها مصرانه می‌خواهند که محدودیت‌های گمرکی منقذی شود، به واحدهای اقتصادی کم‌سود اما ضرور برای جامعه کمک مالی نگردد، سهمیه واردات و توافقه‌های بازرگانی دو جانبه ملق شود و کلیه عملیات تجاری بلاواسطه در بازار جهانی صورت گیرد.

ثانیاً صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی شرط می‌گذارند که ارزش پول پائین آورد، به شود زیرا از این طریق صادرات رونق می‌گیرد و واردات محدود می‌شود یعنی موازنه تجارت خارجی را

\* صدقی کابالف: شرایط اجحاف‌نگرانه صندوق بین‌المللی پول. در "المیدان" ۲۰ ژوئن ۱۹۸۸ به زبان عبری

می‌توان از این طریق برقرار کرد. اما چنین سیاستی دور از واقعیت است. زیرا برای پندار نادرست و موهوم متکی است که ممکن است تولید صادراتی را به دلخواه دگرگون ساخت و این که گویا ظرفیت‌های عمده بهره‌برداری نشده و نیز محصولات صادراتی و افزای موجود است. اما در سودان عکس این قضیه صادق است. مثلاً کاهش ارزش پول موجب گرانی تولید خواهد شد زیرا عناصر آن بی‌استثنا از خارج خریداری می‌شوند و امکانات صدور فوق‌العاده محدود است. مسئله مهم ما این است که تولیدات ملی صرفه‌داری را توسعه دهیم تا جوابگوی نیازهای داخلی باشیم. ثالثاً از سودان می‌خواهند هزینه‌های دولتی را کاهش دهد. اما منظورشان کاهش اعتبارات دستگاه هیكل‌مند اداری و من جمله سازمانهای سرکوبگر نیست بلکه اعتبارات عمرانی و خدمات اجتماعی و اعتبارات آموزش و پرورش و بهداشت را در نظر دارند. کمک مالی دولت را به کالاهای مورد نیاز روزمره خط می‌زنند، کارگران بسیاری را اخراج می‌کنند و دستمزدها را ثابت نگاه میدارند. در عین حال که امکاناتی برای افزایش درآمد دولت وجود دارد. از جمله اجرایی رفهم مالیاتی، مالیات بندی تصاعدی درآمد و اموال غیر منقول. در این زمینه مد رنیزه کردن تولید و اصلاح شیوه‌های مدیریت، افزایش مهارت کارگران و دخالت دادن زحمتکشان در مدیریت تولید واحد های اقتصادی دولتی اهمیت بسیار دارد.

رژیم نوپیری که در سال ۱۹۸۵ سرنگون شده سیاست نزدیکی با ارتجاع منطقی و بین المللی - عربستان سعودی و ایالات متحده - را پیش گرفته بود. اقتصاد کشور به مراکز پولسی و مالی امپریالیستی وابسته بود. ارزش لیره سودان بکرات کاهش داده شد. دست اندازی به بخش دولتی شدت گرفت و خصوصی کردن آن آغاز گردید. بسیاری از کارگران و کارمندان اخراج شدند. حال مهمترین توافق ها و قرار داد های سودان را با صندوق بین المللی پول و بانک جهانی دقیقتر بررسی کنیم تا معلوم شود که آیا تبعیت از سیاست این مراکز به "رونق جهش وار" نوسد داده شده انجامید یا اینکه پیش بینی های نیروهای دموکرات درست درآمد که می گفتند توصیه ها این سازمانهای مالی هدفی جز این ندارد که نقش کشورهای رشد یابنده را بعنوان صادر کنندگان مواد خام و وارد کنندگان کالاهای صنعتی تثبیت کنند، بورژوازی محلی را تقویت نمایند و منابع ملی را به غارت برند. اطلاعات زیر بوضوح ثابت می کنند که وابستگی به مراکز مالی بین المللی در حکم انباشت هرچه بیشتر دیون خارجی و در نتیجه مداخله بی پرده کشورهای سرمایه داری نه تنها در امور اقتصادی بلکه علاوه بر آن در تصمیم گیریهای سیاسی است. و از این راه به دنبال استقلال اقتصادی استقلال سیاسی نیز از دست می رود.

شرح زیر نشان می دهد که سودان زیر فشار صندوق بین المللی پول و بانک جهانی تا کجا در باطلاق وابستگی فرورفت.

- ۱۹۷۸ : پائین آوردن ارزش لیره سودانی از ۲٫۸۷ دلار به ۲٫۵ دلار و کاهش اعتبارات و افزایش بهای شکر، بنزین و سیگار .
- ۱۹۷۹ : تداول دو نرخ تبدیل ارز- نرخ رسمی ۲ دلار، بموازات آن ۱٫۳۵ دلار و لغو سیستم تجارت معاوضای و دوران آزاد ارز خارجی و لغو کنترل پول .
- ۱۹۸۱ : برقراری نرخ واحد تبدیل لیره سودانی که ارزش آن اینک به ۱٫۱۱ دلار سقوط کرده بود و پائین آوردن نرخ عوارض گمرکی و لغو سوسید نفت، محصولات نفتی و گندم، شکر و تعطیل تعداد بسیاری از واحدهای اقتصادی بخش دولتی .
- ۱۹۸۲ : نرخ رسمی لیره به ۰٫۷۷ دلار رسیده است . نرخ آزاد در بازار تعیین می شود و بین ۰٫۴۸ و ۰٫۵۷ دلار به ازاء یک لیره نوسان دارد .
- ۱۹۸۵ : نرخ رسمی لیره سودانی به ۰٫۴۰ دلار رسیده است و در بانکهای بازرگانی ۰٫۲۹ دلار معامله می شود .

این کارها در دوره حکومت نومیبری صورت گرفت . حال ببینیم که اوضاع "در پرتو حمایت از دموکراسی" حکومت صادق المهدی به چه شکل درآمد است . در اکتبر ۱۹۸۲ نرخ واحد پول رایج کشور مقررگشت و نزول کرد . اینک ۱ دلار آمریکا معادل ۴ لیره سودانی است (یعنی ارزش لیره ۴۵ درصد کاهش یافته است) شکر ۶۵ درصد و بنزین ۲۷ درصد و سیمان ۳۳ درصد گران شد . بانکها مهالغی بعنوان تعدیل پرداختها در اختیار می گذاشتند تا ضرر سرمایه ها از بابت تورم جبران شود به این قصد که پس اندازها و سرمایه گذارها تشویق شده باشند . برنامه رفبری که در توافق یا صندوق بین المللی پول جهت بهبود بخش دولتی تدوین شده بود همچنان پیش می رفت .

واقعیت ها نشان می دهند که مراکز پولی و مالی توانسته اند پس از ۱۹۸۵ نیز همان سیاست زمان نومیبری را به کشور تحمیل کنند . لیره سودانی علی رغم تعرض حکومت همچنان سقوط می کند و سوسید دولتی برای کالاهای نیاز روزانه لغو می شود . چنان که پیدا است این گرایش ادامه دارد . ما نه تنها بر مبنای تجربیات سیاست گذشته به این نتیجه می رسم بلکه تحلیل منطقی اثرات سیاست اقتصادی اجرا شده توسط نومیبری نیز موید آن است .

اینک باید انتظار داشت که :

در نتیجه کاهش ارزش پول رایج، واردات من جمله کالاهای صنعتی و مصرفی و نیز مواد غذایی گران شود . افزایش قیمتها اجبارا به بالا رفتن هزینه زندگی می انجامد و این خود بردت تنش های اجتماعی می افزاید .

همراه با رشد تورم بهای کالاهای صادراتی بالا می رود و در نتیجه فروش آنها در بازار جهانی دشوارتر می شود . به این ترتیب یکی از مهمترین وعده های سیاست مراکز مالی بین المللی



مبنی بر این که کاهش ارزش پول رایج در آمد صادرات را افزایش می دهد ، دروغ در می آید . در واقع درست عکس آن صورت می گیرد . عجب این که بانک جهانی با وجود اینکه به شکست این سیاست در سودان اذعان دارد باز هم در اجرای آن اصرار می ورزد . در گزارش بانک جهانی تحت عنوان " احیاء مجدد اقتصاد سودان " ( شماره ۵۵۴۹۹ ، ۱۹۸۵ ) آمده است : " از سال ۱۹۷۸ کاهش ارزش لیره سودان عمده ترین توصیه ای بود که برای به راه انداختن اقتصاد می شد . اما این سیاست نتیجه مثبتی نداشت و تلاشها به شکست انجامید . دستاوردهای موقت پس از هر بار کاهش ارزش پول بر اثر تورم نابود می شد . "

تمام این سیاست ها کاهش شدید درآمد ملی و سقوط فاجعه آمیز سطح زندگی اکثریت عظیم مردم را به دنبال داشت . فاروق کود واء ، اقتصاد دان سودانی ، حق دارد که می نویسد : علت اصلی مدیریت بد و توسعه فساد در کشورهایی نظیر کشور ما رشد اقشار انگل صفتی است که در بساط برنامه های مالی و اقتصادی توصیه شده از خارج گرد می آیند ، زیرا میان رونق فساد در این جا و انحصارهای فراملیتی پیوندی ناگسستنی وجود دارد .

وضع سودان گواه صادقی است بر ورشکستگی راه رشد سرمایه داری و بیهودگی تفکر بورژوازی سنتی که در برنامه ریزی رشد اقتصادی نه تنها سودان بلکه کل " جهان سوم " بکار گرفته شده است . بحران طرحهای کهنه تقسیم کار بین المللی در این سیاست ها منعکس می گردد . درست نیست اگر اصل قبول اعتبارات و کمکهای خارجی را رد کنیم ، بویژه در مورد برنامه های عمرانی هدفمند . ولی ما مخالف آن هستیم که دریافت اعتبارات استقلال سیاسی و اقتصادی را خدشه دار سازد و مصرف تامین منافع بورژوازی طفیلی شود و بهره سنگین دیپلومون خارجی بر روش خلق زحمتکش تحمیل گردد .



# در راستای دموکراسی، خودگردانی و قانونیت

درباره نتایج نوزدهمین کنفرانس سراسری حزب کمونیست اتحاد شوروی

## آاناتولی لویگانف

معاون اول صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی

جامعه شوروی در حال تحرك است. دگرگونسازیهایی جدی شروع شده از سه سال پیش عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در بر گرفته است. صفت شاخص دگرگونسازی این است که به تمام کشور و فرد فرد مردم مربوط می‌شود. پس از اکتبر کبیر تا کنون سابقه نداشته است که زندگی اجتماعی چنین پر جوش و خروش به حرکت در آمده باشد و میلیونها انسان با چنین علاقه‌ای در باره تاریخ و حال و آینده کشور ما بحث کنند.

نوزدهمین کنفرانس سراسری حزب تکانه‌های پرزوری به زندگی سیاسی اتحاد شوروی وارد ساخته است. انعکاسی که تدارک این کنفرانس و طرحها و قطعنامه‌های آن در افکار عمومی یافت و جدیت و سازندگی بحث‌ها حاکی از اعتماد مردم شوروی نسبت به سیاست دگرگونسازی تدوین شده از سوی حزب بود. فقط جهت بحث در باره تزه‌های کمیته مرکزی برای کنفرانس، تعداد يك میلیون جلسه حزبی و اجتماعات در محیط کار برگزار شد که در آنها ۵۴ میلیون نفر شرکت نمودند و ۱۶ میلیون نفر در این جلسات صحبت کردند. طی سال گذشته به يك میلیون اظهار نظر کتبی، نامه و بیانیه به کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش. واصل شد که بسیاری از آن میان در رابطه مستقیم با دستور کنفرانس قرار داشت. به این ترتیب کنفرانس سراسری که موضوع محوریش دموکراتیزه کردن جامعه و رفهم سیستم سیاسی بود اندیشه‌ها، آرزوها و منویات وسیعترین توده‌های خلق را به اندازه‌ای بی سابقه در خود جذب نمود.

کنفرانس بی شك و شبه نشان داد که مشی نوسازی پیش گرفته شده در پلنوم آوریل ۱۹۸۵ اکیته مرکزی و کنگره بیست و هفتم از بوته آزمون موفق بیرون آمده است. استراتژی و تاکتیک دگرگونسازی تدوین شده است، اساس ایدئولوژیک - علمی و تشکیلاتی آن که بر پایه مکتب مارکسیسم - لنینیسم و واقعیات وضع کنونی جامعه ما متکی است، گذارده شده است. جو سیاسی و اخلاقی - روانی نوی در کشور بوجود می‌آید. علنیت و انتقاد سازنده راه را بر بهبود اخلاقی جامعه باز کرده است. روند های مثبتی اینک در اقتصاد بچشم می‌خورد. افزایش در آمد واقعی زحمتکشان که در

سألهای رگود متوقف مانده بود ، مجدداً ادامه می یابد ؛ در دو سال اول برنامه پنج ساله جاری سرانه ۴٫۱ درصد ، در سال جاری درآمد ملی سریع تر از آنچه در برنامه پیش بینی شده است افزایش می یابد در عین حال که از عده شاغلان در عرصه تولید مادی مطلقاً کاسته می شود .

خدمات اجتماعی در جریان رشد اقتصادی وزن بیشتری می گیرد . سالانه ۱۵ میلیون متر مربع ساختمان مسکونی بیش از برنامه پنج ساله گذشته به صاحبانش تحویل داده می شود . تهیه ساختمان برای مدارس و تأسیسات پیش از دبستان ، باشگاهها ، خانههای فرهنگ و بیمارستان تسریع گشته است . اینک بر تولید کالاهاى مورد نیاز عموم بطور ارجح افزوده می شود .

حزب اپلنوم آوریل پیگیرانه به تکمیل سیاست کادرها اقدام کرده است . بسیاری از کادرهای نو اندیش ، متخصص و فعال در رأس مدیریت شاخههای مختلف زندگی اجتماعی منصوب شدند . نزدیک به دو سوم دبیران کمیتههای حزبی ایالتی ، منطقه‌ای و نیز کمیتههای مرکزی جمهوریها اتحاد شوروی و حدود هفتاد درصد دبیران کمیتههای بخش و شهرحکومت ۱۰۰ ش . تأخیر یافته اند . ترکیب اعضای شورای وزیران اتحاد شوروی و سایر ارگانههای کشوری در سطح کل کشور و جمهوریها و نیز در پایه ، بطور عمده تغییر یافته است .

کنفرانس بی آن که تحولات انجام شده را پر بها دهد یا آنها را ناچیز شمارد ، به این نتیجه رسید که روند سالم سازی اقتصاد و زندگی اجتماعی سرعت لازم را کسب نکرده است . در بسیاری از عرصهها تمهیدات باز دارنده در کار است . وزارتخانهها و ادارات دولتی استقلال واحدهای اقتصادی و توسعه و تکامل خود گردانی را کمافی السابق مانع می شوند . اغلب پیش می آید که دموکراتیزه کردن تولید در تضاد با شیوههای فرمانروایی منسوخ و طرز فکرهای کهنه کادرها قرار می گیرد . ریشه کن سازی بوروکراتیسم فقط با دشواریهای زیاد امکان پذیر است . شیوههای کهنه و منجمد و بی تحرکی نمی گذارند تا سازمانهای اجتماعی و جنبشهای توده‌ای فعالیت خود را به اندازه لازم گسترش دهند . بحسبارت دیگر : جامعه ما توان مادی و معنوی عظیمی گرد آورده است اما از آنجا که تشکیلات دموکراتیک در عمل خود محدود شده اند نتوانستیم به کمال از آنها بهره گیری کنیم ، دستاوردهای انقلاب علمی - فنی را بطور موثر بکار بریم و راههایی بیابیم تا دانش و تجربه و مهارت فنی زحمتکشان را در اقتصاد ملی ، علم و فرهنگ در حد اکثر ممکن بکار بندیم .

اینها همه می بایست پی پرده گفته می شد و حزب این کار را کرد . اما همان اتخاذ تصمیم بر این که پیوند دادن اصول مارکسیسم - لنینیسم با کار عملی ساختمان انقلابی ، تأمین وحدت سوسیالیسم واقعی و دموکراسی واقعی و نیز تحقق بخشیدن به زفرم سیاسی و برنامه تسریع رشد اجتماعی - اقتصادی ، اینک بطور جدی شروع شود ، دستاورد بزرگ خرد جمعی حزب کمونیست اتحاد شوروی است .

یکی از مهمترین ویژگی‌های دگرگونسازی جاری در این است که کنفرانس سراسری مسایل مربوط به رفرم سیستم سیاسی را از نقطه نظر رابطه تنگ‌تنگ پایه و رومنا و اقتصاد و سیاست بررسی می‌کند. •  
 لنین چندی پیش از انقلاب اکبر ادعاهائی را متروک می‌دانست مبنی بر این که دموکراسی در سوسیالیسم از میان می‌رود و قوياً تأکید کرد که دموکراتیسم سوسیالیستی بدون شک شدیدترین تأثیر را بر اقتصاد خواهد گذارد و خود تحت تأثیر تکامل اقتصادی قرار خواهد گرفت و به نوبه خود بر آن تأثیر خواهد گذارد\* امروز وحدت گسست ناپذیر نظام اقتصادی و سیاسی جامعه و تأثیر متقابل تغییرات در سیاست و اقتصاد ارکان اساسی دگرگونسازی بشمار می‌آیند.

چرا مسائل رفرم سیستم سیاسی اتحاد شوروی در کانون بحث کنفرانس حزبی قرار گرفت؟ تکامل کشوری عقب مانده به قدرت صنعتی بزرگی که در جنگ مرگ و زندگی یا فاشیسم پیروزی تاریخی کسب کرد و زخمهای جنگ را در مدتی کوتاه التیام بخشید و در عرصه رشد اقتصادی و اجتماعی به دست آورد های نمونه واری رسید و دقیقاً منوط به سیستم سیاسی است. اینها همه درست است اما سیستم سیاسی بوجود آمده که در مجموع خود فعالانه در راه سوسیالیسم عمل می‌کرد ما را از کیش شخصیت و سپس بازگشت هائی بهمان و مصون نداشت و این سیستم نشان داد که قادر نیست جامعه را از پدیده‌های رکود فزاینده در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و معنوی محفوظ بدارد. • این سیستم با تمرکز قدرت رهبری در دستگاه اجرائی و سلطه فرمانروائی اداری که ویژه آن است و نتوانست از پدیده‌های چون سوء استفاده از قدرت و مقام پرستی و سازشکاری جلوگیری کند. • اما عیب عمده در این بود که انسان بعنوان شخصیت اصلی فعال در خلاقیت تاریخی در سوسیالیسم از زندگی اجتماعی بسی کنار گذاشته شده بود.

همانطور که میخائیل گارباچف گفته است ما بهای بسیار گزافی بابت این نقیصه پرداختیم و شاید این گران ترین بهائی بوده است که کشور ما در زمان صلح مجبور به پرداخت آن شده است؛ تضعیف متحد اجتماعی توده‌ها و افزایش بی تفاوتی در امور جامعه و بیگانگی زحمتکشان از مالکیت اجتماعی و رهبری. • دقیقاً همین سیستم حکومتی فسیل شده و نظام فرمانروائی و اعمال فشارش است که امروز مانع دگرگونسازیهای اساسی می‌شود - چه در عرصه رفرم اقتصادی و چه در زمینه تکامل اجتماعی و هم در زمینه فرهنگ و هم در رابطه با شکل گیری چنان احساسی در قبال مسائل کشور که از صاحب-خانگان انتظار می‌رود.

رفرم سیستم سیاسی تصویب شده در کنفرانس باید این و دیگر ناهنجاریهای گذشته را از میان بردارد و اندیشه لنینی و واقعیت حکومت مردم را احیاء کند و میلیونها زحمتکش را عملاً در اداره کشور دخالت دهد و تکامل خودگردانی را تأمین کند و قانونیت سوسیالیستی و نظام حقوقی را

تحکیم نماید. برنامه رفرم شامل تمام سازمانهای سیاسی می شود، نقش آنها و مناسباتشان را تعیین می کند و نیز اصول مرزبندی وظایف را میان حزب، ارگانهای حکومتی و سازمانهای اجتماعی از نو مشخص می سازد.

جهت تعیین کننده رفرم نظام سیاسی تامین قدرت بی حد و مرز شوراهای نمایندگان خلق بعنوان اساس حکومت سوسیالیستی و خودگردانی زحمتکشان است. هدف نهائی آن است که اعمال قدرت حکومت را به حداکثر ممکن در حیطه فعالیت شوراها قرار دهند. قرار است این کار عمدتاً از طریق تقویت نقش قانون گذاری، اجرائی و بازرسی شوراها، تغییر اساسی سازمانی بی کارشان و افزایش واقعی نقش شوراها بعنوان ارگان های نمایندگی، صورت گیرد.

اعاده اهمیت و نفوذ شوراها منوط به نوسازی سیستم انتخابات است. کنفرانس تجربه ها<sup>۱</sup> گرد آمده در سالهای اخیر را بررسی کرد و لازم دانست که این خط ادامه داده شود. قرار بر این است که معرفی نامزدها نامحدود باشد، پیشنهادها به طور وسیع و آزادانه بحث گردد، آوردن تعداد بیشتری نامزد در ورقه رای از تعداد نمایندگان ممکن باشد، شیوه دموکراتیک انتخابات بی کم و کاست رعایت شود و گزارش دهی منظم نمایندگان و امکان عزل آنان تامین گردد. به این منظور حوزه های انتخاباتی با چند نماینده و نیز با یک نماینده بوجود می آید و حقوق انجمن های رای دهندگان و تشکیلات راهنمایی انتخاب کنندگان و نیز اختیارات کمیسیونهای انتخاباتی بیشتر می شود.

وظیفه مقرر شده از سوی کنفرانس مبنی بر ایجاد زمینه اقتصادی جهت تقویت استقلال و مسئولیت شوراها در حل مسائل غامض رشد اجتماعی - اقتصادی منطقه مدیریت شان، اهمیت فوق العاده دارد. این بدان معنا است که پرداختهای تمام واحدهای اقتصادی صرفنظر از تعلق سازمانی آنها، به بودجه شوراها زیاد شود و شوراها باید کنترل تمام صنایع محلی را بدست گیرند و وسایل لازم را جهت حل مسائل فوری بهبود زندگی ساکنان منطقه، حفاظت محیط زیست و سایر ضروریات گرد آورند. وظیفه مقرر روشن و بی شبهه است. سیاست حزب در امور اقتصادی و اجتماعی و ملیت ها باید در درجه اول از طریق ارگانهای نمایندگی خلق تحقق یابد که فعالیت آنها بر اساس اصول خودگردانی، استقلال مالی و خودکفائی صورت می گیرد.

اعمال قدرت نامحدود شوراها از پائین تا بالا مستلزم دگرگونسازی عمده عالی ترین ارگانهای حکومت است. کنفرانس موافقت خود را اعلام داشت که کنگره نمایندگان خلق اتحاد شوروی عالی ترین ارگان حکومتی کشور باشد. قرار است در این ارگان علاوه بر نمایندگان حوزه های انتخاباتی منطقه ای و ملی - منطقه ای، کسانی هم عضویت داشته باشند که نمایندگی واحدهای پایه ای نظام سیاسی را دارند؛ یعنی حزب، سندیکاها و کامموله سازمانهای تعاونی توده ای و سایر سازمانهای

اجتماعی توده‌ای که خود در کنگره‌ها یا جلسات عمومی ارگانهای مرکزی این سازمانها به سبک دموکراتیک انتخاب می‌گردند. کنگره نمایندگان خلق اتحاد شوروی در اجلاسهای سالانه خود در باره مهم‌ترین مسائل مربوط به قانونگذاری اساسی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زندگی جامعه تصمیم می‌گیرد. در فاصله این اجلاسها شورای عالی اتحاد شوروی منتخب کنگره که بلافاصله تعداد نمایندگان کوچک و مرکب از دو مجلس است بعنوان ارگان قانونگذاری، اجرائی و کنترل کننده کشور بطور دائم کار می‌کند.

از این طریق اساس دموکراتیک اعمال قدرت در سطح جامع کشور به مقدار زیاد گسترش می‌یابد. همین اصول در آینده برای تشکیل و فعالیت عالی‌ترین ارگانهای حکومتی جمهوری‌های اتحاد شوروی و جمهوری‌های مستقل نیز جاری خواهند بود.

مشی افزایش نقش شوراها و مرزبندی متقابل وظایف ارگانهای حزبی و حکومتی کنفرانس را به این نتیجه رساند که در ارگانهای حکومتی محلی (بجز ارگانهای روستایی و محله‌ای) باید هیأت رئیسه داعی شوراها و بدون استثناء در همهجا صدر شورا، انتخابی باشد. سودمند تشخیص داده شد که برای مسئولیت صدر شورا معمولاً دبیر اول کمیته حزبی پیشنهاد شود. این نتیجه گیری در ارتبای تنگ تنگ است با کل مفهوم فرم سیستم سیاسی ما.

اولا صدر شورا و هیأت رئیسه شورا که توسط او رهبری می‌شود کل سازماندهی فعالیت نمایندگان را در دست می‌گیرد. از جمله کنترل کار دستگاه اجرائی و اداری را توسط شورا. از این طریق وظایف شوراها بعنوان ارگان حکومتی و کمیته اجرائی آن بعنوان ارگان اداری دقیقاً مرزبندی می‌شود. در این جا اصل "وحدت ناپذیری با مقام نمایندگی شورا" بی چون و چرا عملی می‌شود که بر طبق آن اعضای کمیته اجرائی و نیز سرپرستان بخش‌ها، ادارات و دوائر کمیته اجرائی را نمی‌توان از نمایندگان شورای مربوط انتخاب کرد. در حال حاضر دبیر اول کمیته حزبی معمولاً عضو کمیته اجرائی نیز هست. این وضع الزاماً به افزایش اختیارات ارگان اجرائی و دستگاه اداری و کاهش اختیارات شورا و نمایندگان آن منجر می‌شود. اینک دبیر اول کمیته حزبی از کمیته اجرائی به شورا منتقل می‌شود لذا مسئولیت او در قبال شمر بخشی کار شورا و کمیسیونهای داعی آن و گروه نمایندگان افزایش می‌یابد. به این ترتیب تلفیق وظایف، اعتبار و نفوذ ارگانهای نمایندگی خلقی را بالا می‌برد. حزب و دبیر اول‌های کمیته‌های حزبی ضامن آن خواهند بود.

جنبه دوم این مسئله آنست که اختیارات حزب و ارگانهای حکومتی را می‌توان از این طریق به وضع بیشتری از یکدیگر متمایز ساخت. هرچند که این متناقض بنظر می‌رسد ولی در واقع همین طور است. به چه دلیل؟ حزب طبق قانون اساسی اتحاد شوروی نیروی رهبری کننده، جامعه بوده و خواهد ماند و طبیعی است که فعالیت آن نمی‌تواند به انجام وظایف ارشادی و ایدئولوژیک

محدود شوند. بعنوان پیشاهنگ سیاسی جامعه وظیفه دارد سیاست اقتصادی، اجتماعی و سیاست ملیتها را تدوین کند. اما کمیته های حزبی از این پس این سیاست را نه از طریق تشکیلات خود بلکه بطور عمده مستقیماً از طریق شوراها، ارگانهای نمایندگان خلق، عملی می سازند. پس از آن که تشکیلات کمیته حزبی تغییر سازمان یافت و مدیریت اقتصادی و توسعه اجتماعی، همانطور که گفته شد، به شوراها منتقل گردید، انجام وظایف صدر شورا توسط دبیر اول کمیته حزب مرز بندی ارگانهای حزبی و ارگانهای شورایی را بارزتر می کند. اینک دبیر اول که سعی دارد با حداکثر اختیارات شورا کار کند، می تواند با تشکیلات حزبی از موضع دیگری برخورد کند و او می تواند تشکیلات را از قید کارهای صرف اداری و وظائف اقتصادی رها سازد و در انجام وظائف ناشی از سیاست حزب، کارهای سازماندهی و ایدئولوژیکی متمرکز سازد. لذا، همانطور که یکی از اعضای کنفرانس به درستی گفت "بخاطر مرز بندی مشخص باید اول یکی شد".

و سر انجام جنبه سوم مسئله که شاید مهمترین جنبه باشد: حزب از این طریق که کادرهای مسئول حزبی را از فضای تشکیلاتی و اداری بیرون می کشد و در ردیف نمایندگان می نشاند کادرها و ارگانهای خود را هم در مرکز و هم در پایه زیر کنترل نه فقط اعضای حزب بلکه غیر حزبی ها و در واقع زیر کنترل تمام مردم می برد. اینک دبیر اول یک کمیته حزبی پس از گذشتن از "صافی" انتخابات حزبی باید اعتبار خود را در یک مرحله دیگر و مهمتر بیازماید. زیرا انتخاب نمایندگان و صدر شورا با رای گیری مخفی صورت می گیرد. اگر مردم از او حمایت نکنند آنوقت طبیعتاً این سؤال مطرح می شود که او تا چه حد لایق مسئولیت حزبی خود می باشد. علاوه بر این در نظر گرفته شده است که این اصل را وارد قانون اساسی کنند که انتخاب یک شخص در مسئولیت رهبری شوراها و ارگانهای اجرائی فقط در دو دوره مجاز باشد. گذشته از این کلیه کادرهای رهبری و نیز کادرهای رهبری حزب موظفند گزارش فعالیت خود را به انتخاب کنندگان بدهند و اینها حق دارند هر زمان آنها را برکنار کنند. حزب از این طریق می خواهد که نقش رهبری و هدایتی اش در امر انتخابات هر بار توسط انتخاب کنندگان آزموده و تأیید شود. این قرار در مسیر دموکراتیزه کردن جامعه شوروی گام مهمی بشمار می آید.

کنفرانس ضمن تصویب این قرار مهم در راستای رفم ارگانهای نمایندگی، نمی توانست به مسائلی بی توجه باشد که با کامل سازی کل سیستم مدیریت در کشور در ارتباط است. از بین بردن شیوه های فرمانروائی اداری، رفم جدی برنامه ریزی و دارائی و داد و ستد اعتبار، روی آوری به خرید و فروش کلی و وسایل تولید، ایجاد صور سازماندهی جدید و نیز ایجاد مکانیسمی جهت تقویت ابتکار و استقلال واحد های اقتصادی و ارگانهای جمهوریهها و ارگانهای محلی - اینها همه از جمله عناصر الزامی نه تنها فعالیت اقتصادی بلکه دگرگونسازی سیستم سیاسی نیز بشمار می آیند.

دستگاه اداری در جریان پیاده کردن طرح جامع مدیریت شاخه‌های اقتصاد جمهوری‌های اتحاد شوروی و اقتصاد محلی، بسی کوچک می‌شود. از جمله تعداد وازرتخانه‌ها و سازمانهای اداری جمهوری‌های مستقل و جمهوری‌های اتحاد شوروی يك چهارم و تعداد بخش‌ها و دایر کمیته‌های اجرائی شوراهاى محلی نمایندگان خلق بسه ازاء يك سوم کاهش می‌یابد. اما این تازه آغاز روند بزرگ و پیچیده دگرگونسازی سیستم اداری است که در سه مجرا جریان خواهد یافت.

کانال اول عدم تمرکز مدیریت است. در این جا اختیارات لازم از مرکز به پایه منتقل می‌شود و حقوق و مسئولیت گروه کار در واحدهای اقتصادی و در تعاونی‌ها افزایش می‌یابد. قانون واحدهای اقتصادی دولتی (مجتبع‌ها) و تعاونی‌ها که اخیرا به تصویب رسید به پیشرفت این برنامه کمک می‌کند. مجرای دوم تقویت هر چه بیشتر کنترل کار دستگاه اداری توسط ارگانهای نمایندگی، کمیسیونهای دائمی آنها و توسط نمایندگان و کارکنان، توسط سازمانهای اجتماعی و ارگانهای کنترل خلقی است. در این جا باید قرار مصوب کنفرانس "در زمینه مبارزه با حکمفرمایی اداری" که حمله قاطعانه‌ای را علیه دیکتاتوری اداری در اقتصاد و عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی، علیه بی‌تفاوتی نسبت به خواسته‌های مردم و بی‌توجهی به عقیده جمع و نیز تجربه اجتماعی زحمتکشان سمت و سومی دهد، بطور کامل بعمل در آید. و سرانجام مجرای سوم عبارت است از تکمیل حداکثر کار تشکیلات، بهره‌گیری از جدیدترین تکنیک‌های اطلاعات و دیگر وسایل مدرن در این زمینه، ارتقای تخصص و مسئولیت همکاران.

کنفرانس ضمن بررسی مسائل مربوط به بهسازی دستگاه مدیریت تاکید ورزید که حتما باید در این زمینه به ماهیت چندین ملیتی کشور شوروی توجه شود. بدون توجه به این که در کشور ما همانطور که لنین گفته است، سیستم واحدی از ارگانهای شورائی وجود دارد که از طریق ائتلاف فدراتیو پیوند گرفته است هیچ‌گام مهمی نمی‌توان در راستای دگرگونسازی برداشت. طبق قرار مصوب کنفرانس "در زمینه مناسبات ملت‌ها" در اجلاس ماه ژوئیه ۱۹۸۸ کمیته مرکزی این وظیفه تعیین گردید که گسترش حقوق جمهوری‌های شوروی و تشکل‌های کشوری مستقل از طریق مرزبندی دقیق تر مرجعیت‌ها میان اتحاد شوروی و جمهوریها بوسیله انتقال وظایف رهبری مختلف به عرصه‌های محلی و تقویت خودگردانی و تعهد مسئولیت خود آنها در زمینه رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز حفاظت محیط زیست از طریق قانونی تثبیت شود.

در عین حال لازم است که اتحاد جماهیر در مجموع تحکیم یابد و نقش ارگانهای اتحاد شوروی و بویژه شورای ملیتها و کمیسیون دائمی مسائل مناسبات میان ملیت‌ها بطور عمده زیاد شود. توجهی که حزب به این گروه مسائل مبذول می‌دارد از این جا معلوم می‌شود که مسئله مناسبات میان ملیت‌ها بطور جداگانه در یکی از اجلاس‌های کمیته مرکزی ح. ک. ۱۰۱۰۰ مورد بررسی قرار



خواهد گرفت .

بمنظور آنکه رفرم ها تمام اجزاء سیستم سیاسی ما را در برگرد باید کلیه اشکال اشتراك زحمتکشان در اداره مملکت توسعه یابد . در عین حال ضروری است که از استعداد افراد بعنوان شهروندانی که صاحب تمام حقوق و آزادیها هستند و بعنوان صاحب خانگان در کارگاه و در کشوره بهره گیری شود .

هدف این است که کلیه سازمانهای اجتماعی را که بیانگر منافع زحمتکشان هستند و خواسته های آنها را برآورده می کنند با شدت بیشتری بکار اندازند . بجزیره صحت از آن است که اتحادیه های صنفی و کسامول و تعاونی ها و کانونهای داوطلبانه - بیش از یکصد کانون در سطح اتحاد شوروی و بیش از ۲۰۰ در سطح جمهوریهها - و نیز ۴۰۰۰۰ انجمن گوناگون و باشگاهها و تشکیلات پیشگامان اجتماعی که اکثرا همین چندی پیش تأسیس یافته اند - در مبارزه فعال بخاطر نوسازی جامعه و برای دگرگونی سازی، وارد عمل گردند . نفع طبیعی حزب در این است که هر یک از کانون های اجتماعی عمیقاً و اقعا به شیوه دموکراتیک عمل کند و وظایفی را که عهده دار شده است به انجام رساند و از منافع اعضای خود با آگاهی دفاع نماید . در ضمن ممکن است کار به تصادم نظرات بکشد و ممکن است پیشنهاد های مقابلی مطرح شوند که باید آنها را سنجید و با یکدیگر سازگار کرد . بهرحال تمام اینها جو سالم دموکراتیک را بوجود می آورد که باید بارشد سوسیالیسم همزاد باشد .

بخشی از این روند که اهمیت کمتری هم ندارد عبارت است از تقویت هر چه بیشتر قانونیت و نظام حقوقی مملکت . کنفرانس با توجه بهمین جنبه ایجاد حکومت سوسیالیستی قانون را در کشور ما وظیفه های با اهمیت اصولی بشمار آورده است . حال تصور ما از این مقوله چیست ؟

نخست، این حکومت خلق زحمتکش است که خود را به حدود قانون و در درجه اول به حدود قانون اساسی و محدود می سازد به این نحو که این حکومت اصول و چارچوبی را معین می دارد که خود نباید از آن عدول کند . ثانيا این حکومتی است که بهره کشی انسان از انسان را از میان برداشته است و تساوی همگان را در برابر قانون تأمین می کند . هیچ ارگان حکومتی، هیچ کادر دولتی، هیچ کلکتیویا ارگان حزبی و هیچ سازمان اجتماعی و هیچ شهروندی از تبعیت قانون و فعالیت در چارچوب آن معاف نیست . ثالثا این حکومتی است که در برابر فرد فرد شهروندان خود و در آن هر شهروند در برابر حکومت سوسیالیستی خود و در مقابل تمام خلق صاحب مسئولیت است . یک چنین مسئولیت مقابلی بدان معنا است که حقوق هر شهروند و امنیت او در مقابل هر نوع خودکامگی قدرت و عاملان آن باید بی کم و کاست تعیین شده باشد و از طرف دیگر و با همان درجه اطمینان خراست از قدرت حکومت در برابر تخلفات و حملات هر شهروندی به ارکان آن تأمین می گردد . رابعا این حکومتی است که قانون اساسی برقرار و شبکه قانونی گسترده ای در اختیار

دارد که در راستای الزامات تکامل جامعه، تشویق فعالیت زحمتکشان و دفاع از حقوق آنان بطور دایم نوسازی و تکمیل می شود. و بالاخره خامسا این حکومتی است با دستگاه‌های فعاله هماهنگ که می تواند انجام وظایف یاد شده را تامین کند بکمک مجموعی از ارگانهای ویژه که منحصراتبعیت از قانون می کنند و وظیفه دارند نظام حقوقی محکی را در کشور تضمین نمایند.

کنفرانس رفوم قضائی وسیعی را بعنوان جزء حکما ضروری ایجاد حکومت قانون و حکومتی که بعنوان سیستم سازماندهی قدرت سیاسی کاملاً با سوسیالیسم سازگار است و در نظر گرفته است. عناصر اساسی آن در قرار مصوب کنفرانس "در باره رفوم قضائی" بدقت تعیین شده است. مهمترین ملاکهای آن عبارتند از افزایش چشم گیر نقش دادرسی و حفظ موکد اصول دموکراتیک در آئین دادرسی و استقلال دادگاه و تقابل و تساوی حقوق طرفین محاکمه و علنیت و رعایت احتیاط بی گناهی. دادستانی مسئولیت بسیار بیشتری را عهده دار می شود که بر رعایت دقیق و تفسیر و کاربرد یکنوخت قوانین نظارت می کند. فعالیت پاسداران خلقی که بازرسی مقدماتی اکثر تخلفات را در دست دارند و بطور عمده بهبود خواهد یافت. وکلای مدافع و دادگاههای تمیز دولتی اختیارات بیشتری کسب خواهند کرد. تدابیر مهمی پیش بینی شده تا قانونگذاری و تنظیم علمی و تدوین قوانین و نیز تعلیم و تربیت قضائی کادرها و کل شهروندان روم کمال رود.

خلقی که صاحب حقوق کامل است و قدرت حاکمهای که صاحب اعتبار و نفوذ است و دستگاه قضائی سازش ناپذیره اجزاء حکومت سوسیالیستی قانون بشمار می آیند که والاترین ارزش انسان است. تضاد فی نیست که وظیفه تضمین حد اکثر حقوق و آزادیهای فرد فرد شهروندان در قانون رفوم سیستم سیاسی قرار دارد و وظیفه‌های که موفقیت دگرگونسازی بمقدار زیاد به انجام آن وابسته است. در ضمن ما - چون هر جامعه متمدنی - لازم می دانیم که نه تنها حقوق بلکه وظایف شهروندان را و احترام و رعایتشان را نسبت به نظم و قانون نیز تامین کنیم. دموکراسی سوسیالیستی به این معنا نیست که هر کاری مجاز باشد بلکه به معنای رعایت آگاهانه نظم است.

تجربه های اتحاد شوروی در زمینه تامین حقوق اجتماعی - اقتصادی شهروندان شهرت دارد و ولی ما ضعف های این کارمان را هم می شناسیم و تدابیر لازم را اتخاذ می کنیم تا شبکه وسیع پرستاری جامعه از انسانها بهتر و اثر بخش تر کار کند. هنوز کوشش بسیار لازم است تا فرهنگ سیاسی شهروندان و دستگاه اداری ارتقاء یابد و همزیستی سوسیالیستی نظرات گوناگون تکامل یابد و میدان برای اندیشه های مختلف و نظرات گوناگون باز گردد. در ضمن منظور ما از همزیستی نیروهای اجتماعی (پلورالیسم) در درجه اول تجلی تنوع دیدگاه های است که تحکیم و تکامل سوسیالیسم را به پیش براند. طبیعی است که این گونه همزیستی نظرات ربطی به تقسیم قدرت سیاسی ندارد که در کشور ما یکپارچه از آن زحمتکشان و از آن خلقی است.

علنیّت یکی از دستاوردهای مهم دگرگونسازی است. آزادیهای سیاسی از جمله آزادی، انتقاد، آزادی بیان و مطبوعات و نیز آزادی اجتماعات در آن متجلی می شود. علنیّت پشتیبان دگرگونسازی اما خود نیز نیازمند حمایت است. بهمین علت کنفرانس در قرار مربوطه علنیّت را بعنوان جوّ طبیعی زندگی و پیشرفت سوسیالیسم انسانگرا و دموکراتیک توصیف نموده و تأکید کرده است که هر گونه احتمال محدود شدن آن بی اساس است.

تغییرات عمده اجتماعی و سیاسی در کشور بزرگی چون اتحاد شوروی ناگزیر بر موقّع بین المللی آن و در نتیجه بر اوضاع در جهان تأثیر می گذارد. دگرگونسازی با تحولات انقلابی خود تلاش بشریت را برای دست یابی به راههای عملی تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی، — برای رسیدن به حاکمیت راستین خلق، تحت تأثیر می گیرد. دگرگونسازی در این معنا نیز همانقدر "مسئله داخلی اتحاد شوروی" نیست که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ "رویدادی صرفاً روسی" نبود. سمت گیری پیگیرانه در جهت تمحیق دموکراسی و گسترش واگذاری اداره امور به مردم و تقویت قانونیت از تلاشی منشاء می گیرد که می خواهد صمیمانه ترین آرزوی مردم شوروی را بر آورده کند. و سوسیالیسم را از بدقوارگی ها و ناهنجاریها باز رها کند. اعتقاد حزب کمونیست اتحاد شوروی به ضرورت دگرگونسازی حاکی از آن است که از تواتمندی های سرشار تئوری مارکسیسم — لنینیسم در صورتی می توان بهره گرفت که حجاب جزم اندیشی فرو انداخته شود و دنیای واقعی همانطور که هست دیده شود. اما این استعداد سوسیالیسم را برای نوسازی نه تنها در تئوری بلکه در عمل هم نشان می دهد و این ادعا را که مکتب کمونیستی دیگر نمی تواند جوابی به مسائل روز زمان حال بدهد، باطل می سازد.

در نظر ما دموکراتیزه کردن کشور و ایجاد حکومت سوسیالیستی قانون کنگ عهدهای است به نوسازی کل سیستم مناسبات بین المللی بر اساس دموکراتیک. دگرگونسازی در کشور ما چنان سیاست خارجی را موجب می شود که از خصلت انسانگرایانه آن منبعت است و امکانات وسیع همکاری های متقابل سودمند و پیوند های متنوع با جهان را به روی جامعه شوروی می گشاید. خصلت خط مشی که حکومت ما اعلام می دارد و آنرا پیگیرانه در عرصه جهان دنبال می کند فراخوان نیروی خرد است. کاربرد عقل سلیم در امور بین المللی است. حزب کمونیست اتحاد شوروی در این رابطه بر همبستگی تغییر ناپذیر خود با مبارزه احزاب کمونیستی و کارگری، با مبارزه تمام نیروهای اجتماعی بخاطر صلح و ترقی اجتماعی، برای آزادی و دموکراسی، تأکید می ورزد.

نوسازی سیاست خارجی اتحاد شوروی بر مبنای اندیشه جدید در یک ردیف ابتکارات

سیاسی در جهت دفع خطر جنگ از طریق مذاکرات سازنده و آزاد و خلع سلاح متجلی شده است .  
از این طریق راه قرار داد مربوط به برچیدن و امحاء موشکهای بود متوسط و کوتاهتر و کشاندن  
مذاکرات در باره سلاحهای هسته‌ای، شیمیائی و سنتی به عرصه عملی، باز گردیده است .  
تصمیم به پس کشیدن سپاه از افغانستان بر اساس قرار داد ژنو راه را برای فیصله سیاسی درگیرها  
ناحیه‌ای بازی کند .

اتحاد شوروی پیگیرانه سیاست تقویت همکاری بین المللی را با کشورهای سوسیالیستی ،  
همزیستی مسالمت آمیز را با کشورهای که نظام اجتماعی دیگری دارند ، دنبال می کند ؛ اتحاد شوروی  
بدون قید و شرط جنگ را بعنوان وسیله حل تضادهای سیاسی و اقتصادی بین کشورها و یا فیصله  
کش مکش های ایدئولوژیکی مردود می داند . همانطور که در نوزدهمین کنفرانس حزبی تاکید شد  
فعالیت سیاست خارجی باید هر چه موثرتر کمک کند تا منابع کشور جهت ساختمان صلح آمیز در  
اختیار قرار گیرد و باید در پیوند تنگاتنگ با سیاست دموکراتیزه کردن کشور قرار گیرد . اینک  
مجموعه دفاعیات کشور با تاکید ارجح بر ملاکهای کیفی سمت می گیرد - از لحاظ تکنیک ، دانش  
نظامی و نیز ترکیب نیروهای مسلح . این سیاست امنیت کشور شوروی و متحدان آن را تضمین می کند  
و دقیقاً بر دکنترین دفاعی ما منطبق است .

چنانکه پیدا است توسعه روند دموکراتیزه کردن در اتحاد شوروی که از جمله بر سیاست  
خارجی آنها تاثیر می گذارد ، اعتماد به کشور ما را بعنوان همکار و شریک در امور بین المللی تقویت  
می کند و بخصوص - چیزیکه بویژه ارزشمند است ، اعتماد توده های خلق را برمی انگیزد که از این  
پس افسانه های "توسعه طلبی شوروی" و "تهدید نظامی از جانب شوروی" را باور نخواهند کرد .  
ابعاد دگرگونسازیها در سیاست داخلی و خارجی اتحاد شوروی الزاماً ضروری می دارد که  
حزب تلاشهای خود را در زمینه رهبری جامعه پیگیرانه افزایش دهد . حزب کمونیست اتحاد شوروی  
با عملی کردن برنامه دگرگونسازی به اثبات رسانید که ابتکار عمل سیاسی از آن او است و قادر است  
بعنوان سازمانگر اصلی خلاقیت تاریخی توده ها عمل کند . در عین حال تذکر هشدار دهنده لنین  
را به یاد می آوریم که ما را به زیانهای این تصور متوجه می سازد که رهبری توسط حزب حاکم به معنای  
حذف شوراها و دیگر سازمانهای زحمتکشان است و خواسته او را به یاد می آوریم که "وظایف حزب  
(و کمیته مرکزی آن) و قدرت حاکمه شوراها باید با دقت بیشتری از یکدیگر متمایز شود" \* امروز  
چنان نظم پویائی جستجو می شود که نقش پیشآهنگی ک.ا.س. را بطور دموکراتیک در جامعه ای  
که خود اداره امور را بدست دارد تأمین کند و باعث شود که نقش ایدئولوژیکی - عملی ، سیاسی و  
سازمانگرانه آن در جریان دگرگونسازی به بیشترین مقدار ممکن موثر و جامع بعمل در آید .

سقام رهبری حزب تحت شرایط جدید - و این یکی از استنتاجات اصلی کنفرانس است - بی‌کم و کاست از روی اعتبار و نفوذ واقعی آن تعیین می‌شود که باید آنها هر بار از نوباً عرضه کارهای مشخص تحکیم بخشد. ح. ک. ۱۰ ش. نه تنها از نظر محتوا بلکه از نظر شیوه‌های فعالیت خود نیز باید از اندیشه‌های لنین مبنی بر نقش رهبری حزب در اجتماع پیروی کند و سازمانگیری دموکراتیک زندگی حزبی باید برای رشد دموکراسی در کلیه تقسیمات سیستم سیاسی نمودن باشد.

نوزدهمین کنفرانس سراسری ح. ک. ۱۰ ش. و تدابیری که حزب پس از آن اتخاذ کرد بیانگر روی آوری از اعلام فوریت تحولات عمیق به عملی کردن آنها است. پلنوم ماه ژوئیه ۱۹۸۸ کمیته مرکزی ح. ک. ۱۰ ش. گام پراهمیتی در این راستا بود. در این اجلاس رهنمودهای سیاسی کنفرانس به عمل مشخص تبدیل شد و دقیقاً معین گردید که چه کارهایی بلافاصله و چه کارهایی بطور مدت دار باید در اقتصاد، سیاست، در زندگی درون حزبی و اجتماعی صورت پذیرد.

شورای وزیران اتحاد شوروی بر اساس رهنمودهای کنفرانس یک سری مقررات مهمی را در زمینه برنامه خدمات اجتماعی به تصویب رسانید. در نظر است که طی همین برنامه پنج ساله جاری خرید گوشت و شیر علاوه بر مقدار افزایش داده شود و کالاهای مورد نیاز عموم بمبلغ ۲۴ میلیارد روبل علاوه بر برنامه تولید گردد. تدابیر پرده‌های اتحاد شده است تا وضع بخش خدمات و توزیع بطور اساسی اصلاح شود.

برنامه‌های زمانبندی شده جهت عملی ساختن قراردادهای کنفرانس تدوین گردیده است که به آن عمل خواهد شد. در حزب جلسات استماع گزارش و انتخابات به جریان پر تحرکی افتاده است و این جلسات از بسیاری جهات به شیوه جدید برگزار می‌شوند. ضمن این کار کادرهای جدید مسئولیت می‌گیرند و تشکیلات حزبی تجدید سازمان می‌شود. طرح‌های تغییر و تکمیل قانون اساسی اتحاد شوروی و نیز طرح قانون انتخابات نمایندگان خلق اتحاد شوروی برای بحث به تمام شهرزندان عرضه می‌شود. شورای عالی اتحاد شوروی تا پایان سال جاری وظایف عملی مربوط به تکمیل تشکیلات و فعالیت شورای نمایندگان خلق و نیز ارگانهای دادگستری را بررسی خواهد کرد. به این ترتیب از این طریق ممکن خواهد بود در همین سال ۱۹۸۹ کل سیستم ارگانهای حکومتی در سطح اتحاد شوروی، جمهوریها و نواحی را بر اساس اصول جدید بوجود آورد. در نظر است طرح قانونی را در باره خودگردانی‌های محلی و اقتصاد محلی بطور جامع به بحث گذارند. علاوه بر این قرار است رفرم دستگاه قضایی، دگرگونسازی فعالیت دادستانی، ارگانهای تحقیق و وکالت دفاع، دادگاه‌های تمیز و خدمات حقوقی در اقتصاد به طور عمده به پایان رسد. خلاصه کلام، هم در سطح حکومت و هم در سطح حزب و اقتصاد کار پر تحرکی انجام می‌گیرد.

دگرگونسازی، رفرف اقتصادی و بازسازی سیستم سیاسی وظائف آسانی نیستند • نوزد همین کنفرانس سراسری حزب هم عصای معجزه گری اختراع نکرده است که تمام کارها را برای ما آسان کند • ما می دانیم که حزب در مسیر نوسازی هنوز باید بسیاری مسائل دشوار را حل کند • و نیز ما در مقابل خطا کاری هضم مصونیت نداریم • اما راه را کسی خواهد پیمود که به پیش می رود • جامعه ما و خلق ما قدم در راه گذاشته است و از هدفی که در برابر خود نهاده است منحرف نمی شود •

مجله «مسائل بین المللی»، که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد. مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم»، که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۱۱ و ۱۲، نوامبر و دسامبر سال ۱۹۸۸ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم»، بچاپ رسیده است. مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم»، می گوید محیط آزادی باشد برای تبادل نظر و تجربه میان کمونیستها و نیز سایر نیروهائی که از تحکیم مبانی صلح و پیشرفت اجتماعی دفاع می کنند. بی شک این سیاست در مندرجات «مسائل بین المللی»، نیز بازتاب می یابد. بدیهی است خوانندگان برای آگاهی از مواضع هر حزب در هر مورد باید به آرگانها و اسناد همان حزب رجوع کنند.

**PROBLEMS OF  
PEACE AND SOCIALISM**

Theoretical and information journal of Communist  
and Workers' Parties throughout the world

Price: 2DM or  
its equivalent

**NO. 11/12 1988**

آدرس پستی:

**RB. 4 9034**

**10028 Stockholm 49**

**SWEDEN**

بها ۲۰ مارک یا معادل آن

# مسائل بین المللی

## فهرست مطالب سال ۱۳۶۲

صفحه	عنوان مطلب	نویسنده
۳	اکتبر کبیر و چشم اندازهای دگرگونیهای اجتماعی	شماره ۱ —
۱۶	خصلت بشر و ستانه اندیشه آشتی ملی	نجیب الله
۲۳	مضمون انقلابی دگرگونسازی د ر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی	ایگور لیگاچف
۳۹	جمهوری د مکراتیک خلق یمن پس از زویداد - های غم انگیز	د ونالد راموتار سالم سعید آندر ه اولیتسکی
۴۹	تکانه نوینی برای سیاست رفرمها (د ر باره کنگره سیزدهم حزب کمونیست چین)	—
۵۷	مجارستان د ر سالهای پنجاه	پرفسور لازلونوج
۳	به سرکوب میهن پرستان پایان د هید	شماره ۲ محمود آزاد
۵	سیاست خارجی اتحاد شوروی ، اصول بنیادین و نواندیشی	آنا تولی د وبرینین
۲۱	حزب کمونیست برزیل د ر راه تحول به حزب توده ای	والنتین آمارو
۲۶	پرورش سازندگان فردا ، توسعه و تکمیل سیستم آموزش د ر کوبا	خوزه بالا گوئر کابورا
۳۳	تحولی د رجعت وحدت نیروهای انقلابی (تحلیلی از سیاست حزب کمونیست آرژانتین)	آتوس فاوا
۴۲	صلح نصیب تو باد ، افغانستان ! (گزارشی از افغانستان)	محمود شقیر
۵۲	چند خبر	—

۳	به دنیا می آیند تا خوشبخت شوند (بمناسبت روز جهانی کودک)	شماره ۳ ف. گامبوا
۷	رونق مجدد تعاونی ها (دراستاد شوروی)	ل. آبالکین
۱۴	راه انقلاب، دموکراسی و صلح (درباره سیاست حزب متحد کمونیست ترکیه)	م. کاراکا ع. ساکاسیز
۲۴	اظهارنظرهایی از یکن در زمینه صلح، خلع- سلاح و امنیت	ا. پیلزیری
۳۲	جهانی را حفظ کنیم کمشایان زیستن باشد	گس هال
۴۱	آیا می توان انحصارهای فراملیتی را مهار زد؟	— (بحث میزگرد)
۵۲	با چشم باز به حقیقت نگاه کنیم (درباره سیاست تشکیلاتی حزب کمونیست ویتنام)	دائو زوی تونگ
۶۱	اطلاعیه درباره نتایج بحث و بررسی فعالیت نشریه بین المللی "مسائل صلح و سوسیالیسم"	—
۲	سوسیالیسم هدایت تاریخ به زحمتگشان نیست (تحلیلی از اوضاع لهستان)	شماره ۴ ویسوخ یا روزلمسکی
۲۳	بموسی جهانی عاری از نیروی قهر	ویلیام کوفین
۲۷	رفرم اقتصاد — دعواد رشوروی برسرچیست	اوتولا تیسس
۳۷	آیا سرمایه داری بدون ملیتاریسم امکانپذیر است؟	ویکتور پرلسو
۴۳	جو اعتماد متقابل را ایجاد کنیم (در روابط سندیکاها)	ستیگ سالم
۴۸	زمان صدور بیانیه های کلی سپری شده است (در روابط سندیکاها)	میروسلاو زاوادیل
۵۰	تئوری امواج طولانی و سرنوشت سرمایه داری	ستانیسلاو منشیکف
۶۰	چه کسی به کاخ سفید خواهد رفت	جرویس تیونر
۲	"مسائل صلح و سوسیالیسم" سی ساله شد	شماره ۵ —
۵	به سیاست سرکوب پایان دهید!	مجموعه آزاد





۶	آنکه از صلح بیش از زهر می ترسد	علی خاوری
۱۳	ماهیت رفرم سیاسی در اتحاد شوروی	ولا دیمیر کود ریاتسف (مصاحبه)
۲۵	در آنکارا دموکراسی را به محاکمه کشید ماند -	جری فان هوتن
۳۱	کمونیست ها و مسائل منطقه آسیا - اقیانوس آرام	کالوالنکو، خاوری، آرتور، سایمون
۳۷	ویژگی های سیاست در چین	ت. هریمسون
۴۱	ارتشیان خلق مسلحند (تشکل ضد امپریالیستی ارتشیان در آمریکا لاتین)	ا. گ. باریوس (مصاحبه)
۴۹	دگرگونی سازی در اتحاد شوروی و جنبش جهانی کمونیستی	ریوا، طویی، رامیرز، پره تل، وست، کراسین (بحث میز گرد)
۷۱	مباحثات بیشتر، علنیتر	فردا برآون

#### شماره ۶

۲	اکتبر - اوراقی از تاریخ	—
۳	سنتهای انقلاب اکتبر در کلام و در معنا	مایکل ا. ریپورن
۱۱	آیا می توان تضاد ها را از میان برداشت؟	ژاک آروبو
۲۱	در راستای سیاست اشتی ملی	سمندری تیم نگوئون آلتا میرانو
۳۱	جنب و جوش نوسازی (نتایج ملاقات احزاب کمونیستی آمریکای لاتین)	—
۳۵	در موجبات انفجار افراط گرائی مذهبی	مجید ابراهیم
۴۳	رفرمها به کجا می انجامند؟	راطلسون - مورتیمر
۵۲	چنبره خبیثه وابستگی اقتصادی	کامل ابراهیم حسن
۵۷	در راستای دموکراسی، خودگردانی و قانونیت	آنا تولی لوکیانف
۷۰	"مسائل بین المللی" فهرست مطالب سال	—